

عبدالکبیر

سال بیت ویکم شماره ۸۴

۱۶ ربیع ۱۳۸۲ شمسی ۲-۳ میلادی



۳ سپتامبر ۱۹۰۹ شاگردان کلاس درس اخلاق شیکاگو
دکتر سوزان مودی (سومین نفر از راست ردیف بالا) معلم کلاس درس اخلاق که بزودی عازم ارض اقدس و زیارت
حضرت عبدالیهاء خواهد شد. وی متعاقبا به طهران برای افتتاح مرکز پزشکی در آن شهر رفت.

عندليب

فصلنامهٔ محفل روحانی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

'Andalīb Vol.21, Serial # 84. ASSN1206-4920
Association for Bahá'í Studies in Persian
596 Upper Sherman, Hamilton, Ontario, L8V 3M2 Canada
Tel: (905) 388 0458 Fax: (905) 388 1870
Email: pibs@bellnet.ca Website: absp.org

Publication Mail Agreement # 40020690

شمارهٔ چهارم سال بیست و یکم شمارهٔ پیاپی ۸۴
از انتشارات مؤسسهٔ معارف بهائی
همیلتون، انتاریو، کانادا

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عندلیب شماره ۸۴

صفحه

۳	۱ - آثار مبارکه، لوح بلبل -عنوی
۷	۲ - پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ رضوان ۱۶۰ بدیع
۱۱	۳ - در باره لوح مبارک "سورة الصبر" خانم دکتر مهری افنان
۱۵	۴ - میسون ریمی و پیروان او، بیانیه دارالتبلیغ بین المللی، ترجمه پریوش سمندری
۲۳	۵ - دکتر هدایت الله نیرسینا، از دکتر ایرج خادمی
۳۱	۶ - آنا ماری کروگر، مادر روحانی بلغارستان
۳۶	۷ - جوی لغزان زمان، شعر از جناب هوشمند فتح اعظم
۳۷	۸ - وفای به عهدو میثاق و تفکر انتقادی از اودو شفر
۵۰	۹ - پیام صبح، شعر از دکتر منصور جبّاری
۵۱	۱۰ - دین، علم و توسعه، سخنرانی خانم هاله ارباب، ترجمه احسان الله همّت
۶۴	۱۱ - "چندیست که از یار پیامی نشنیدیم" شعر از منوچهر نیک نفس
۶۵	۱۲ - چند ضرب المثل، از دکتر وحید رآفتی
۷۱	۱۳ - تبلیغ و تسجیل مصدّقین، دکتر سیروس توفیق (شاخسار)
۷۹	۱۴ - آب را گل نکنیم ، شعر از سهراب سپهری

عندلیب شماره چهارم، سال بیست و یکم، شماره پیاپی ۸۴ - ۱۶۰ بدیع، ۱۳۸۲ شمسی، ۲۰۰۳ میلادی

حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دوساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.

پرداخت به وسیله کارت های اعتباری ویزا و ماسترکارد و یا چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است.

مشترکین گرامی می توانند شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اند در روی پاکت محتوی عندلیب جلوی نام گیرنده مجله ملاحظه فرمایند و در صورتی که دوره اشتراکشان پایان یافته برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمایند. لطفا در صورت تغییر آدرس، مؤسسه را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هربار پس از توزیع تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده می شود.

Association for Bahá'í Studies in Persian
596 Upper Sherman, Hamilton, Ontario, L8V 3M2 Canada
Tel: (905) 388 0458 Fax: (905) 388 1870
Email: pibs@bellnet.ca Website: absp.org



بناام دوست

لله المثل الأعلى گل معنوی در رضوان آلهی بقدم ربیع معانی مشهود
ولکن بلبان صوری محروم مانده اند. گل گوید ای بلبان منم محبوب شما
وبکمال لون و نفعه عطریه و لطافت و طراوت منیعه ظاهر شده ام با یار
بیامیزید و از دوست مگریزید. بلبان مجاز گویند ما از اهل یشربیم و بگل
حجاز انس داشته و تو از اهل حقیقتی و در بستان عراق کشف نقاب نموده ای.
گل گفت معلوم شد که در کلّ احیان از جمال رحمن محروم بوده اید و هیچ
وقت مرا نشناخته اید بلکه جدار و روافد و دیار را شناخته اید. چه اگر مرا
میشناختید حال از یار خود نمی گریختید. ای بلبان من نه خود از یشرب
ونه از بطحا و نه از عراق و نه از شام و لکن گاهی بتفرّج و سیر در دیار
سایرم گاهی در مصر و وقتی در بیت اللحم و جلیل و گاهی در حجاز و گاهی
در عراق و فارس و حال در ادرنه کشف نقاب نموده ام. شما بحبّ من معروفید
ولکن از من غافل معلوم شد که زاغید و رسم بلبل آموخته اید در ارض
وهم و تقلید سائرید و از روضه مبارکه توحید محروم. مثل شما مثل آن جغد
است که وقتی بلبلی را گفت که زاغ از تو بهتر میخواند بلبل گفت ای جغد
چرا از انصاف گذشتی و از حق چشم برداشته آخر هر دعوی را برهانی لازم
است و هر قولی را دلیلی. حال من حاضر و زاغ حاضر بخواند تا بخوانم.
گفت این کلمه مقبول نیست بلکه مردود است چه که من وقتی از رضوانی
نغمه خوشی استماع نمودم بعد از صاحب نغمه پرسیدم مذکور نمودند که این
صوت زاغ بود و علاوه بر آن مشاهده شد که زاغی از آن بستان بیرون آمد

یقین نمودم که قائل صادقست. بلبل بیچاره گفت ای جغد آن صوت زاغ نبود صوت من بود و حال بهمان صوت که شنیدی بلکه احسن و ابداع از آن تغنی مینمایم. گفت مرا باین کلمات رجوعی نیست و این سخنها مقبول نه چه که من همچو شنیده‌ام از آباء و امثال خود و حال آن زاغ حاضر و سند هم در دست دارد اگر تو بودی چگونه اسم او شهرت نموده. بلبل گفت ای بی انصاف مرا صیاد کین در کمین بود و سیف ظلم از عقب لذا باسم زاغ شهرت یافت من از غایت ظهور مستور ماندم و از کمال تغنی بساکت مشهور و لکن صاحبان آذان نغمه رحمن را از نعیب زاغان تمیز دهند حال تو باصل صوت و لحن ناظر شو لیظهر لک الحق. و شما ای بلبلان صورت مثل آن جغد بنظر می‌آید که ذره‌ای وهم را بصد هزار یقین تبدیل ننمائید و حرفی از آنچه شنیده بعالم شهود و مکاشفه مبادلہ نکنید. بشنوید نصح یار را و بنظر اغیار بر منظر نگار ناظر مباشید. مرا بمن شناسید نه بمقرّ و دیار. در این گفتگو بودند که ناگاه از حدیقه مبارکه کان الله بلبلی نورانی بطراز رحمانی و نغمه ربّانی وارد و بطواف گل مشغول شد. گفت ای بلبلان اگر چه بصورت بلبلید و لکن چندی با زاغان مؤانس گشته‌اید و سیرتشان در شما ظاهر و مشهود. مقرّتان این رضوان نه برپیرید و بروید این گل روحانی مطاف بلبلان آشیان رحمانیست. پس ای بلبلان انسانی جهد نمائید که دوست را شناسید و دست تعدّی خزان را از این گل رضوان رحمن قطع نمائید. یعنی ای دوستان حقّ کمر خدمت محکم بر بندید و اهل آفاق را از مکر و نفاق اهل شقاق حفظ نمائید. و اگر بخشوع و خشوع و سایر سجایای حق بین عباد ظاهر شوید ذیل تقدیس از مفتریات ابلیس و مظاهرش طاهر ماند و آلوده نشود و کذب مفترین برعالمیان ظاهر و هویدا گردد و اگر نعوذ بالله عمل غیر مرضیه از شما مشاهده شود جمیع بمقرّ قدس راجع است و همان اعمال مثبّت مفتریات مشرکین خواهد شد. و هذا لحقّ یقین والحمد لله محبوب العالمین.

معانی لغات مشکل

یثرب - مدینه طیبہ	جدار - دیوار	روافد - تکیه گاه دیوار	بطحا - مکه معظمه
سایرید - حرکت می‌کنید	رضوان - باغ	نغمه - آواز	کین - دشمنی
سیف - شمشیر	غایت - بسیاری	آذان - گوش‌ها	نعیب - صدای کلاغ
نصح - اندرز‌ها	تعدّی - دشمنی، تجاوز	مفتریات - تهمت‌ها	ابلیس - شیطان

ترجمه پیام بیت العدل اعظم

خطاب به عموم بهائیان عالم

رضوان ۱۶۰ بدیع (۲۰۰۳ میلادی)

Persian Translation of the Message of the Universal House of

Justice to the Baha'is of the World Ridvan 160 B.E(2003)

یاران عزیز الهی

در آغاز سومین سال نقشه پنجساله نیروی تحرک رو به افزایش است چنانکه موفقیت‌های بدست آمده در طی سالی که به پایان رسید از دوازده ماه قبل از آن به مراتب افرونتر بود. شدت یافتن این نیروی تحرک به همان میزان که تحت تأثیر روحیه ناآرامی است که بر جهان مستولی شده، مدیون افزایش انسجامی نیز هست که در عوامل متشکله نقشه حاصل گردیده است.

شرائط و احوالی که در آغاز سال جدید تشکیلاتی حکمفرماست از لحاظ اهمیت در آن واحد بحرانی و دشوار و غیر عادیست. سراسر سال گذشته در اثر بحرانهای متوالی که با شروع جنگ در خاور میانه به اوج رسید پر آشوب و اضطراب بود. اثرات ضمنی این اوضاع و احوال بر پیشرفت جامعه اسم اعظم کمتر از تأثیری نیست که بر سیر تکامل جامعه بشری گذاشته که به نحو فزاینده ای در شرف جهانی شدن است و در راه این تحوّل به درد و عذاب پر آشوبی دچار است. زمان و میزان و گرایشهای این تحوّل الزاماً قابل پیش بینی نبوده است و این تحوّل و تغییر در اوضاع و احوال جهان چه به سرعت روی داده است! در نزاعی که مآلاً روی داده کشورهای درگیرند که اولین صفحات تاریخ امر الهی در آن سرزمینها رقم خورده است. در این منازعه تذکار جدیدی از انذار حضرت بهاءالله مشاهده می گردد که می فرمایند: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم" به ویژه قابل ملاحظه و توجه است که آنچه در این بحران روی میدهد مستقیماً بر سرزمینی چون عراق تأثیر می گذارد که از نظر میراث بهائی آنچنان غنی است.

اختلالات ناشی از این اوضاع و احوال و سایر شرائط موجود در عالم از یک لحاظ اشاره به آغاز فصل جدید است در تاریخ جامعه ای بسیار عزیز در سرزمینی که مظهر ظهور الهی در این یوم یک دهه کامل در آن اقامت داشته است، جامعه ای که به نحوی تأسف انگیز ستمدیده است و از لحاظ دیگر سبب شد که تدارکات تشکیلات نهمین انجمن شور روحانی بین المللی در مرکز جهانی امرالله را بالمره بی حاصل و باطل سازد. اما این رویداد هر اندازه مأیوس کننده باشد نباید سبب وحشت و نگرانی شود. هنگامی که نقشه عظیم الهی با نقشه کوچکتر پروردگار تداخل می کند ادنی تردید نباید روا داشت که در میقات معین، تقدیر الهی فرصتی را برای امکانات درخشان ترقی و تقدّم منابع و مصالح امر شکوهمند الهی فراهم خواهد آورد.

احزان و اضطرابات و حیرت ناشی از این منازعه اخیر در جریان ظهور و بروز صلح اصغر، احساس نارضایی و خشم را نسبت به تکرار بحرانهایی که کره ارض را در بر گرفته تشدید کرده است. نگرانیهای مردم در سراسر جهان در تظاهرات عظیم و خشم آلودی که نمی توان آنها را نادیده گرفت به طور علنی اظهار و ابراز می گردد. مواضعی که مورد اعتراض قرار می گیرد و احساساتی که ابراز می شود غالباً بر آشفتگی و هرج و مرجی می افزاید که امیدوارند با این گونه تظاهرات عمومی حل و فصل شود. آنچه روی میدهد برای احبای الهی توضیحی صریح و روشن دارد. اگر می خواهند که راه حل قاطع و مؤثر معضلاتی را بیابند که با شیوع رنج و عذاب و توسعه رعب و وحش به وجود آمده، فقط لازم است آرمان و اصولی را که امر الهی عرضه کرد، است به خاطر آورند. یاران الهی باید تلاش کنند تا با مطالعه توقیعات حضرت ولی امرالله که در مجموعه "نظم جهانی بهائی" درج شده به ویژه توقیعات "هدف نظم بدیع جهانی"، "امریکا و صلح اعظم" و "تولد مدنیت جهانی"، درکی عمیق تر از تعالیم مبارکه درباره آنچه روی میدهد کسب نمایند.

در حالی که جهان به مسیر پر تلاطم خود ادامه میدهد، نقشه پنجساله به قابلیت اجرایی دست یافته است که جامعه ما را به برداشتن قدمهای بلندی به سوی هدف عمده پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین قادر و توانا می سازد. جزئیات چنین وضعیت تشویق آمیزی برای امر الهی در همه قارات پنجگانه قبلاً در پیام ۱۷ ژانویه مطرح شده است و شما را به مطالعه مجدد آن دعوت می کنیم. تنها چند مورد از جزئیات مهم باید مجدداً مورد تأکید قرار گیرد. کار تقسیم ممالک به مجموعه های نقاط امری همجوار در ۱۷۹ کشور تکمیل شده و قریب ۱۷۰۰۰ از این کانونهای توسعه به وجود آمده است. جلسات بررسی و تأمل در سطح مجموعه های نقاط امری همجوار وسیله ای نیرومند برای ایجاد وحدت اندیشه و عمل در جمیع مؤسسات و نقاط گردیده و سبب تشویق ابتکارات فردی یا جمعی تشکیلاتی با بهره بری از روحیه حمایت و مساعدت متقابل شده است. جریان مؤسسات آموزشی به عنوان نیرویی مولد برای توسعه و تحکیم، بارزتر از گذشته، تأثیر و نفوذ خود را به منصف ظهور رسانده است. فعالیتهای اصلی نقشه به میزانی به مراتب بهتر و بیشتر از سال گذشته رسیده است. در نتیجه، اینک تعداد روزافزونی از یاران در سراسر عالم در امور تبلیغی و اداری فعال شده و روحیه تسری اعتماد و اطمینانی را به معرض شهود می گذارند که موجد شور و شوق در مساعی یاران است. جوانان و نونهالان به نحوی منظم تر در برنامه های جامعه شرکت می کنند و تعداد غیر بهائینی که در جرگه های مطالعاتی، جلسات دعا و مناجات و کلاسهای خردسالان حضور می یابند افزایش یافته است. توجه به این نکته که در مدتی کوتاه، از آغاز نقشه تاکنون، این سه فعالیت اصلی در بسیاری از جوامع فزونی یافته و به نحو منظم و مرتب اجرا می شود، مایه دلگرمیست، در صورتی که این فعالیت ها قبلاً در این جوامع به طور پراکنده و گاه به گاه صورت می گرفت. بدین ترتیب تصویری که از جامعه جهانی به چشم میخورد تصویر جامعه ای است که با توجه و تمرکز بی سابقه به سوی تحقق اهداف خود در حرکت است.

در جریان اجرای نقشه در سال گذشته، در حالی که ریشه های این الگوی رشد استقرار و استحکام می یافت، اقدامات دیگری نیز انجام می گرفت. در صحنه روابط خارجی مؤسسات جامعه بین المللی بهائی در فعالیتهایی شرکت جستند که چنان متنوع و متعدد بود که توصیف آنها در این پیام امکان پذیر نیست. ولكن تأثیر کلی اقدامات مزبور تحسین برانگیزتر از آن است که بتوان از اشاره بدانها چشم پوشید. شاخص ترین اقدام در آن میان پیامی بود که در ماه آوریل گذشته خطاب به رهبران مذهبی جهان صادر گردید. پیام مزبور سبب تحرکی جدید در جهت اقداماتی گردید که جامعه بهائی برای جلب نظر با نفوذترین عناصر جامعه بچه مسائلی انجام میدهد که برای تضمین صلح جهانی اهمیت حیاتی دارد. در اثر هم آهنگی اقدامات دفتر اطلاعات عمومی "جامعه بین المللی بهائی" و کفایت و کارایی سریع و فوری محافل روحانی ملی، پیام مزبور در زمانی کوتاه به عالی ترین مقامات و سایر طبقات جوامع مذهبی در سراسر جهان توزیع گردید. هدف از این اقدام ابتکاری معطوف ساختن توجه جمیع افراد ذیربط به نیاز مبرم بررسی مسئله تعصب مذهبی توسط رهبران دینی است. تعصب مذهبی، پیوسته و بی وقفه، به خطری جدیدتر و وخیم تر برای رفاه و سعادت نوع بشر تبدیل می شود. عکس العمل های فوری از سوی بسیاری از دریافت کنندگان نشان می دهد که به طور جدی به این پیام توجه شده و حتی در بعضی نقاط چشم اندازی جدید برای فعالیتهای بین الادیان به وجود آورده است.

در زمینه توسعه اجتماعی اقتصادی، سرعت و تحرکی حاصل شده که بر نتایج حاصله از مساعی فردی و تشکیلاتی، هم در تقویت و تحکیم در داخل جامعه و هم در معاضدت جامعه با سایرین تأثیری هر چه عمیق تر می گذارد. دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی گزارش می دهد که در طی سال دوم نقشه، هشت مؤسسه خدمات عمرانی جدید که ملهم از تعالیم بهائی است تأسیس شده که در زمینه های متنوعی چون ترقی زنان، بهداشت، کشاورزی، تعلیم و تربیت اطفال و پرورش اخلاقی جوانان فعالیت می کنند.

در ارض اقدس، ترجمه انگلیسی رساله عربی حضرت بهاء الله موسوم به جواهر الاسرار تحت عنوان Gems of Divine Mysteries منتشر گردید. مرمت حجره حضرت بهاء الله در سجن عکا پایان یافت و تعمیرات بقیه طبقه فوقانی در بخشی از سجن که حجره حضرت بهاء الله در آن قرار دارد آغاز گردید. در فصل آینده زیارت اعتبار و اماکن مقدسه در ارض اقدس که از اکتبر ۲۰۰۳ شروع میشود تعداد زائرین در هر گروه از ۱۵۰ نفر به ۲۰۰ نفر افزایش خواهد یافت.

علاوه بر این، کوشش در توسعه مؤسساتی که در مرکز جهانی فعالیت می کنند در تداوم توسعه مؤسسه حقوق الله، تحت هدایت بارز و ممتاز امین حقوق الله، ایادی امرالله جناب علی محمد ورقا، به طور اخص مشهود بود. ابتکار خردمندانه و مساعی مستمر جناب دکتر ورقا، الهام بخش آموزش حکم حقوق الله به احباء در جمیع نقاط گردیده است. در طی ده سالی که از تنفیذ حکم حقوق الله در جهان می گذرد، شبکه ای از هیئت های ملی و منطقه ای امنای حقوق الله به وجود آمده که موجب ایجاد هماهنگی و هدایت خدمات تعداد روز افزونی از نمایندگان حقوق الله می شود. آگاهی نسبت به این حکم عظیم انتشاری گسترده یافته و یاران در جمیع قارات چنان با روحیه اخلاص و فداکاری آن را اجابت نموده اند که امین حقوق الله امیدوارند نفوسی را که هنوز از برکات موعوده منبعث از تمسک به این امر بهره مند نشده اند، تحت تأثیر قرار دهد.

تقریباً دو سال از زمانی که اعلام کردیم برای حفظ ابنیه و حوادث در مرکز جهانی به نحوی شایسته حمایت مالی ضرورتی خاص دارد می گذرد. در طی این مدت صندوق اوقاف مرکز جهانی تأسیس شده است و لکن تبرعات پرداختی هنوز به سطح احتیاجات سالانه نرسیده است. از این رو به ناچار پنج میلیون دلار از تبرعاتی که اختصاص به اهداف معینی داشت را برای ایجاد سرمایه ای تخصیص داده ایم تا منبع درآمدی برای این منظور گردد و این مبلغ با معوق گذاشتن فعالیتها در سایر زمینه ها که می بایستی پیگیری شود جهت مصارف ضروری از صندوق بین المللی برداشت شده است.

با کمال سرور به اطلاع می رسانیم که در اجابت از دعوت محفل روحانی ملی شیلی، ۱۸۵ طرح از معماران و طراحان سراسر جهان برای امّ المعابد آمریکای جنوبی که باید در سانتیاگو ساخته شود واصل شده است. انتخاب نهائی به موقع خود اعلام خواهد شد.

یاران عزیز، با رضایت خاطر از شواهدی قاطع از پیشرفتهائی که در اطراف و اکناف جهان حاصل گشته، به نزول تأییدات مستمره الهیه بر مساعی خالصانه ای که در ظل نقشه پنج ساله معمول می دارید، نقشه ای که مناسب با نیازهای این ایام است، اعتماد و اطمینان داریم. امید آنکه استقامتی که در این سبیل مبذول می دارید سبب نزول قوای مکنونه ای گردد که به لطف و عنایت جمال ابهی می تواند جریان دخول افواج مقبلین را در جمیع انحاء عالم نیرو و تحرک بخشد ■

بیت العدل اعظم

سورة الصبر

دکتر مهری افنان

توکل او را بر مردم عیان سازد او را بانواع بلايا و محن آزمایش فرمود . ثروت و فرزندان او را باز گرفت و هر روز بلائی تازه بر او وارد شد و در جمیع این مراحل همسر وفادارش با او همراه بود و در این مصائب شریک، و بعد بیماری و ضعف بر او مسلط شد و از دیار خود رانده شد و به فقر مبتلا گردید. با همه این اوصاف هر روز بر شکر می افزود و در هر لحظه و حین صابر و شاکر بود تا آنکه همسرش برای سدّ جوع او گیسوان خود را فروخت و کار که باینجا رسید دست رجا بساحت الهی بلند نمود و طلب شمول فضل نمود خداوند چشمه ای در زیر پای او جاری فرمود که در آن چشمه داخل شد و از جمیع امراض پاک گردید و خداوند آنچه از او اخذ نموده بود باو برگردانید و به واسطه آن حضرت نفوسی که در مقابل خداوند خاضع بودند باعلی درجه ارتقاء یافتند و کسانی که با خداوند مخالفت نموده بودند هلاک شدند.

فی الحقیقه در این دو قسمت از لوح مبارک که در فوق ذکر شد زندگانی حضرت ایوب نبی و جناب محمد تقی

مطلع آن با عبارت "ذکر الله فی مدینه الصبر عبده ایوب" است که اشاره باین مطلب است که خداوند بنده ممتحن خود ایوب را که در مدینه صبر است یاد مینماید و پس از آن مطالب لوح در مورد تجلّی الهی بر قلب او و ایمان و ایقان مخاطب لوح است که چگونه نار ایمان و محبت الهی در قلب او برافروخته شد و بامر الهی بهدایت مردم مأمور گردید و خداوند باو ثروت و عزّت و قدرت و فرزندان عطا فرمود و او مردم را به سوی مظهر الهی رهنمائی مینمود و نصیحت میفرمود و لکن جز معدودی که عنایت الهی شامل حالشان شد بقیّه اعراض نمودند.

سپس جمال مبارک به ذکر ایوب نبی و شرح احوال او مطابق آنچه در قصص انبیا آمده است می پردازند که او نیز از ثروت و غنای بیحدّ و مال و منال و همسر و فرزندان برخوردار بود و به هدایت مردم به حقّ مشغول ولی از آنجا که مردم می پنداشتند که چون از راحت و آسایش برخوردار است به تبلیغ امر الهی مشغول است او را صادق نپنداشتند و بر او حسد بردند لذا خداوند برای اینکه مراتب انقطاع و

این لوح مبارک که به لوح ایوب نیز موسوم است در ایام رضوان پس از اظهار امر جمال مبارک و قبل از حرکت از بغداد به افتخار حاجی محمد تقی نیریزی ملقب به "ایوب" نازل شده است. حاجی محمد تقی نیریزی شخصی صاحب کمال و متمدّن و مورد اعتماد اهالی آن دیار و به امانت و دیانت معروف بوده و در واقعه نیریز با تمام امکانات خود به یاری جناب وحید و اصحاب پرداخته و ثروت خود را صرف خدمت آنان نموده و مخارج اصحاب را به مدّت چهار ماه در قلعه خواجه تأمین نموده است.

ایشان از بقیّة السیف واقعه نیریز بوده و پس از آن بصدماتی دچار شده اند که از حدّ وصف خارج است و جمال مبارک ایشان را به مناسبت صبر و تحمل در بلايا و تشابه زندگیشان با حضرت ایوب نبی به لقب "ایوب" ملقب ساختند. (۱) این لوح مبارک به لسان عربی نازل شده و به چاپ رسیده است. (۲)

عنوان لوح: "هذا مدینه الصبر فاجهدوا ان تدخلوا فیها یا ملأ الصابرين" و

نیریزی، صبر و تحمل ایشان بر بلايا، سعی در هدایت خلق و فضل و لطف الهی بر آنها، با هم مقایسه و شاید بهتر است بگوئیم به یکدیگر تشبیه شده و معانی واقعی آنها بیان گردیده است. سپس می فرمایند که خداوند در عوالم بقا عالمی خلق فرموده و آنرا "جنت صبر" نام نهاده است و در آن مقدر فرموده آنچه را که در سراسر بهشت (جنان) یافت نمی شود و تا امروز نام آن مستور بوده و اکنون جمال قدم از روی فضل و رحمت پرده از روی آن برداشته و آنرا به عالمیان شناسانده اند. در این جنت نهرهای عنایت الهی جاری است و فقط کسانی که بر بلايا صبر نموده و قدر نعمت الهی را دانسته اند و هرچه شدائد و بلايا افزون گشته بر محبت و شوق و ذوق آنها افزوده گشته و خود را در راه حق فدا نموده اند در این جنت وارد میشوند و خداوند آنانرا جزء "صابرين" محسوب میفرماید. سپس اشاره به آیه مبارکه قرآن میفرماید که خداوند برای هر عمل خیری پاداشی معین و مقرر فرموده مگر صبر که جزاء آن نامحدود است: "و اِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ" و بعد میفرماید که خداوند جمیع مرسلین را برداء صبر مزین داشته و از جمیع انبیاء عهد گرفته است (۳) که در امر الهی صبر پیشه

کنند. سپس شرایط "صبر" را بیان میفرمایند باین معنی که "صابر" باید در وهله اول در نفس خود صبر داشته باشد یعنی خویشتن را از اعمال ناشایست برکنار دارد و از شهوات و منهیات در کتاب الهی پرهیز نماید تا اسم او در الواح الهی از صابرين محسوب شود. سپس صابر باید در بلايائی که در راه خدا بر او وارد میشود صبر نماید و از امتحانات مضطرب نشود و بر آنچه از دوستان بر او وارد میشود صبر کند و با مؤمنین نیز صبر پیشه نماید. سپس خطاب به عموم میفرمایند روزی که دوران صبر (۴) به انتها رسد و در "صور" (۵) دمیده شود و یوم "یأتی الله فی ظلل من الرّوح بجمال عزّ منیعاً" فرا رسد و جمال ابهی ظاهر شود به سوی او بشتابید و مبادا که شئونات علمیه شما را از شناسائی او باز دارد زیرا اگر کسی از اول لا اول صبر کرده و انتظار کشیده باشد و در یوم ظهور الهی کمتر از لحظه ای در شناسائی او درنگ کند حکم صبر بر او صادق نمی آید. سپس مجدداً اهل ارض را نصیحت میفرماید و آنها را هشدار میدهند که افرادی که مردم به عنوان "عالم" (۶) می شناسند شریترین نفوسند و شهادت میدهند که هرگز از چشمه علم ننوشیده

اند و باسرار امر آشنا نیستند و بلا و صدمه ای بر انبیاء و اوصیا و اولیا وارد نشده الا آنکه باذن و اجازه آن علماء بوده است. از این پس مطالب لوح جنبه استدلالی دارد و بسیار با "ایقان" مبارک تشابه دارد. به آیاتی از قرآن مجید از قبیل "یوم یأتی الله فی ظلل من الغمام" (۷) و "یوم یأتی ربّک او بعض آیات ربّک" (۸) استدلال میفرماید و اینکه حضرت اعلی بر حسب این بشارت ظاهر شدند و به فتوی "علما"، مردم از آن مظهر الهی اعراض نمودند و بچنگال بغض و عداوت بر آن حضرت وارد نمودند آنچه وارد نمودند آنچه وارد نمودند. سپس به توضیح مسأله ختم نبوت، معنی قیامت، معنی اینکه خداوند یفعل ما یشاء است، وعده الهی به "لقاءالله"، (۹) معنی آیه مبارکه قرآن: "کذلک جعلناکم أُمَّةً وسطاً" (۱۰) و تفاسیری که مردم به میل و هوای نفس خود بر این مطالب نمودند در حالیکه در قرآن فرموده اند "لا یعلم تأویلہ الاّ الله و الرّاسخون فی العلم"، (۱۱) میپردازند و اینکه مسأله ختم نبوت در مورد پیروان همه ادیان مطرح بوده بدین معنی که قوم یهود به ختم نبوت در مورد حضرت موسی و مسیحیان در مورد حضرت مسیح قائل بوده اند و

حال آنکه خداوند بعد از موسی و عیسی پیامبرانی فرستاده و باز هم خواهد فرستاد و فضل او مقطوع نمی گردد و بالاخره معانی واقعی "خاتم النبیین" (۱۲) و "راسخون فی العلم" را بیان میفرمایند.

سپس اشاره به اعراض و اعتراض قوم میفرمایند و اینکه قدر رحمت منبسطه الهیه را نمیدانند و حال آنکه سالهای سال "عجل الله تعالی فرجه" (۱۳) میگفتند و منتظر یوم "قیامت" و "ساعت" (۱۴) بودند و در ظهور موعود بقتلش قیام کردند و ظلمی بر او وارد نمودند که باحدی تا بحال وارد نیامده بود.

در این قسمت لوح مجدداً به ذکر حاجی محمد تقی، مخاطب لوح و حمایت و اعانت او به حضرت وحید میپردازند و از قول ایشان قوم را مخاطب قرار میدهند. بیانات مبارک بسیار مهیمن و به صورت اظهار امر و بیان تحقق وعود الهیه است. اشاره به "یوم الله" (۱۵)، "لقاء الله"، "وضع کتاب" (۱۶)، "جاء فی ظلل من الغمام"، "ملائكة القدس" و عهد الهی است. و بعد مجدداً به ذکر ایمان و استقامت حاجی محمد تقی مخاطب لوح، کمک ایشان به جناب وحید و نصرت امرالهی در جمیع احوال و تا سر حد امکان خویش و

بلاایای بیشماری که در این سیل بر او وارد شد و بالاخره مراتب شکر و صبر ایشان می پردازند و بعد میفرمایند: "و انّ الدّینهم ینصرون الله باموالهم و انفسهم و یصبرون فی الشّدائد ابتغاء لوجه الله اولئک کانوا فی ازل الآزال بنصر الله منصورا و لو یقتلون و یحرقون فی الارض لانهم خلقوا من الارواح و کانوا فی هواء الرّوح باذن الله مطیوراً" که مفهوم بیان مبارک اینست که کسانی که باموال و نفوس خود به نصرت امرالهی میپردازند و در موارد سختی صبر پیشه میسازند همیشه منصور و مظفّرند و لو آنکه کشته شوند زیرا این نفوس از ارواح خلق شده اند و در هوای روح طیران میکنند.

سپس به ذکر قریه (نیریز) و اینکه خداوند آنرا مبارک فرموده و نیز نفوسی از آن قریه که به حمایت و کمک جناب وحید پرداختند و از احدی نهرا سیدند و اموال و زخارف خود را فدا نمودند می پردازند و میفرمایند که شایسته است که اهل این قریه به همه دنیا فخر کنند: "اذا فابشروا فی انفسکم ثم افتخروا علی من فی الملک مجموعاً" و اینکه خداوند نعمت خود را بر آنها ارزانی داشت و به چیزی آگاهی یافتند که جمیع علماء ارض (صاحبان عمائم بزرگ) از آن محروم ماندند. همچنین میفرمایند که اگر مقام

هر یک از شما بر من علی الارض معلوم شود حاضرند که جان خود را فدا کنند تا باین رتبه فائز شوند و بعد علّت پوشیده ماندن مقامات این مؤمنین را چنین توضیح میفرماید که برای تمیز افراد پاک از ناپاک است و باینوسیله خداوند بندگان خود را امتحان میفرماید چه بسیار مردم بودند که بحسب ظاهر اوامر و نواهی را اجرا مینمودند ولی در هنگام ظهور اعراض نمودند و کفر ورزیدند و به قتل مؤمنین اقدام کردند و بدینوسیله تمام اعمال آنها باطل شد و به عکس اعمال کسانی که در راه رضای خداوند قدم برداشتند مورد قبول قرار گرفت.

اظهار عنایت مبارک در مورد اهل قریه و شهداء نیریز بسیار عظیم است سپس به ذکر جناب وحید و آنچه از دشمنان امر الهی بر ایشان و اطرافیانسان وارد شد، مکر و خدعه لشکریان و رؤسای آنان و فرستادن "رسل" (۱۷) و "رسائل" (۱۸) و مهر کردن قرآن، می پردازند و ذکر این مطلب که جناب وحید از خدعه آنان آگاه بود ولی به کمال شجاعت باستقبال آنچه برایش مقدّر بود شتافت و بالاخره جریان شهادت آن حضرت و قتل همراهان و اسارت نساء و غارت اموال آنان که برای چندین سال ادامه یافت و حمل رؤس شهداء بر سر نیزه و سایر بلاهائی

که بر آنان وارد شد میپردازند. لحن مبارک در نهایت حزن و اندوه و اظهار عنایت عظیم و وعده عقاب به ظالمین بسیار شدید است به طوری که چندین صفحه بذکر این وقایع اختصاص دارد. بیاناتی بسیار مهیمن و مؤثر از قول جناب وحید خطاب به مردم آن دیار میفرمایند: "اذّا فتح فم الرّوح و نطق روح القدس بلسان الوحید و قال ... یا قوم سیفنی الملک و جنودکم ثمّ الّذی ارسلکم بالظلم فانظروا الی ما قضت علی امم القبل و تبّوها فی امر الّتی کانت من قبل مقضیاً ستخرجون من هذه الدّنیا الفانیة و تحضرون بین یدی مقتدر قیوماً و تسئلون عما فعلتم فی الارض و تجزون بكلّ ما عملتم فی الدّولة الباطلة و هذا ما قضی حکمه فی الواح عزّ محتوماً" (۱۹)

سپس می فرمایند که این اوّل باری نیست که مشرکین به چنین اعمالی اقدام می کنند چنانکه حضرت امام حسین را شهید نمودند و اهل و عیال ایشان را باسارت بردند، مگر شما شهادت آن حضرت و بذل مال و جان اصحاب ایشان را دلیل حقانیت او نمیدانید؟ چگونه است که این نفوس (اهل نیریز) را به کفر متهم میسازید، کسانی که همه چیز خود را در راه خدا انفاق کردند و به پایان جان خویش را هم فدا نمودند و مگر نه اینست که

فرموده اند "فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین" (۲۰) و بعد درباره مقام عظیم آنان و عذاب ظالمین آیاتی در نهایت هیمنه و عظمت نازل میفرمایند: "قل قد قضی نحب الّذین هم استشهدوا فی الارض و حیثنذ یطیرنّ فی هواء القرب و یطوفنّ فی حول عرش عظیم و فی کلّ حین تنزل علیهم ملائکة الفضل و تبشّرههم بمقام عزّ محموداً" (۲۱) و درباره "اشقیا" (۲۲) میفرمایند خداوند به همه چیز آگاه است و چیزی از علم او پنهان نمی ماند و شما را به عدل خود به جزای اعمالتان خواهد رساند و بعد در اسفل درکات با نهایت تأسف خواهید گفت که ای کاش این "علما" را به عنوان دوست خود انتخاب نکرده بودیم. و بعد اظهار عنایت مجدد به احبّای نیریز فرموده و حتّی به زمین قریه و اشجار آن خطاب می فرمایند که همه باید خدا را شاکرو ساجد باشند زیرا نسائم بهار الهی بر آنها وزید و انوار خداوندی بر آنها تابید و بعد مجدداً خطاب به حضرت وحید است که بعهد الهی وفا نمود و به قوت ایمان به کتاب الهی متمسک شد.

سپس به ذکر بلاایای وارده بر خود آن جمال قدسی میپردازند و اینکه به خاطر خود نگرانی ندارند بلکه نگران امرالله هستند که مبادا بدست دشمنان متفرّق شود.

ادامه لوح به صورت مکالمه ای بین مظهر الهی و خداوند است. خداوند امر به کشف اسرار و کشف "ختم رحیق مختوم" (۲۳) می فرماید تا آنکه همه عالم وجود از نفس رحمانی زنده شوند. بر خدمت امر در این یوم ظهور قیام نمایند: "ان یا بهاء الرّوح لا تستر نفسک بتلك الحجبات فاطهر بقوّة الله ثمّ فکّ الختم عن اناء الرّوح الّذی کان فی ازل الازال بخاتم الحفظ مختوما لتهبّ روائح العطریّة من هذا الاناء القدیمیة علی الخلائق مجموعاً" (۲۴) همانطور که قبلاً اشاره شد نزول این لوح مبارک مقارن با ایام رضوان و هنگامی است که جمال مبارک از عراق سرگون به اسلامبول میگردند و از آن به "فرع اکبر" (۲۵) و "جزع اعظم" (۲۶) نام میبرند زیرا شروع یک سلسله گرفتاریها، نفی و زندان و تحمّل مصائب مختلفه برای آن حضرت و پیروانشان میباشد و هر چند از بعد، روز اوّل رضوان شروع ایام شادی و سرور برای اهل بهاء گردید ولی در آن هنگام، آن سرور با حزن بسیار تّوأم بود و شاید بتوان وجه تسمیه این لوح را به "سورة الصّبر" درک نمود: "قل هذا اللّوح یأمرکم بالصّبر فی هذا الفرع الاکبر و یحکم علیکم بالاصطبار فی هذا الجزع الاعظم حین الّذی تطیر حمامة الحجاز عن شطر العراق و تهبّ

على الممكنات روائح الفراق ... قل ان نسيم الاحدية قد طلع عن مدينة السلام و اراد الهبوب على مدينة الفراق التي كانت في صحف الامر المذكوراً" (۲۷)

قسمت بعدی لوح در جواب سؤال درباره "نبأ عظیم" (۲۸) است که آنرا به ظهور حضرت اعلی تطبیق میفرمایند و باختلاف مردم در شناسائی آن حضرت و اعتراض علمای عصر اشاره میفرمایند و بعد بشارت میدهند که همانطور که شما مظهر الهی را شناختید بزودی همه او را خواهند شناخت و این وعده حتمی الهی است و بعد بنصیحت اهل بیان و امر به عدم اختلاف و ثبوت بر امر پرداخته پس از آن اشاره به "طیور لیل" (۲۹) و انداز از "سامری" (۳۰) و "عجل" (۳۱) که بعد از حرکت جمال مبارک از بغداد قیام خواهند کرد، میفرمایند. سپس با بیاناتی بسیار مهیمن لحظه ظهور "حین" و "ساعة" و روز "یوم" آنرا مخاطب قرار داده عظمت آنها را بیان فرموده و اهل عالم را به بشارت ظهور که از عراق ظاهر شده مستبشر میفرمایند.

در این لوح جمال مبارک به عناوین ذیل مخاطب گشته اند:

قرّة البقا، جوهر الحقیقة، جمال القدس، بهاء الروح، طیر العزّ، قرّة

الجمال، طلعة القدس، قلم الامر، طلعة العزّ، نسیم الاحدیّه، جوهر الحزن ■

یادداشت ها

۱_ از انبیای بنی اسرائیل بنابر سور انعام، انبیاء و ص از قرآن کریم _ سورة انعام آیه ۸۴، سورة انبیاء آیه ۸۳ و ۸۴، سورة ص آیه ۴۰-۴۴

۲_ عبد الحمید اشراق خاوری، "رساله ایام تسعه"، کلمات پرس، لس آنجلس، نشر ششم، ۱۳۹ بدیع، ص ۲۶۲-۳۰۴

این لوح را در "مائده آسمانی" ج ۴، جمع آوری جناب اشراق خاوری و "حضرت بهاء الله" تألیف جناب محمد علی فیضی و "لمعات الانوار" تألیف جناب محمد شفیع روحانی نیریزی نیز میتوان زیارت کرد.

۳_ سورة الزمر، آیه ۱۰_ مفهوم آن بفارسی اینست که (خداوند اجر صابرين را بی اندازه و حساب عطا میفرماید)

۴_ دوران صبری یعنی دورانی که مردم منتظر ظهور الهی در یوم قیامت بودند.

۵_ شیپور _ از علائم یوم قیامت که ملائکه در صور میدمند یعنی ظهور الهی را اعلام میکنند، سورة الزمر، آیه ۶۹

۶_ علمای دینی _ پیشوایان دینی

۷_ سورة بقره آیه ۲۱۰ (روزی که خداوند در روی ابرها ظاهر میشود)

۸_ اشاره به روز قیامت _ سورة الانعام، آیه ۱۵۸ (روزی که پروردگار تو یا بعضی از نشانه های او ظاهر میشود) آیاتی که ذکر

لقاء الله در آن شده متعدد است.

۹_ دیدار خداوند _ سورة عنکبوت، آیه ۵
۱۰_ سورة بقره، آیه ۱۴۳ (خداوند شما را امتی در وسط قرار داد)

۱۱_ سورة آل عمران، آیه ۶ (جز خداوند و راسخون در علم کسی معنی و تأویل آن (قرآن) را نمیداند)

۱۲_ سورة الاحزاب، آیه ۴۰

۱۳_ (خداوند گشایش حاصل از ظهور او را تسریع فرماید)

۱۴_ اشاره به روز قیامت _ ذکر "قیامت" و "ساعت" در قرآن مکرر آمده است.

۱۵_ روز خدا _ اشاره به روز قیامت

۱۶_ قرار دادن یا آوردن کتاب الهی _ سورة الزمر، آیه ۶۹

۱۷_ نماینده ها

۱۸_ نامه ها

۱۹_ مفهوم بیان مبارک اینست که وحید به مردم فرمود که به زودی مال دنیا و سپاهیان شما و کسانی که شما را به ظلم وادار کردند همه از بین میروند، در اموری که بر امم قبل گذشت بنگرید و متنبه شوید، به زودی همه از این دنیای فانی میروید و در مقابل خداوند حاضر میشوید و از آنچه که عمل نموده اید سؤال میشود و به جزای اعمال خود میرسید و این امر محتوم است.

۲۰_ سورة جمعه، آیه ۶ (اگر از راستگویان هستید تمنای موت کنید)

۲۱_ مفهوم بیان مبارک اینست که (دوران

اعلان دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی

مورخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۳

چون در مرکز سمعی و بصری و نیز اداره آرشیو مرکز جهانی بهائی آثار مبارکه، اسناد و مدارک مهمه تاریخیه و نیز عکسها و تصاویر قدیمی مربوط به تشکیلات و اقدامات جوامع بهائی عالم حفظ و نگهداری میگردد از جمیع دوستانی که دارای چنین موادی هستند و در خارج ایران مقیمند تقاضا میشود که این قبیل آثار را مستقیماً و یا به طور غیر مستقیم به آدرس مرکز جهانی بهائی:

(Baha'i World Center, P.O. Box 155, 31001
Haifa, Israel)

ارسال فرمایند تا در دوائر این شطر محفوظ بماند و مورد رجوع و استفاده قرار گیرد. بدیهی است که آثار و مدارکی که ارسال میگردد حتی الامکان باید با شرح و توضیحات لازمه توأم باشد تا امکان استفاده کامل از آنها را میسر و مقدور سازد.

سختی شهدا گذشت و حال در هواء قرب الهی پرواز میکنند و ملائکه فضل آنها را به مقام عز محمود بشارت میدهند).

۲۲_ افراد بد عاقبت _ سوره هود، آیه

۱۰۵

۲۳_ شراب سر به مهر _ اشاره به معانی و مفاهیم کلمات الهی که تا یوم قیامت پوشیده و سر بسته است و با ظهور مظهر الهی مهر برداشته میشود _ سوره مطففین،

آیه ۲۵

۲۴_ ایضاً اشاره به برداشتن مهر از معانی کلمات الهی است تا بوی خوش آن کلمات بر جمیع خلایق بوزد.

۲۵ و ۲۶ و ۲۷ _ در این قسمت از لوح به احباء امر میفرمایند که در این روز فراق، در این "فزع اکبر" (مصیبت بزرگ) و "جزع اعظم" یعنی هنگامی که جمال مبارک از مدینه السلام (بغداد) به مدینه الفراق سفر میکنند صبر و تحمل پیشه سازند.

۲۸_ خبر بزرگ _ اشاره به یوم قیامت _ سوره النبأ، آیه ۲

۲۹_ پرندگانی که تاریکی را دوست میدارند _ کسانی که در غیبت مظهر الهی، باعث اشتباه و گمراهی مردم میشوند.

۳۰_ یکی از بزرگان قوم یهود که در هنگام رفتن حضرت موسی به کوه طور گوساله ای از طلا ساخت و بنی اسرائیل را به عبادت آن تشویق نمود.

۳۱_ "گوساله" اشاره به گوساله سامری

تهیه شده توسط دارالتبلیغ بین المللی

مرکز جهانی بهائی

میسون ریمی و پیروان او*

ترجمه پریوش سمندری خوشبین

مقدمه

حضرت ولی‌ام‌الله علاوه بر توجیه ماهیت و خطرات نقض عهد کرارا به تدنّی اشخاص و گروه‌هایی که گرفتار چنین بلیّه عظیمی شده‌اند اشاره فرموده‌اند. آن حضرت انعکاس عواقب کسانی که حفظ وحدت امرالله را جدّی تلقّی ننموده‌اند، نموداری برای درک عمیق یاران از قدر و منزلت نیروی صیانت عهد و میثاق حضرت بهاءالله می‌شمارند.

با اینکه مدّتی قریب سی سال است که از نقض عهد میسون ریمی می‌گذرد نظر دیگری به موقعیت افرادی که وی را در این راه بی‌ثمر همراهی کرده‌اند بسی عبرت انگیز است.

نقض عهد، ماهیت نقض عهد،

نقض عهد چیست؟

بیت العدل اعظم الهی در مرقومه مورخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۵ خطاب به یکی از یاران می‌فرمایند:

«وقتی شخصی حضرت بهاءالله را به عنوان مظهر امر الهی پذیرفته و تصدیق نماید، مقید به حفظ عهد و پیمان و قبول کلیّه آثار ظهور آن حضرت می‌باشد و اگر چنین شخصی در این سبیل تغییر

جهت داده و مقام حضرت بهاءالله و یا مؤسسات امری را مورد حمله قرار دهد نقض عهد کرده است. در چنین صورتی سعی فراوان به عمل خواهد آمد تا وی به سوء عمل خود واقف گردد ولی اگر متنبّه نشده و در رفتار خود مصرّ باقی بماند بموجب امر حضرت بهاءالله به عنوان ناقض عهد الهی از جامعه بهائی طرد خواهد شد.» (۱) (ترجمه به مضمون)

حضرت ولی‌ام‌الله رؤائلی که شخص را به نقض عهد کشانده و خود نیز به آن اذعان دارد «نفرت کورکورانه»، گستاخی بی حدّ و حصر»، «حماقت باور نکردنی» و «جاه طلبی بلند پروازانه» (۲) که به درجات مختلف افکار وی را آلوده می‌سازد معرّفی فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء در مورد بعض آنها که فریب دیگران را خورده‌اند، می‌فرمایند که این اشخاص در اصالت عهد و میثاق شک و تردیدی ندارند ولی خود خواهی و خود پرستی آنها را به طرف چنین پرتگاهی می‌کشاند. مسأله این نیست که خود از عمل خویش آگاه نیستند بلکه با آگاهی کامل به مخالفت با امر برمی‌خیزند. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای مبارکه انداز فرموده‌اند:

تسخیر نشدنی و روح شکست ناپذیری است که محرک نفوسی است که به نام حضرت بهاءالله شناخته شده و اوامر و نواهی مندرج در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را با نهایت دقت رعایت مینمایند.» (۵) (ترجمه بمضمون)

جریان پاکسازی

حضرت ولی‌امرالله در باره گروهی از ناقضین ایالات متحدۀ شمالی امریکا که پس از فوت دو مؤسس آن از هم متلاشی و مضمحل گردید می‌فرمایند: «تدابیری که رهبران نادان آنها در نهایت سعی و کوشش برای ایجاد تفرقه در امرالله کردند در زمانی کوتاه و در میانه بهت و حیرت آنان بصورت جریانی برای پاکسازی و وسیله تطهیر امر مبارک در آمد، مقام و منزلت پیروان با وفایش را ارتقاء بخشید، وحدت زوال‌ناپذیرش را مستحکم نمود و قدرت همبستگی مؤسسات امری و اصول و اهداف تزلزل ناپذیر و نیروی بازیافته موروثیش را در حیات جامعه به دنیائی که نسبت به این جریانات بی تفاوت بوده و یا با شک و تردید مینگریست مجدداً اعلام نمود.» (۶) (ترجمه به مضمون)

نقض عهد میسون ریمی

اعلامیۀ حضرات ایادی امرالله در باره ولایت امر: به محض وصول خبر صعود حضرت ولی‌امرالله در شب ۴ نوامبر ۱۹۵۷ به مرکز جهانی بهائی، منزل مسکونی و اطاق هیکل مبارک قفل و مهر و موم و نگهبانی گردید که تا ورود حضرات ایادی امرالله به ارض اقدس، پس از مراسم تدفین حضرت ولی‌امرالله، کسی به آن دسترسی نداشته باشد. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای مبارکه صراحتاً چگونگی انتخاب جانشین حضرت ولی‌امرالله را ذکر فرموده‌اند:

«باری از اساس امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امرالله را محو و شریعة الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد.» (۳)

این بیان مبارک مبتنی بر علت اصلی ظهور حضرت بهاءالله یعنی ایجاد وحدت و یگانگی می‌باشد. «اگر حصن حصین امرالله را قوه حارسه محافظت نمی‌نمود در جمع اهل بهاء در یک روز هزار فرقه به مثل ادوار سابقه ایجاد می‌شد اما در این دور مبارک جهة دوام امرالله و حفظ احباء الله از تفرقه و اختلاف، جمال مبارک روحی له الفدا به قلم اعلی عهد و میثاق را مرقوم فرمود.» (۴) (ترجمه)

صرف نظر از خطری که نقض عهد، توسعه و پیشرفت امرالله را تهدید مینماید، نمودار نوعی بیماری مسری است که به علت جاذبه موزیانه که در رابطه با جاه طلبی انسان دارد شخص را به طرف خود جلب مینماید.

حضرت مولی‌الوری طرد کامل هرنفسی را که به بیماری نقض عهد مبتلی گردیده لازم دانسته و کلیۀ یاران را از هرگونه ارتباط با شخص متمرّد ممنوع داشته‌اند.

تأثیر بر سایر افراد

حضرت ولی‌امرالله ضمن مروری بر جریان پیشرفت امرالله مکرراً نمونه‌هایی از عاقبت پر وبال نفوس اغفال شده خودخواه که دیر یا زود خود را در دام مؤسّسین این دستگاه‌ها گرفتار و در قعر شرمساری و نسیان مطلق مغروق می‌بینند ذکر می‌فرمایند و اضافه می‌کنند که:

«اخماد و اطفاء آتش نفوذ عده‌ای از دشمنان لدود امر و انحطاط و شکست موقعیت دیگر ناقضین، همچنین اظهار ندامت و پشیمانی عده دیگر، تجدید عهد و شرکت فعالانۀ آنان در خدمات و تشکیلات امری، همگی مشعر بر شواهد کافی به وجود نیروی

باقی نگذاشته‌اند، اغصان عموماً یا فوت نموده و یا به علّت بی وفائی و عدم اعتقاد به الواح و صایای حضرت مولی‌الوری^۱ و ابراز کینه و عداوت نسبت به شخصی که بعنوان اولین ولیّ امرالله در آن سند مقدّس تعیین و تسمیه گردیده از طرف حضرت ولیّ امرالله ناقضین عهد و میثاق معرفی شده‌اند.» (۸) و بدین ترتیب «تعیین جانشین برای حضرت شوقی افندی مقدور نبوده است.» و یاران را فراخوانده اند که وحدت خویش را برای اتمام نقشه جهاد کبیر اکبر حفظ نمایند تا در موعد معین عالم بهائی اعضای بیت‌العدل اعظم الهی، مرجع مصون از خطا را آنچنانکه حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا ما را از این ودیعه روحانی مطمئن ساخته‌اند انتخاب کند.

«همین که این هیأت منصوص الهی به وجود آمد کلیّه اوضاع و احوال امریه مجدداً تحت مطالعه و تدقیق قرار گرفته و با مشورت ایادی امرالله تدابیر لازمه جهت اقدامات آتیّه اتخاذ خواهد گردید.» (۹) میسون ریمی بار دیگر باتفاق حضرات ایادی همکاران خویش در صدور دوّمین اعلامیه رسمی مبنی بر اینکه جانشین دیگری برای حضرت ولیّ امرالله بعنوان ولیّ امر الهی وجود ندارد شرکت جست.

طرد میسن ریمی

ریمی با وجود نوشته‌های رسمی خود در ۱۹۵۷ دایر بر اینکه حضرت شوقی افندی شخصی را به سمت ولیّ امر انتخاب ننموده‌اند و نمی‌توانسته‌اند که شخصی را منصوب نمایند، شخصاً ادّعای احراز این مقام را نمود. در اعلامیه‌ای که بتاريخ اپریل ۱۹۶۰ صادر کرد خود را دومین ولیّ امر معرفی نمود و این ادّعای جعلی را مبتنی بر مقام خود بعنوان رئیس شورای بین‌المللی بهائی دانست. وقتی که وی از کوشش برای در دست گرفتن زمام امور امر

«باید اغصان و افنان سدره مبارکه توجّه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده یعنی شوقی افندی نمایند ... و من بعده بکرا بعد بکر یعنی در سلاله او ... ای احبای الهی باید ولیّ امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولیّ امرالله مظهر الولد سرّ ایبه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیّت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه به خدمات مهمّه ولیّ امرالله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی یا به اکثریّت آراء تحقّق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا اکثریّت آراء باید غصن منتخب را که ولیّ امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود.» (۷)

به مجرد اینکه ۲۶ تن از ۲۷ نفر حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس گرد آمدند، (ایادی امرالله خانم کورین تبرو که به علّت کهولت سنّ و کسالت نتوانسته بودند در این اجتماع شرکت نمایند، پشتیبانی خود را از اقدامات همکاران خویش در سمت ایادی امرالله رسماً اعلام داشتند) از بین خود نه نفر انتخاب نمودند تا به مقرّ سکونت حضرت ولیّ امرالله رفته و به جستجوی هرگونه سندی که احتمالاً از ایشان بجای مانده باشد پردازند.

کلیّه حضرات ایادی امرالله و از جمله شخص میسن ریمی در تعقیب گزارش هیأت نه نفری سندی را امضا نمودند مشعر بر آنکه حضرت شوقی افندی وصیّت نامه‌ای از خود بجای نگذاشته‌اند و همچنین تصدیق نمودند که حضرت ولیّ امرالله اولادی از خود

آنچه را آنان «محفل روحانی ملی ایالات متّحده تحت لوای ولایت امر موروئی» خوانده بودند، مشابه تشکیلاتی که در همان ماه بوسیله گروهی در پاکستان به وجود آمد و بسرعت از هم پاشیده شد، تأسیس نمودند.

گروه نیومکزیکو در مارچ ۱۹۶۴ به ثبت رسانده شد و دارای شخصیت حقوقی گردید و علیه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده امریکا اقامه دعوی نمود و حق مالکیت املاک مشرق الاذکار ویلمت را از آن خود دانست. و همچنین اعلام داشت که سخن گوی رسمی دیانت بهائی در ایالات متّحده امریکا می باشد. محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده اقدام به اقامه دعوی متقابل علیه این گروه مبتنی بر سوء استفاده از شهرت و نام «محفل روحانی ملی» کرد و بعداً دستور ممنوعیت آنها را از استفاده از اصطلاحات بهائی ثبت شده بدست آورد و هرگونه تجاوز به حقوق محفل روحانی ملی را طبق قانون کشوری محکوم کرد.

در حالی که گروه نیومکزیکو خود را برای محاکمه دوم آماده می ساخت میسن ریمی ناگهان دستور داد که جریان محاکمه را (بدون توجه به عواقب آن) متوقف سازند. مدت کوتاهی پس از آن ریمی دستور انحلال (محفل ملی گروه سانتافه) را صادر کرد. بدین ترتیب محاکمات قضائی در مورد حقوق امر بهائی در ایالات متّحده امریکا خاتمه یافت.

(دومین شورای بین المللی بهائی) ریمی

میسن ریمی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۴ بزعم خویش (دومین شورای بین المللی بهائی) را تأسیس نمود و یک نفر امریکائی ساکن فرانسه را به نام مارانجلا به ریاست آن منصوب کرد. مارانجلا از نخستین طرفداران ریمی بود و در سوم آگست ۱۹۶۰ بوسیله حضرات ایادی امرالله از جامعه بهائی طرد شده بود.

منصرف نگردید، حضرات ایادی امرالله وی را بعنوان ناقض عهد و میثاق از عضویت جامعه بهائی طرد نمودند.

مدت زمانی کوتاه پس از آن چند نفر از بهائیان در اروپا و ایالات متّحده و سایر نقاط که دعاوی میسن ریمی را پذیرفته بودند مانند وی طرد روحانی گردیدند. از جمله این افراد جان کاره، دونالد هاروی، جوئل مارانجلا، رجینالد کینگ، لاند جنسن بودند که کلیه این افراد بعداً نقش بزرگی در ایجاد یک سلسله مشکلات به عهده داشتند و ناامیدانه در تفرق باقیمانده پیروان ریمی اقداماتی به عمل آوردند.

فوت میسون ریمی

در ۵ اپریل سال ۱۹۷۴ بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان عالم اعلام فرمودند:

«چارلز میسن ریمی که به سبب قیام موهونش در ادعای مقام ولایت پس از صعود حضرت شوقی افندی منجر به طرد او از جامعه پیروان امرالله گردید در فلورانس ایتالیا در سن صد سالگی بدون مراسم مذهبی و در حالی که پیروان سابقش او را رها کرده بودند از دنیا رفت. داستان چنین انحراف تأسف آمیز از طرف شخصی که مورد افتخارات بزرگ از طرف حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بوده نمونه دیگری از عبث بودن هر اقدامی که عهد و میثاق مبرم حضرت بهاءالله را تضعیف نماید مجسم می سازد.» (۱۰)

تفرق در بین پیروان میسن ریمی

محفل روحانی ملی ... تحت اشراف ولایت امر در ایالات متّحده امریکا گروهی بر مبنای نقض میسن ریمی خود را به نام «بهائیان تحت لوای ولایت امر» اعلام نموده و طی سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ در نیو مکزیکو جمع شدند، در اپریل ۱۹۶۳

وی در سال ۱۹۹۱ بدون آنکه جانشینی برای خود معرفی نماید فوت نمود. در مرقومات متعدّد او هیچگونه توجّهی نسبت به تشکیلات دیده نمی‌شود و مشعر بر آنست که وی امر مذهب را یک مسأله شخصی میدانست.

ادّعی جوتل مارانجلا

مارانجلا در ۱۲ نوامبر ۱۹۶۹ ناگهان اعلام کرد که وی بیش از هاروی جانشین برحقّ ریمی محسوب می‌شود. طبق ادّعی وی، ریمی چندین سال قبل یعنی در دسامبر ۱۹۶۱ نامه سر بمر به ضمیمه یادداشتی بوی تسلیم نموده و نوشته است «مارانجلا خود میداند که چه وقت مهر از سر نامه بردارد». مارانجلا میگوید مدّت کوتاهی پس از انتصابش به عنوان رئیس «دومین شورای بین المللی بهائی» این نامه را باز کرده و سندی با امضای ریمی بدین مضمون در آن یافته است «به کلیّه بهائیان عالم اطلاع دهید که شما رابه عنوان سومین ولیّ امر انتخاب نموده ام».

بهرحال مارانجلا تا کنون هیچ اقدامی در مورد این دستور به عمل نیاورده است.

بهانه مارانجلا در مورد انکار انتصاب رسمی هاروی از طرف میسن ریمی بعنوان جانشین وی رفتار نامعقولی بود که از ریمی سر میزد. ریمی در این اوقات به حضرت شوقی افندی معترض بوده و اظهار میداشته است که نظم اداری فقط معرّف اداره «دیانت بابی» است و باید بکلی کنار گذاشته شود و خود را اولین ولیّ امر دیانت بهائی میدانست.

مارانجلا در تعقیب ادّعی خود به ایجاد «دفتر ملّی ارتودوکس بهائی» مبادرت ورزید. سپس هاروی و مارانجلا هریک خود را مدّعی برحقّ جانشینی ریمی معرفی نموده به ردّ و انکار یکدیگر پرداختند.

همچنانکه میسن ریمی ادّعی ولایت امر خویش را مبتنی بر مقام خود بعنوان رئیس شورای بین المللی بهائی می‌دانست که توسط حضرت ولی امرالله تأسیس شده بود، انتخاب مارانجلا به این سمت نیز بنوبه خود موقعیت رهبری پیروان ریمی را به وی اعطا می‌نمود.

اختلافات جدی میان دسته ناقضین عهد و میثاق مشاهده می‌شد. در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۶ میسن ریمی ناگهان شورای بین المللی را منحلّ کرد و به مارانجلا که ریاست شورا را بعهده داشت دستور داد که «کلیّه سوابق مربوط به شورا را که دیگر وجود ندارد به او باز گرداند».

تأثیر ظاهری این اقدام که مارانجلا را از نقش رهبری محروم کرده بود بجای اینکه تخفیفی در اختلاف عقیده میان گروه ایجاد نماید باعث تشدید آن گردید. ریمی در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۷ معترض بود که «بعضی از دوستان گزارش‌هایی داده‌اند که ولیّ امر حواس خود را از دست داده و مریض است و شخص دیگری او را کنترل می‌کند ...»

انتصاب دونالد هاروی

در ۱۵ می ۱۹۶۷ ریمی رسماً دونالد هاروی، یکی از پیروانش را به جانشینی خود پس از مرگ بعنوان «سومین ولیّ امر» معرفی نمود. هاروی یکنفر امریکائی بود که در دوران نقض ریمی در فرانسه می‌زیست و جزء اولین گروه ناقضین قرار داشت. ریمی در طول سال بعد ۵ نفر «از ۲۴ پیر منتخب» را به همکاری با هاروی جهت «اداره دیانت حضرت بهاءالله» منصوب کرده و هیأت پیران را مانند تشکیلات قبلی منحلّ نمود بدون اینکه انتصاباتی را که وعده داده بود عملی سازد.

هاروی در سمت جانشینی ریمی هیچ گونه اقدامی نه قبل از مرگ ریمی و نه پس از آن به عمل نیاورد.

نقش جان کاره

در این موقع دیگر مدّعیان رهبری هریک برای احقاق حقّ احتمالی خود تلاش نمودند. جان کاره، نویسندهٔ پرکار که یکی از طرفداران اولیّهٔ میسن ریمی بود در سال ۱۹۶۱ به علّت نقض عهد طرد گردید. وی بوسیلهٔ ارسال نامه‌های مستمرّ به بهائیان که آدرس آنها را در دست داشت به گسترش و اشاعهٔ ادّعای ریمی می‌پرداخت. زمانی که اختلاف نظر در مورد جانشینی رهبر بین پیروان ریمی بر ملا شد، کاره بغتاً تغییر جهت داد و سخن‌گوی جمشید معانی، ایرانی مهاجر اندونزی گردید که ادّعای کاملاً متفاوتی از طرفداران ریمی داشت و خودش را «خالق پیامبران در هر آنی» میدانست. چون ناراحتی‌های روانی جمشید معانی ظاهر گردید و منجرّ به بستری شدن وی در بیمارستانی در طهران شد، کاره از او روی برتافت و سپس تحت نام مستعار جان کریستوفیل بعنوان سخن‌گوی تشکیلاتی چند از جمله «بیت نور» و «خانهٔ بشریت» به نگارش پرداخت. در این موقعیت جدید کاره توجه خود را بطرز فزاینده‌ای به موضوع پیشگوئی حوادث مخوفی که در آخر قرن بیستم ظاهر شده و راه را برای ظهور سومین مظهر الهی هموار خواهد ساخت معطوف نمود.

ورود رجینالد کینگ در صحنه

در این هنگام در ایالات متّحدهٔ امریکا دو نفر از ناقضین به شدّت علیه یکدیگر قیام نمودند. یکی از آنان رجینالد کینگ (رکس) بود که بعنوان منشی محفل ملّی نیو مکزیکو (که برای مدّت کوتاهی ادامه داشت و در سال ۱۹۶۴ توسط میسن ریمی منحلّ گردید) انتخاب شده بود. رکس به علّت آنکه میسن ریمی نقش رهبری وی را در امریکا ردّ کرده بود به

ایتالیا، محلّ اقامت میسن ریمی رفت و مصاحبهٔ خشن و ناخوش‌آیندی با وی بعمل آورد.

پس از این مواجهه ریمی نیز طیّ اطلاعیه‌ای کینگ را به عنوان شیطان ابدی و ابلیس دائمی معرفی نمود.

کینگ مجدّداً به طرفداری مارانجلا که دو ماه بعد ادّعای خود را اعلام نمود پرداخت. این ارتباط نیز بزودی ازهم گسیخته شد و کینگ مارانجلا را به تحریف و تفسیر و تبیین غلط از آثار متّهم نمود و ادّعا کرد که مارانجلا در حقیقت فاقد شرایط رهبری ولایت امر می‌باشد. همچنین معترض بود که میسن ریمی و مارانجلا هرگز نمی‌توانسته‌اند مقام ولایت امر را احراز کنند زیرا فاقد انتساب موروثی به مظهر ظهور (حضرت بهاءالله) می‌باشند. وی موقعیت هاروی را در این مجموعه نادیده گرفته و اظهار داشت که میسن ریمی در حقیقت نایب السلطنهٔ اوّل و خود وی نایب السلطنهٔ دوم محسوب می‌شوند.

هاروی و مارانجلا توجّهی به مدّعای کینگ همانند ادّعای کاره نکردند. کینگ در اوّل اکتبر ۱۹۷۷ فوت کرد و حقوق متصوّر خود را به هیأتی که از اعضا فامیل وی تشکیل شده بود واگذار کرد.

داستان لاند جنسن

فعالیتهای مداوم کینگ برای در دست گرفتن رهبری پیروان ریمی در ایالات متّحده مواجهه با ادّعای همزمان دیگری از طرف رونالد جنسن شد. اختلاف این دو در سال ۱۹۶۳ هنگامی که هردو عضویت «محفل ملّی نیو مکزیکو ... تحت اشراف ولایت امر موروثی» را داشتند بر ملا گردید. جنسن، کینگ را به غصب رهبری گروه ایالات متّحده متّهم کرد و کینگ بهمین ملاحظه پیشنهاد تشکیل دادگاه بهائی را نمود تا جنسن را از امر بهائی اخراج

فلورانس پس از طرد وی منصوب گردید. په‌په عاقبت به‌فرزند‌خواندگی میسن ریمی قبول شد و هم او بود که با مساعدت کنسولگری امریکا در فلورانس وسائل تدفین میسون ریمی را در سال ۱۹۷۴ فراهم آورد.

وی در منتهای حیرت و تعجب نامه سرگشاده‌ای از جنسن دریافت کرد که بر مبنای این فرزند‌خواندگی او ولیعهد میسون ریمی و بالتیجه جانشین وی و چهارمین ولی امر محسوب می‌شود و برای اینکه بتواند این مقام را احراز کند بایستی اجازه دهد که بعنوان پادشاه توسط روحانی اعظم تاجگذاری کند و این نکته را هم مؤکد کرد که روحانی اعظم در این میان خود جنسن خواهد بود.

زمانی که اعتراض وی نادیده گرفته شد و ناقضین به ذکر نام او در متحدالمالها و مراسلات خود ادامه دادند، په‌په موضوع را برای تصحیح سوابق امر به‌یکی از مؤسسات بهائی که آدرس آن را داشت مرقوم داشت و اشاره کرد که اقدامات ناقضین بدون اجازه او انجام یافته و در خواستهای مکرر وی برای متوقف ساختن این اقدامات نادیده گرفته شده‌است.

وضعیت موجود

چون هیچیک از این مدعیان رهبری نتوانستند ادعای خود را به‌ثبوت برسانند تفرق و تشتت بین آنها طی سالها شدت بیشتری یافت. نظریاتی که ارائه می‌شد از طرف نفوسی صادر میگردید که مواضع آنها با همدیگر هیچگونه رابطه‌ای نداشت. اتهامات وارده و تهمت‌های متقابل رهبران گروه‌ها موجب ترک افرادی گردید که این دستجات را جدی تلقی نموده بودند و از جانب جامعه بهائی هم بطور کلی مورد بی‌اعتنائی واقع شدند.

فعالیت‌های مختلف ریمی تحقق تصویر روشن بیان

نمایند. جلوگیری ریمی در انجام این امر موجب کناره‌گیری کینگ از وی گردید. کناره‌گیری جنسن نمودار تزلزل بیش از پیش شخصیت اخلاقی گروه طرفداران ریمی در ایالات متحده محسوب می‌شود. جنسن در سال ۱۹۶۴ برای مصون ماندن از بلایائی که میسن ریمی پیش‌بینی کرده بود در میسولا مونتانا اقامت گزید و در سال ۱۹۶۹ به‌اتهام هرزگی و انحطاط اخلاقی در زندان ایالتی مونتانا محبوس گردید و در آنجا توانست چند نفر از همبند های خود را به‌ادعای اینکه با فرشته‌ای ملاقات کرده و فرشته او را یوشع خوانده است، جلب نمود. پس از اتمام دوران محکومیت، جنسن به‌سراسر ایالات متحده امریکا مسافرت کرد تا باقی‌مانده پیروان امریکائی ریمی را به فرقه جدید خود بکشاند. (جنسن مدعی بود نه تنها یوشع و بازگشت مسیح است بلکه جنینی برای بیت‌العدل اعظم نیز محسوب می‌شود.)

فعالیت‌های فوق در ماه می ۱۹۸۰ به‌علت عدم اتفاق پیشگوئیهای وی مبنی بر انهدام دنیا، با وجود اینکه تاریخ این حادثه را سه بار (۲۹ اپریل، ۷ می، ۲۲ و ۲۳ می ۱۹۸۰) تغییر داد به‌شکست انجامید. اگرچه جمعی از همکاران نزدیک و اعضاء فامیل به‌پشتیبانی از او ادامه دادند ولی اکثر طرفداران جنسن او را ترک نمودند.

کوشش‌هایی برای جلب جیزپ په‌په

شاید عجیب‌ترین موضوع در این داستان طولانی و پیچیده توجه به شخصی است که هرگز عضو جامعه بهائی نبوده و نقشی در اقدامات مختلف ناقضین عهد و میثاق الهی نداشته است.

ریمی در اسفار اولیه خود به‌فلورانس ایتالیا با مرد جوانی بنام جیزپ په‌په آشنا شد که بعداً به‌عنوان منشی و همدم میسن ریمی هنگام اقامت در

نشان دهد که نقض عهد مانند مرضی مسری
موجبات فلج روحانی افراد را فراهم می‌سازد ■

مآخذ

✽ دارالانشاء بیت العدل اعظم این سند را طی نامه
مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۷ به محافل روحانی ملّی ابلاغ
کرده است.

۱- The Power of the Covenant, Part Two, pp.7-8.

۲- Messages to America, p. 51.

۳- The Power of the Covenant, Part Two p. 11.

۴- Bahá'í World Faith, 1976, pp. 357-58

۵- Message to America, p. 49.

۶- Message to America, p. 50.

۷- نجات فضل ۳، مؤسسه معارف بهائی صص. ۱۹ و ۲۱.

۸- ارکان نظم بدیع، مؤسسه معارف بهائی ص. ۷۷.

۹- ارکان نظم بدیع، ص. ۸۱.

۱۰- ارکان نظم بدیع، ص. ۱۱۲.

حضرت عبدالبهاء است که می‌فرمایند:

«این شبهات نقض مانند کف دریا است ... این
کف‌های دریا بقائی ندارد و عنقریب محو و نابود
گردد ولی دریای میثاق الی الابد پر موج است و
پر جوش و خروش ...» که اجساد مرده را به کنار
می‌افکند.

طرفداری از مدّعی ریمی تا سال ۱۹۹۱ به علّت
فوت سه تن از چهره‌های مهمّ: میسن ریمی
در ۱۹۷۴، رچینالد کینگ در ۱۹۷۷ و جانشین
منصوب ریمی یعنی رونالد هاروی در ۱۹۹۱
به شدّت فروکش کرد. جان کاره به سوی فرقه مذهبی
ساختگی خود کشیده شد. نفوذ جنسن به علّت شهرت
ناپسند اجتماعی و محکومیت جزائی افول کرد و
منحصر به رهبری چند گروه محدود در ایالات غرب
میانه امریکا گردید و جیزپ په‌په عاقبت خود را
از این جاه‌طلبی‌های ناقضین کنار کشید.

جوئل مارانجلا به تنهائی به مدّعی رنگ‌باخته خود
بعنوان مقامی که ریمی بوی اعطا کرده و سپس در
مدت سی سال گذشته از وی باز ستانده بود ادامه
می‌دهد و اغلب اعلاناتی در روزنامه‌ها برای
معرفی گروهی به نام بهائیان ارتودوکس مبادرت
می‌ورزد.

با وجود فقدان قدرت و قابلیت‌هایی که بتواند توجّه
عموم را به خود جلب کند این بازمانده درمانده نقض
عهد ریمی هنوز امیدوار است که به طریقی اعضاء
ثابت قدم جامعه بهائی را تحت نفوذ خویش در آورد.
این مسأله که با گذشت سه دهه هنوز زنان و
مردانی که ظاهراً از هوش و ذکاوت برخوردارند
نتوانسته‌اند خود را از قید تدابیر ابلهانه و
جاه‌طلبانه‌ای که همه امید و آرزوهایشان را برباد
داده است برهانند، بحقیقت داستان هشدار دهنده‌ای
میباشد و احوال نفوسی که از چارلز میسن ریمی
طرفداری مینمایند شایسته تحقیق دقیقی است تا





تقدیم به مهری خانم نیرسینا، همسر
وفادار استاد فقید هدایت الله نیرسینا

ایرج خادمی، شیکاگو، می ۱۹۹۹

یک چند به کودکی به استاد شدیم
یک چند به استادی خود شاد شدیم
پایان سخن شنو، که ما را چه رسید
از خاک برآمدیم و بر باد شدیم
"خیام"

دکتر هدایت الله نیرسینا، استاد ادب و ارباب ترانه

ایرج خادمی

و به تقریر و تحریر گذشت. معلّم بود،
متعلّم بود، محقّق بود، شاعر بود، ترانه
سرا بود، نویسنده بود، راستگو و
درست کردار بود، آزاده و بی نیاز بود،
مصدق تواضع بود و معیار ادب، کم
حرف بود و باحیا، فرهیخته بود و
بی ادعا.

بیست سال آخر عمر را در هجرت
گذراند. چند ماه قبل از انقلاب برای
دیدار فرزانه فرزندش، دکتر هوشمند نیر
سینا به اتفاق همسر وفادار، مهری
خانم، به امریکا آمد و چون انقلاب در
گرفت قصد بازگشت کرد ولی
بستگانش مانع شدند، ناچار به فرانسه

کوچ، نشیب، رحیل
فرهنگ ایرانیان در تاریخ ۱۸ آگوست
۱۹۹۸ میلادی، برابر ۲۷ مرداد ماه
۱۳۷۷ خورشیدی، یکی از
خدمتگزاران صدیق خود را از دست
داد، عمده حیات ۸۶ ساله آن
شادروان در کلاس درس و درون کتاب

رفت و چهار سال منتظر ماند تا پروانه اقامتش بر اساس موقعیت مهاجرتی فرزند صادر شد و به امریکا بازگشت. پانزده سال باقی را در کالیفرنیا، جنوبی گذراند، ولی چه گذرانی، مردی که پنجاه سال از عمر یبارش را به تدریس و تعلیم پرداخته بود، هزاران دانش آموز و دانشجو را از نخستین سال های فراگیری تا آخرین مدارج دانشگاهی بدرقه کرده بود، در مشاغل اداری منشأ خدمات ذی قیمت شده بود، به استادی دانشگاه رسیده بود و به اعتبار مقام بزرگ دبیری که در شورای عالی نویسندگی و موسیقی رادیو داشت، آثار صدها نویسنده و شاعر و ترانه ساز و سخنور نامی را ویراسته بود، اینک به سرزمنی افتاده بود که مردمش زبان او را نمی فهمیدند و گنجینه دانشش بلا استفاده می ماند. اما بنا بر طبع دانشی و پژوهشی که داشت و تا آنجا که امکانات اجازه میداد، با تحقیق و تطبیق و تحریر، و سخن در مجامع ایرانی خلأ زمان را در این سالهای بی سامانی پر کرد. در سنوات اخیر غالباً مغموم و افسرده بود و کمتر از خانه بیرون می آمد، به خصوص در این اواخر که گسترش بیماری ورنج انزوا او را کاملاً محاصره کرده بود، چنانکه خود در یکی از اشعارش نوشت:

مهربانی کن، دو روز عمر را فرصت شمار
نوبت عشق و محبت، دولت جاوید نیست
دوستان رفتند و من هم در نشیب رفتم
عهد من مشکن که دیگر مهلت تجدید نیست
شادروان دکتر هدایت الله نیر سینا در تاریخ دهم تیر ماه ۱۲۹۱ شمسی برابر اول جولای ۱۹۱۲ میلادی در شهر نراق از منطقه کاشان به دنیا آمد. پدرش مرحوم محمد یوسفی "به سخن سنجی و صوت خوش شهرتی داشت" (۱) و مادرش "منور خانم نیز از ذوق شاعری بهره داشت" (۲). پنج ساله بود که پدرش درگذشت و چون مادر از عهده نگاهداریش برنیامد برادر بزرگتر، مرحوم حبیب الله خان حضانتش را به عهده گرفت و او را به همراه خود به طهران برد. پدر دکتر نیر سینا بهائی ولی مادرش بهائی نبود، مع هذا می توان گفت دکتر نیر سینا در خانواده ای متولد شد که با آئین بهائی مانوس بودند. آشنائی دکتر نیر سینا با این دیانت در خانه برادریشتر شد زیرا بانوی آن خانه دریه خانم نسب از جناب "سینا" شاعر بهائی می برد و تعلق آن خاندان به آئین بهائی مسلم بود (۳)
دکتر نیر سینا دوره شش ساله ابتدائی و سه سال اول متوسطه را در مدرسه "تربیت طهران" که یک مدرسه بهائی بود گذراند و پس از آنکه مدارس

بهائی ایران از جمله مدرسه تربیت طهران در سال ۱۳۱۳ شمسی به دستور دولت وقت بسته شد بقیه تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دارالفنون ادامه داد. اضمن تحصیل در مدرسه تربیت در کلاسهای پائین تر همان مدرسه به تدریس پرداخت. به عبارت دیگر شوق تدریس از همان اوان در او به وجود آمد، شوقی که او را تا مرتبه مدرسی دانشگاه بالا برد.
در سال ۱۳۱۸ شمسی با "مهری خانم" از خاندان فروغی نراق و مؤمن به دیانت بهائی ازدواج کرد و مقارن همان زمان به دانشسرای عالی وارد و مدتی بعد به اخذ درجه لیسانس در ادبیات فارسی نائل آمد. در عین حال، کار تدریس را در مدارس و دبیرستانهای پایتخت ادامه داد. چندی نگذشت که به دوره دکترای ادبیات فارسی دانشگاه طهران راه یافت و در سال ۱۳۳۳ شمسی به اخذ دانشنامه دکترای نائل آمد. پایان نامه دکترای او تحت عنوان "فرهنگ ایران در دربار هرات" از بهترین تحقیقاتی است که در باب فرهنگ و تمدن ایران در قرن نهم هجری، یعنی قرنی که هنرهای اسلامی به اوج شکوه خود رسید به عمل آمده است. او این پایان نامه را در سال ۱۳۳۳ شمسی زیر نظر استاد قدیمی و دانشمند دانشگاه وزیر سابق

معارف مرحوم علی اصغر حکمت شیرازی گذراند و آن رسانه را به دانشگاه طهران اهداء نمود. چند سطری از این رساله را برای آشنائی خوانندگان این مقاله با شیوه نگارش دکتر نیرسینا در این موضع می آورم.

"... یکی از مظاهر عالی فرهنگ

دوستی و ادب پروری، و یکی از اعضاء ارجمند جامعه بشری، نه تنها در دوران سلطان حسین بایقرا، بلکه در تمام مدت قرن نهم و نه در قرن نهم هجری بلکه در کلیه ادوار و قرون گذشته، نظام الدین امیر علیشیر نوائی بوده که بنا بر قضاوت تاریخ، بزرگترین عامل جلوه و برازندگی جمال هنر و دانش و برترین موجب رونق و شکوه دربار هرات در روزگار سلطان حسین شناخته شده است.

این مرد بزرگ نه تنها یک ادیب ادب پرور و نه فقط یک هنرمند و مشوق هنر، بلکه یک خادم گرانقدر مدنیت و یک نمونه بارز بشردوستی بوده که در تاریخ تمدن آسیای میانه، به ویژه مردم ایران و ماوراءالنهر و افغانستان، منشأ آثار و مصدر خدمات مهم به شمار میرود..." (۴)

سابقه تدریس دکتر نیر سینا از آموزگاری دبستان ها و دبیری دبیرستانها آغاز و به استادی دانشگاه ختم می شود. او در دبیرستان هائی

چون علمیه، دارالفنون، مروی و نظام و مؤسسات آموزش عالی چون دانشکده افسری، دانشسرایعالی، دانشکده علوم، و دانشکده هنرهای زیبا تدریس کرد. اوج حیات آموزشی او تدریس در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه طهران بود.

علاوه بر زبان و ادبیات فارسی که رشته تخصصی او بود، دکتر نیر سینا در دروسی چون تاریخ و جغرافیای متوسطه هم سابقه تدریس دارد. او آموزگاری پر بار و بردبار و عمیق و دقیق بود. هر چند این بنده افتخار شاگردی استاد نیر سینا را پیدا نکردم، ولی در چندین جلسه سخنرانی آن شادروان حضور داشتم. حرف هایش محققانه بود و مستند، از جنبه های نمایی و آرایشی به دور بود. خیلی مطلب داشت و اگر طلبه وار در خدمتش می نشستی خیلی بهره بر می گرفتی. از فرو رفتن در جزئیات به قصد بیرون کشیدن حقایق امتناع نداشت. طول مدت غواصی اش در منابع و مآخذ قدیم و جدید و حتی ایران باستان، او را به تبخّر و تسلط علمی رسانده بود. این را میشد از دریچه نوشته هایش فهمید. از انتقال خرمن دانشش به دیگران ابائی نداشت حتی به این امر شائق بود. متانت رفتار و حذاقت گفتارش سرمشقی بود عالی برای تلامذه اش.

سخن کوتاه او یک آموزگار بود به مفهوم وسیع و شریف کلمه. آثار و مؤلفاتش از چهل می گذشت. از معتبرترین آنها میتوان اینها را یاد کرد:

_ "فرهنگ ایران در دربار هرات"، پایان نامه دکتر

_ یک دوره چهار جلدی "جغرافیای

عالم و ایران" برای دبیرستان ها

_ "شکوفه زار، درسی از سخن و

زندگی خواجه" در شرح حیات شاعر

نامدار خواجهی کرمانی

_ "برگهائی در دست باد"، مجموعه

شعرو ترانه

_ یک جلد "تعلیم انشاء" و دو جلد

"تعلیم املاء" برای مدارس

_ یک دوره "کتاب قرائت و دستور

زبان فارسی" برای دبیرستان ها با

همکاری سه نویسنده دیگر

_ سلسله مقالاتی درباره "سرگذشت

ترانه و موسیقی ایران" منتشره در مجله

موسیقی رادیو و سایر مطبوعات فارسی

_ "مبادی فلسفه در اسلام" هنوز به

طبع نرسیده

_ "دو رساله در علم عروض و علم

بیان" هنوز به طبع نرسیده

مجله موسیقی رادیو ایران، ضمن شرح

حالی کوتاه از حیات و خدمات دکتر

نیر سینا می نویسد: "... دکتر نیر سینا را

به حق باید یکی از خادمان فرهنگ و

هنر ایران در این ایام به شمار آورد..."

(۵) خود او می نویسد: "... مدّت ۴۳ سال در خدمت فرهنگ و دانشگاه طهران افتخار پرورش هزاران تن دانش آموز و دانشجو را داشته ام که شاید از بهترین عناصر کشور ما باشند..." (۶)

سوابق اداری دکتر نیر سینا مشتمل است بر خدمت در دو وزارتخانه، یکی وزارت فرهنگ (که بعدها به وزارت آموزش و پرورش تغییر نام داد) و دیگری وزارت اطلاعات.

در وزارت فرهنگ عهده دار مشاغلی چون ریاست اداره فرهنگ زنجان، ریاست اداره کل بازرسی، ریاست اداره کل ساختمان ها و ریاست کل آموزش و پرورش طهران و حومه بود. دکتر نیر سینا درباره این بخش از خدمات خود می نویسد: "... به شهادت خدای عالم و مردم وطن و وجدانم از قصور در خدمت ز نادری و یک دینار سوء استفاده از هرجا و به هر عنوان محترز بوده و به این دلیل زندگی درویشانه ای داشته ام..." (۷)

در وزارت اطلاعات عضو شورای عالی نویسندگان و موسیقی بود. توضیح آنکه در سال ۱۳۳۴ شمسی رئیس وقت اداره کل انتشارات و رادیو، نظر به احاطه دکتر نیر سینا در فن نویسندگی و نیز سابقه ممتدش در ترانه سرایی و شناخت شعر و موسیقی، از او دعوت به عمل آورد تا به عنوان

یکی از سر دبیران، یا به قول خود رادیوئی ها، "بزرگ دبیران" آن شورا، عهده دار مرور و تصویب کلام ترانه های موسیقی و متون برنامه های "مرزهای دانش" و "شهر سخن" و نظایر آنها باشد. این شغل در عین حال که مقام رفیعی شمرده میشد دکتر نیر سینا را در مقابله با شعرا، نویسندگان، موسیقیدانان، ترانه سرایان، برنامه سازان و سخنورانی قرار میداد که هر یک خود را در فن خویش برترین می شمرد، و هرگونه تصحیح یا تغییری را در محصولات خود دستکاری نابجائی تلقی می نمود. اما ویراستاری های عادلانه و فاضلانه توأم با حوصله و متانت و بی نظری آشکار او سرانجام ناراضیان را تسلیم و تسکین داد. نویسنده محترم آقای حسن شهباز، ناشر و سردبیر فصلنامه ره آورد و یکی دیگر از بزرگ دبیران شورای عالی نویسندگان و موسیقی رادیو، مینویسد: "... او (دکتر نیر سینا) مسؤول ترانه های رادیو بود و در عین حال بزرگ دبیر برنامه ای ادبی نظیر مرزهای دانش، گرفتاری های او بسیار بود و مسئولیت هایش فراوان، ترانه سرایان برای آهنگ های ساخته شده از سوی آهنگسازان شعر می سرودند، اما این سروده ها ذوق کمال پسند او را اقلان نمی کرد، از تکرار کلمات وفا و جفا و

سوز و ساز و آه و فغان و داد و بیداد و امثال آنها خسته شده بود، و وقتی به چنین ترانه های بی مضمون، که جز بازی الفاظ نبود، بر می خورد خط بطلان بر آنها می کشید و همین عمل او اعتراض سرایندگان را بلند می ساخت. رادیو به تصانیف جدید نیاز داشت و آهنگساز و ترانه نویس و خواننده اشتیاق داشتند اثر تازه شان زودتر پخش شود و ضمناً دستمزد خود را دریافت دارند، در چنین شرایطی که تقریباً ماجرای هر روز بود، در برابر اصرار مداوم آنان، نیر سینا گریزی نداشت مگر این که آن ترانه را خود بسازد و نام دیگری را بر آن نهد و یا با اصلاح بسیار واژه ها آن را تصویب کند و پولش را بپردازد. رفتار متین و طبع سخن آفرین او جمعی را راضی میکرد، اما گروهی را که تا حدی نوگرا بودند ناخرسند و گله مند میساخت "... (۸) مجله موسیقی رادیو ایران می نویسد: "... دکتر نیر سینا شاعری است خوش ذوق و هنرمندی است مطلع و دانشمند، در کار شعر و شاعری دقت نظر و سلیقه ای مخصوص دارد. یکی از وظایف ایشان در اداره کل انتشارات و رادیو تصحیح و تنقیح اشعار، آهنگ ها و یا مطالب و گفتارهای رادیوئی است. کمتر دیده شده است که دکتر نیر سینا در ابراز نظر

و تصحیح مطالب و الفاظ راه خطا پیموده باشد... (۹)

خدمات دکتر نیر سینا در وزارت اطلاعات به مدت ۱۹ سال و تا سنه ۱۳۵۳ شمسی ادامه یافت. در طی این مدت به گفته همسر قدرشناس، آن شادروان به حدود هفده هزار نوار گوش داد و اجازه پخش صادر کرد. این نوارها باید در آرشیو رادیو ایران موجود باشد. خانم نیر سینا همچنین اظهار می داشتند دکتر نیر سینا نه تنها اشعار ترانه ها را تصویب می کرد بلکه در هنگام اجراء و ضبط در استودیو نیز حاضر میشد و در صورتی که از خواننده یا نوازندگان اشتباهی سرمیزد دستور تکرار میداد.

اینجا و آنجا ضمن این گفتار اشاراتی رفت به اینکه دکتر نیر سینا در کنار تعلیم و تدریس و ویراستاری شعرهای دیگران، خود نیز ترانه می ساخت. خوب است در این فرصت نگاهی بیفکنیم به این جنبه از حیات ادبی او، و پس از آن پردازیم به تحقیقات و تتبعاتی که در سوابق تاریخی این شعبه از ادبیات کرده است. نام نیر سینا به عنوان ترانه سرا در تألیفاتی چون "تاریخچه ای بر ادبیات آهنگین ایران" (۱۰) و "جاودانه ها" (۱۱) همراه با ارایه نمونه هائی از سروده های او آمده است.

دکتر نیر سینا ضمن یکی از مقالاتش که به یاد شادروان جواد بدیع زاده، خواننده و آهنگساز خوش ذوق قدیمی، نوشته و در کتاب "برگ هائی در دست باد" مندرج است می نویسد: "... در سال ۱۳۰۷ خورشیدی که دانش آموز سال اول دبیرستان بودم پخش ترانه هائی تازه از صفحات "گرام پولیفون" ذوق مرا به ترانه سرایی یا به اصطلاح آن زمان تصنیف سازی تهییج نمود. در سال ۱۳۰۸ به دعوت کمپانی His Master's Voice که برادران بنانی نمایندگی آنرا در طهران داشتند چند ترانه برای بدیع زاده و خوانندگان دیگر، یعنی خانم ها نیر اعظم رومی، گلریز و ملوک پروین، سرودم که اغلب آنها با ارکستر آقای علی صالحی، استاد تار، و با شرکت مصطفی نوربانی آهنگساز و پولون کم نظیر حسن رادمرد آهنگساز و پیانیست معروف در صفحات گرام ضبط شد..." (۱۲)

همچنین ضمن یک مصاحبه با نویسنده مجله موسیقی رادیو ایران می گوید: "... ترانه های مرحوم ملک الشعرا بهار و عارف و ترانه های امیر جاهد که توسط قمر الملوک وزیری خوانده میشد انگیزه ای برای ترانه سرایی من بوده است. اولین ترانه ها را برای کنسرتی که مرحوم یحیی زرین

پنجه به یاد مرحوم غلامحسین درویش در گراند هتل داد سرودم. این ترانه ها یکی به نام "گل پژمرده" و دیگری "ترانه خزان" است. مطلع ترانه اخیر چنین است:

باز باد خزانی وزان شد

نوبهار من از غم خزان شد... (۱۳)

از خانم نیر سینا جویا شدم که مرحوم نیر سینا تا چه اندازه به موسیقی وارد بود، ایشان در جواب گفتند یک موقعی در جوانی ساز ستور مشق کرده بود، ولی ردیف های موسیقی ایرانی را خوب می شناخت و با خط موسیقی آشنائی داشت.

خانواده نیر سینا معتقدند که دکتر نیر سینا در حدود یکصد ترانه ساخته که ضبط و اجراء شده است و نوارهای آنها باید در آرشیو رادیو ایران موجود باشد. ممکن است بعضی از آن ترانه ها که از سوی کمپانی های صدا بردار ایران بر روی صفحات مومی (پلیفون) یا نوارهای مغناطیسی ضبط شده در آرشیوهای خصوصی نیز موجود باشد، اما تعداد ترانه هائی که دیگران سروده اند و دکتر نیر سینا آنها را ویراسته یا بازسازی کرده و به نام سراینده اصلی پخش شده شاید از هزار متجاوز باشد. کاربرد وسیع واژه "ترانه"، که ریشه در ادبیات باستان دارد، به جای واژه "تصنیف"، از

بداعت هائی است که به دکتر نیر سینا نسبت می دهند. در حوزه ترانه سرائی دکتر نیر سینا با آهنگسازی چون حشمت سنجرى، حسن رادمهر، مهندس همایون خرّم، انوشیروان روحانى، عباس شاپورى، پرویز یاحقى، مجید وفادار و برادران لشكرى، و خوانندگانی چون بنان، مرضیه، الهه، پوران، بدیع زاده، خاطره پروانه، روح انگیز، پروین، یاسمین، عارف، عهدیه، ویگن و سیمین غانم همکاری داشته است. از جمله کارهای موفق او که در سالهای دهه سی با صدای پوران پخش شد ترانه ای به این مطلع: "این ترانه من، نشانه من، نشان رنج زمانه من" است. دکتر نیر سینا چندین سرود هم ساخته است که غالب آنها حکایت دارد از عشق سرشار او به کشورش، نیر سینا چنین احساسی را در بطن موضوعاتی چون "روز فرهنگ"، "روز دانشگاه"، "روز آذربایجان" و غیره بازتاب داده است. تعدادی از ترانه ها و سروده های ساخته دکتر نیر سینا در مجموعه "برگهائی در دست باد" آمده است (۱۴)

از قدماى بهائی، نیز از خانم مهری نیر سینا، شنیدم که دکتر نیر سینا طی ادوار اولیه سرایندگی اش، چندین سرود امری نیز ساخته و آن سرودها را به

انضمام یک نمایشنامه در دفتری به نام "نغمه نو" گرد آورده است (۱۵) ولی هیچکدام از آنان، و نه دیگر دوستان سالخورده بهائی که گمان میرفت از سروده های امری ایشان آگاهی دارند، نتوانست مرا در این زمینه یاری کند. خواهر بزرگم، خانم رفیعه عنقائی، که مقیم کشور استرالیا است و حافظه ای قوی دارد، حدس میزند سرود زیر که ممکن است جمله بندی ها یا واژه های آن کمی با صورت اصلی تفاوت داشته باشد از دکتر نیر سینا باشد. من آن را در این موضع نقل میکنم بدان امید که درپچه ای بگشاید برای تحقیق بیشتر:

"عید رضوان، جشن جانان، باد(و) مسعود(و) برکل دوستان

عید رضوان آمده، جشن جانان آمده، مژده باد، دوستان، جشن یزدان آمده (۲)

از ریاحین، خاصه نسرین، جلوه گر گشته در دشت و بوستان

تکرار بند دوم

عید گل شد، صلح کل شد، ده بشارت به جمله جهانیان

تکرار بند دوم

تحقیقات دکتر نیر سینا در زمینه ترانه سازی به تفصیل در "فصلنامه ره آورد" تحت عنوان "سرگذشتی از سرود و ترانه ها در ایران" درج شده است. مقاطعی از این نوشته تحقیقی را که

ممکن است پژوهشگران ادبی را به کار آید، در این مجال نقل میکنم: "... اما واژه "ترانه" از ریشه اوستایی "نورونه" به مفهوم تر و تازه و کوچک و ظریف بوده که در پهلوی "ترانک" و در فارسی بعد از اسلام یعنی زبان دری، "ترانه" شده است، در معنی آن هم تحولی راه یافته و مفهوم جوان زیبا و خوش و تازه روی و همچنین مترادف آواز، نغمه، سرود و نوا بکار رفته و در اصطلاح اهل نغمه، شعرهایی است به وزن های هجائی یا عروضی با آهنگ های سبک و ضربی و شورانگیز... که عامه مردم می خوانده و می نواخته اند. چندی پس از قرون اولیه اسلام به رباعی و دوبیتی نیز "ترانه" گفته اند ... دو بیتی های بابا طاهر همدانی که به لهجه لری است ... از همین نوع ترانه ها است ... برای توجه به سابقه و قدمت سرود و ترانه در ایران و در کلیه ملل و اقوام جهان، میتوان گفت این گونه سخن از هر نوع شعر یا گفتار منظوم قدیمی تر است ... زرتشت بخش مهمی از کتاب خود را به صورت سرودهای ساده و هجائی بیان کرد تا بتواند از برکنند و گفتارش بیشتر به دل بشنید. "گات ها" یا "گانه های زرتشت" که بخشی از کتاب اوستای اوست بهترین سروده های آن کتاب و شاید باستانی

ترین سروده های ایران باشد که تا امروز بر جای مانده است. به احتمال قوی لفظ گاه که در نام های دو گاه، سه گاه، چهار گاه، و راست پنجگاه، از دستگاه های موسیقی ایران، می شنویم همان کلمه گانه است که در فارسی پهلوی تبدیل به گاس شده و در فارسی دری به صورت آه در آمده است ... اما ترانه همچنانکه در کتاب "قابوسنامه" هم توضیح داده شده بر روی وزن های لطیف و سبک برای تفریح مردم، به لهجه های مختلف و نه تنها زبان پایتخت سروده میشد و آنچه لولیان با شوخی و ظرافت می خواندند همان ترانه بود. کلمه لولی یا لوری که اصولاً هندی است در ادبیات ما مترادف با معنی شوخ و لطیف و افسونکار نیز بکار رفت.... در روزگار خسرو پرویز کار ساز و سرود و دستان اوج گرفت و در دستگاه و دربار او که متظاهر به تجمل و شکوه و جلالتی خیره کننده بود داستان سازان و داستان سرایان و خوانندگان و نوازندگانی نامور پرورش یافتند و سرودها و داستان ها پرداختند که بارید، نکیسا، سرکش، رامتین و بامشاد از آن جمله اند. بالاتر و بالاتر از همه "بارید" یا "پهله پت" که "فهلبد" هم گفته اند سی راه و سیصد و شست دستان برای ۳۶۰ روز سال پرداخته است که نظامی در مثنوی "خسرو و

شیرین" از بیشتر آنها یاد کرده و فردوسی و منوچهری هم به برخی از آنها اشاره کرده اند ... (۱۶)

به غیر از ترانه سرائی، شادروان نیرسینا اشعاری هم سروده که قسمتی از آنها در مجموعه "برگ هائی در دست باد" آمده و بقیه یا در برخی از مجلات ایران درج شده و یا در بین اوراق خصوصی آن مرحوم غرق شده است. از خانواده نیرسینا شنیدم که قصد دارند مجموعه کارهای ادبی و تحقیقاتی استاد نیرسینا، از جمله اشعار و ترانه های ایشان را در دیوانی شایسته گردآوری و به طبع برسانند.

در بررسی اشعار استاد فقید به این نتیجه رسیدم که دارای قریحه ای ذاتی و طبعی لطیف بوده ولی با توجه به مشاغل و مسئولیت های بسیار سنگین و وقت گیری که داشته، فقط گاه و بر سبیل تفتن، شعر می سروده است. در مجموعه "برگ هائی در دست باد" می خوانیم که "تضمین رباعی حافظ" در شهر رم صورت گرفته، غزل "پیک شادی" در شهر توسان از ایالت اریزونا نظم یافته و غزل "دیشب و امشب" در ایران شروع ولی در پاریس تمام شده است. از این قرائن پیداست که استاد وقت کافی نداشته که به کار ذوقی خود بپردازد و در چنین شرایطی معمولاً هنرمند به اوج آفرینش خود نمیرسد.

اشعار و ترانه های دکتر نیرسینا غالباً در روال کلاسیک و مایه های رمانتیک ساخته شده ولی از جنبه های ملی و اجتماعی و جرعه های ایمانی هم نشانه هائی دارد.

به نمونه هائی از تغزلات او گوش می کنیم:

از غزل "بلای زلزله"

خلق ز دست رفته و از پا افتاده اند
هستی به پای زلزله از دست داده اند
جمعی به سوگواری مادر نشسته اند
جمعی به انتظار پدر ایستاده اند
زان باده بلا که شبی در کشیده اند
خوش خفته اند و تا به ابد مست باده اند
از غزل "گل های خونین":

بر تو باد از ما درود، ای وادی آب ارس
قلب ایران نیست از یاد تو فارغ یک نفس
سوی تو صدها سلام ای شهر تبریز عزیز
غافل از عشق شرابارت به میهن نیست کس
آتش زرتشت از این عشق سوزان بر فروخت
پرتو یزدان از این ره شد به عالم دادرس
از غزل "شب فرخنده" که در سن ۱۹ سالگی سروده است:

دوش چه فرخنده شبی داشتم
شور و نشاط و طربی داشتم
مطرب و همراز دلم ساز بود
زندگی بی تعبی داشتم
آن که همه عمر دلم پیش اوست
بود برم خوب شبی داشتم
همانطور که در مقدمه این گفتار

آمد دکتر نیر سینا بیست سال آخر عمر را در فرانسه و امریکا گذراند. در طی این مدت علی رغم ضعف جسمانی و افسردگی خاطر، به شکل های گوناگون، مانند کتابت و سخنرانی و تحقیق، کوشش های فرهنگی خود را ادامه داد و بالاخره در تاریخ ۲۷ مرداد ماه ۱۳۷۷ شمسی، برابر ۱۸ آگوست ۱۹۸۸ میلادی، در شهر لوس آنجلس کالیفرنیا دیده از جهان فرو بست.

از دکتر نیر سینا و همسرش دو فرزند محترم و چون والدین خود فروتن به نامهای "لی لی خانم میر عشقی" و "دکتر هوشمند نیر سینا" پزشک قلب به جا مانده است که هر دو در امریکا زندگی می کنند.

نوه های دکتر نیر سینا به اسامی "شعله" و "آزیتا" هدایای لی لی خانم به پدر نامور هستند.

ختم می کنم کلام را با چند بیت از شعری که دکتر نیر سینا بر اساس یک رباعی منسوب به "حافظ" ساخته و در آن خواب خوش ابدی خود را پیشگویانه تعبیر کرده است.

"امشب ز غمت میان خون خواهم خفت"
در بستر اشک لاله گون خواهم خفت
تا عمر ابد به خواب خوش خواهم بود
از عمر ابد نیز فزون خواهم خفت
زین بستر غم دگر نخواهم برخاست
فارغ ز فسانه و فسون خواهم خفت

"باور نکنی خیال خود را بفرست
تا در نگرده که بی تو چون خواهم خفت"
روانش شاد باد ■

یادداشت ها:

۱_ مجله موسیقی رادیو ایران، دوره دوم، شماره ۲

۲_ فصلنامه ره آورد، شماره ۴۸، صفحه ۳۸۳

۳_ "نیر" و "سینا" دو برادر بودند که پس از گرایش به آئین بهائی، حیات خود را وقف انتشار این آئین کردند، در حضر آزار می دیدند و ناسزا می شنیدند و به حبس می افتادند و در سفر مؤاخذه می شدند و مشقت می دیدند. این دو برادر ادیب و شاعر بودند با هم زندگی می کردند و خیلی از اشعارشان را متفقاً سروده اند.

قصیده "زنجیره" آنان در تاریخ ادبیات دیانت بهائی به عنوان یک اثر کلاسیک مثبت است. این قصیده را نیر و سینا در زندان ظلّ السلطان و زیر غل و زنجیر سرودند. دریه خانم همسر حبیب الله خان نوه دختری جناب سینا بود. حبیب الله خان به دلیل علاقه وافری که به آن دو بزرگوار داشت نام خانوادگی "نیر سینا" را برای خود اختیار و آن نام را به برادر خود، هدایت الله نیز تفویض نمود.

۴_ فصلنامه ره آورد، شماره های ۲۴ و ۲۵، صفحات ۱۸۶ تا ۱۹۱ و ۲۰۳ تا ۲۰۹

۵_ ردیف ۱ بالا

۶_ فصلنامه ره آورد، شماره ۲، صفحه

۱۶

۷_ همان جا

۸_ ردیف ۲ بالا

۹_ ردیف ۱ بالا

۱۰_ نادره بدیعی، انتشارات روشنفکر

طهران، ۱۳۵۴ ش، صص ۱۱۹ و ۱۲۰

۱۱_ مسعود زرگر، انتشارات اتنا تهران،

۱۳۸۰ ش، صص ۶۲، ۳۸۵، ۴۰۵ و

غیره

۱۲_ مجموعه "برگ هایی در دست باد"

چاپ لوس آنجلس، صفحات ۱۶، ۱۷

۱۳_ ردیف ۱ بالا

۱۴_ رک به ردیف ۱۲ بالا

۱۵_ ظاهراً این دفتر و انبوهی از دیگر

کتاب های مجموعه شخصی دکتر نیر سینا

در اوائل انقلاب اسلامی به منزل یکی از

احباء منتقل شده و از سرنوشت آنها

اطلاعی در دست نیست.

۱۶_ ردیف های ۴ و ۶ بالا



شرح حال و خدمات آنا ماری کروگر

Anne Marie Kruger

مادر روحانی بلغارستان

هوشنگ گهر ریز

متخصص در اعصاب گشت. زمانی که مارتا منشی پدرش فورل بود به واسطه رفت و آمد آرتور به منزل آنها و به خصوص ایام تعطیلات که به قریه یی ورن Yvorne آمده بود با مارتا آشنا گشت و طی ملاقاتهای مکرر دل در گرو یکدیگر بسته با هم ازدواج نمودند. این ازدواج فرخنده در همان قریه و میان جنگلی بسیار زیبا انجام گرفت و عروس و داماد ماه عسل را در دامنه کوههای سرسبز و قشنگ سوئیس گذراندند.

این زوج خوشبخت در سال ۱۹۱۹ به شهر کارلسروهه Karlsruhe رفته استقرار یافتند. دکتر آرتور به عنوان پزشک و روانپزشک مشغول کار شد و پس از اندکی در آن شهر مشهور گردید و به خاطر خدمات اجتماعی به جامعه کارلسروهه به عنوان یکی از اعضای شورای شهر انتخاب گشت و بسیار مورد احترام مردم قرار گرفت.

در سال ۱۹۲۰ بود که آن دو زوج جوان به تحقیق در امر بهائی پرداختند. در آن زمان آنا ماری طفلی دو ساله

و بقای روح نمود. عریضه فورل در تابستان ۱۹۲۱ به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء رسید و کمی بعد لوح مفصلی به اعزازش نازل میگردد که حضرت ولی امرالله آن را به انگلیسی ترجمه فرموده اند و نیز به اغلب زبان های دنیا ترجمه شده است. فورل در سالهای ۱۸۹۱ و ۱۹۱۰ دو بار برای تحقیقات علمی خود سفرهایی به بلغارستان نمود و چنین مقدر بود که نوه اش آنا ماری پس از گذشت قریب ۷۰ سنه از آخرین سفر پدر بزرگش پایه گذار امر مبارک و از ارکان مهم تشکیلات بهائی در بلغارستان محسوب گردد.

آنا ماری در ۱۳ ماه فوریه سال ۱۹۱۸ در قریه یی ورن Yvorne واقع در سوئیس از مادری به نام مارتا Martha و پدری به نام دکتر آرتور برانس Dr. Arthur Browns به دنیا آمد. پدرش در جوانی و دوران دانشجویی با ادوارد Edvard پسر بزرگ فورل دوستی داشت و با افکار فورل آشنا و همراه بود و بعدها از پزشکان سرشناس و

آنا ماری نوه دختری نابغه بهائی دکتر هانری اوگست فورل Dr. Henry Auguste Forel از دانشمندان برجسته و شخصیتهای بزرگ و مشهور علمی جهان میباشد. درباره این چهره جاودان جهان علم باید گفت که تحقیقات جامع و عمیقش در همه متون علمی و کتب دائرة المعارف گیتی به چشم میخورد. پژوهشهای گسترده او در امور زندگی حشرات به ویژه در باب زندگی مورچگان شهرت فراوانی برایش به ارمغان آورد. فورل زمانی به امر مبارک مؤمن گشت که در اوج شهرت علمی بود. او در ایام کهولت در سن ۷۲ سالگی به تعالیم بهائی آشنا شد و هنگامیکه در منزل دختر خود مارتا در کارلسروهه Karlsruhe به سر میبرد به مطالعه چند کتاب امری پرداخت.

او در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ عریضه ای به محضر مقدس حضرت عبدالبهاء تقدیم داشت و اعتراف نمود که از اصول فلسفی دیانت بهائی چیزی نمی فهمد و سؤالاتی در باب الوهیت

شده بود که پدر و مادرش مؤمن به امر مبارک گشتند و از آن پس با شور و عشقی وافر به انتشار امر و هدایت نفوس مشغول شدند ولی عمر پدر کوتاه بود و دیری نپائید که در جوانی در حالیکه که آن ماری ۷ ساله شده بود بدروود حیات گفت و خانواده ۶ نفری آنها که شامل ۳ پسر، ۲ دختر و مادر بود بی سرپرست گشت. آن ضایعه اسف انگیز بدین نحو بود که همه ساله در روز اول سپتامبر که روز تولد پدر بزرگ آن ماری (دکتر فورل) بود همه فامیل دور هم جمع میشدند و مراسم جشن تولد او را برگزار مینمودند. به همین سبب روز اول سپتامبر سال ۱۹۲۵ همگی به منزل پدر بزرگ رفته خود را آماده جشن کردند. پدر آن ماری در همان روز به وسیله قایق روانه جشن گردید ولی در اثر تصادف قایق در رودخانه رون Rhone غرق شد و در آن حادثه درگذشت. او به واسطه خدماتی که به عنوان یک نفر مهاجر به جامعه بهائی آلمان نمود از طرف حضرت ولیّ مقدّس امرالله به لقب خواری حضرت عبدالبهاء مفتخر و متباهی گشت و نام آن نفس نفیس همراه اسامی ۱۸ نفر دیگر از مؤمنین و مؤمنات غرب و عکسهایشان در جلد سوم کتاب عالم بهائی به چاپ رسیده است. معلوم است که بر طفل ۷ ساله

چه گذشت. جشن تولد به جلسه سوگواری تبدیل گشت و مادر آن ماری بیوه شد و کودکان معصوم یتیم گشتند و مادر به تنهایی با مسئولیت اداره و تربیت ۵ فرزند روبرو گردید. آن ماری از آن ایام مصیبت بار به تلخی یاد می نماید و اضافه می کند که مادرمان تمام قوای خود را صرف اداره ما و خدمت در تشکیلات مینمود. پس از مرگ پدر او محور تشکیلات و جمعیت بهائی کارلسروهه شد که در بهار سال ۱۹۴۵ تشکیل گردید و سپس به نمایندگی کانونشن و نیز عضویت محفل روحانی ملی آلمان انتخاب گردید. در آن ایام آن ماری در آلمان زندگی میکرد که برادر کوچکش جورج در جبهه شرقی جنگ اول جهانی در سال ۱۹۴۲ کشته شد و بزرگترین برادرش به نام ولف Wolf نیز در جنگ شدیداً مجروح گردید و وقتی که زن همین برادر ناگهان فوت نمود تلخ ترین ایام زندگی آن ماری و مادرش مارتا بود. مارتا مجدداً در سال ۱۹۴۶ به عضویت محفل ملی آلمان انتخاب گردید. در این زمان بود که به عنوان عضو فعال جامعه آلمان مکاتباتش با احبای ایران، عراق، آمریکا، فلسطین، انگلستان، هلند، سوئیس و آفریقا شروع شد که سبب شهرت او و باعث تقویت روحیه بهائیان

آن اقالیم گشت. هنگامیکه نازیها به مصادره و نابود کردن کتابخانه و کتب امری مبادرت کردند و همزمان تشکیلات بهائی آلمان را غیر قانونی شمردند او برای پیروزی امر بهائی تلاش فراوان نمود و تا آخرین نفس حیات به امر مبارک وفادار ماند و از ارکان جامعه بهائی آلمان به ویژه در ایام سیطره و مظالم حزب نازی محسوب گشت و سرانجام در سال ۱۹۴۸ با کمال ایقان و ایمان به ملکوت ابهی صعود نمود و در وصیت نامه ای که از او به جای مانده به فرزنداناش چنین نوشته شده است: "بهترین هدیه ای که به شما داده ام امر بهائی است هر چه میخواهم به شما بگویم در آن هست و به گفتن چیزهای دیگر نیازی نیست" شرح حال و حیات پر ثمر این کنیز با وفای جمال اقدس ابهی در جلد ۱۱ کتاب عالم بهائی صفحات ۴۸۳-۴۸۱ مندرج است. آن ماری در چنین خانواده سرشناس و مؤمنی تحت تربیت و سرپرستی چنین مادر عزیزی بزرگ شد. ابتدا به مدرسه رفت ولی به علت درگذشت پدر و شروع جنگ جهانی نتوانست به مدارج علمی دست یابد مدتی به شغل معلمی پرداخت تا آنکه در سن ۲۶ سالگی در سنه ۱۹۴۴ با یک نفر

آلمانی غیر بهائی ازدواج کرد ولی شوهرش پس از ۲ سال تصدیق امر مبارک نمود. حاصل این ازدواج یک پسر و یک دختر گردید. شوهرش پس از چند سال خدمت در تشکیلات و فعالیتهای امری عضو و رئیس محفل مقدس روحانی ملی آلمان شد و آنا ماری به سمت کمک دهنده به او در فعالیتهای امری شرکت داشت. در همان احوال و دوران بود که هیکل مبارک حضرت ولی امیرانه رقام متعبدی خطاب به محفل مقدس روحانی ملی آلمان مرقوم فرموده احبای آن سامان را تشویق می فرمودند که به کشورهای بلوک شرق که در آن زمان تحت نفوذ دولت شوروی و حکومت کمونیستی بودند مهاجرت نمایند. آنا ماری با استحضار از آن دستورات همیشه به فکر بود که وسائل هجرت خانواده اش را به یکی از آن ممالک فراهم نماید اما از بد روزگار شوهرش پس از ۲۳ سال زندگی با او خانواده را ترک و با دیگری ازدواج نمود. این حادثه تکان دهنده که در سال ۱۹۶۷ اتفاق افتاد منجر به عدم انتخابش به عضویت مجدد محفل ملی گردید ولی در عوض یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۶۸ آنا ماری به عضویت محفل مقدس روحانی ملی آلمان انتخاب و تا سال ۱۹۷۰ به مدت ۲ سال عضو و

از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۷۸ به مدت ۸ سال به سمت منشی محفل مقدس روحانی ملی آلمان انتخاب گشت. آنا ماری چون در طول سالهایتمادی در صدد مهاجرت به نقطه ای از کشورهای بلوک شرق بود بین سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۴ چهار مرتبه به سرزمین مالدای که جزو نقشه ۱۰ ساله جهاد کبیر اکبر بود مسافرت کرد و هر بار به عنوان توریست یک تا دو هفته در آن محل به سر برد تا راهی برای اقامت بدست آورد ولی موفق به اخذ ویزا نگردید ولی در سال ۱۹۸۴ اولین فرد مالدای به امر مبارک اقبال کرد. باید به خاطر داشت که در آن زمان همه آن مناطق تحت نفوذ و سیطره کمونیستی بود و اجازه اقامت به هیچ کس داده نمی شد. آنا ماری برای نگارنده توضیح داد که با وجودیکه مالدای جزء نقاطی بود که هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله در نقشه ۱۰ ساله جهاد کبیر اکبر آن را نقطه بکر محسوب فرموده بودند و فاتح آن می بایست نامش در لوحه ذهبی ثبت گردد اما آنا ماری چون هر بار به عنوان توریست به آن سرزمین سفر کرده بود خود را فاتح محسوب نمی داشت. در سال ۱۹۸۶ در حالیکه مقیم کشور بلغارستان بود سفری به آلمان نمود. در

آن وقت منشی محفل ملی آن کشور به او اطلاع میدهد که مرقومه ای از ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی به نامش عز وصول بخشیده. بیت العدل اعظم در آن دستخط عنایتاً او را فاتح کشور مالدای محسوب فرموده نامش را در لوحه ذهبی فاتحین نقشه ۱۰ ساله مرقوم داشته اند بدین ترتیب نام مبارک آنا ماری در لوحه ذهبی که اسامی فاتحین نوشته شده ثبت گردید و در مراسمی که به مناسبت یکصدمین سال صعود حضرت بهاءالله در ارض اقدس بر پا گردید آن لوحه با حضور وی و سایر فاتحین به دستور بیت العدل اعظم توسط امة البهاء روحیه خانم و دو نفر دیگر در ورودی روضه مبارکه قرار گرفت و افتخار ابدی نصیب این فاتح سرزمین مالدای گردید. آنا ماری چگونگی مهاجرت ۱۹ سال قبل خویش را به کشور بلغارستان در حالیکه این مملکت تحت تصرف شوروی و رژیم کمونیستی بوده برای نگارنده چنین تعریف کرد: "در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۷ به کشور سوئیس به دیدار پسر دایی خود که فردی متعصب و کمونیستی دو آتشه و مخالف امر مبارک بود رفتم. در آن ملاقات به او گفتم که قصد رفتن به کشور روسیه شوروی را دارم و او گفت که چون تو متخصص در کاری نیستی

نمی توانی به شوروی بروی ولی بهتر است که به بلغارستان سفر کرده امکان اقامت در آنجا را بررسی نمایی. این اظهار نظر او که بزرگترین مخالف امر در خانواده ما محسوب می گشت مرا به فکر انداخت که به کشور بلغارستان مهاجرت نمایم. لذا در فوریه سال ۱۹۷۸ برای اولین بار به عنوان توریست مدت دو هفته عازم بلغارستان شدم. ابتدا به شهر وارنا Varna و بعد به پایتخت این کشور صوفیا Sofia رفتم. پس از بازگشت به آلمان در کنفرانسی که به مناسبت تشویق احباء جهت مهاجرت به یکی از کشورهای بلوک شرق تشکیل گردید شرکت نمودم. در آن وقت من سمت منشی محفل روحانی ملی آلمان را داشتم و چون در آن کنفرانس متعهد مهاجرت به بلغارستان گردیدم از منشیگری محفل مقدس روحانی ملی استعفا داده در سن ۶۰ سالگی عازم بلغارستان گشتم"

آنا ماری برای اینکه بتواند در این کشور بماند در کلاس زبان در صوفیا اسم نوشت و مدت ۹ ماه به فراگیری زبان بلغاری پرداخت. او در بین ۹۱ شاگرد شرکت کننده در آن مؤسسه در امتحان آخر سال شاگرد پنجم گردید و در جشن سالیانه دانشجویان به این شرط شرکت نمود که از نوشیدن مشروبات الکلی صرف نظر نماید. در همان مدت با دکتر کالو Kolev که دوست خانوادگی او و ساکن صوفیا بود آشنا گشت. دکتر بهائی نبود ولی توسط یک نفر از احبای ایرانی بوسیله ارسال مجلات امری به صندوق پستی اش با امر مبارک آشنا شده بود و با تماس با اریک بلومنتال Eric Blumenthal که بهائی بود و بعدها عضو هیئت مشاورین قاره ای اروپا گردید دوست و آشنا گشت و به همین علت اطلاعاتی از امر مبارک کسب نمود ولی هیچ وقت به امر مبارک مؤمن نگشت.

آنا ماری پس از ۹ ماه تحصیل زبان بلغاری به آلمان بازگشت و برای تهیه ویزای اقامت اواخر سال ۱۹۷۹ به کنسولگری بلغارستان در آلمان مراجعه نمود ولی به او ویزای اقامت ندادند. آنا ماری با توصیه یکی از احبای ایرانی به نام دکتر صفار و آژانس مسافرتی بالکان به مرز بلغارستان آمد و تقاضای ویزای ورود نمود این تدبیر چاره ساز گشت و به راحتی ویزای یکساله گرفت و وارد بلغارستان شد و مجدداً با دکتر کالو ملاقات کرد. آنا ماری می گوید:

"دکتر کالو به بیشتر زبانهای دنیا آشنائی دارد به طوری که گفته می شود ۴۰ زبان زنده دنیا را می داند و در حال حاضر با وجودی که بهائی نیست علاقمند است که کتاب مستطاب اقدس را به انگلیسی ترجمه نماید اما چنانچه معلوم گشت به واسطه مشاغل متنوعه او موفق به ترجمه آن سفر جلیل نگردید"

دکتر کالو از جمله شرکت کنندگان در جلسات تبلیغی ماریون جک در ایام جوانی بوده است او نیز وسیله آشنائی آناناماری را با یکی از افراد بلغاری بنام آتناس Atenas فراهم نمود که این آشنائی منجر به ازدواج دوم آنا ماری گردید.

آتناس تحصیلکرده اکسفورد در انگلستان در رشته الهیات بود که در زمان ازدواج ۸۵ سال داشت. آتناس در جوانی کشیش کلیسای پروتستانها بوده و پدرش اولین پیشوای روحانی در کشور بلغارستان محسوب می گشته. آتناس تا سال ۱۹۴۴ در سمت کشیشی باقی ماند و پس از آن به شغل معلمی پرداخت. او در سال ۱۹۸۰ به امر مبارک ایمان آورد در حقیقت او اولین بهائی بلغاری در سنوات اخیر محسوب است که بوسیله آناناماری مؤمن گردید. ازدواج آتناس و آناناماری در نهم مارچ سال ۱۹۸۴ با مراسم بهائی در شهر صوفیا انجام گرفت. آتناس پس از چهار سال زندگی زناشویی در ۱۵ اگست سال ۱۹۸۸ در سن ۸۹ سالگی به ملکوت ابهی صعود نمود. در تشییع

جنازه اش ۲۵ نفر از دوستانش شرکت داشتند که برای اولین بار به رسم بهائی در قبرستان صوفیا مدفون گردید. قبر او نزدیک مراقد ماریون جک و آدام بنک است.

از آن پس فعالیت امری آنا ماری با وجود مشکلات بسیار و منع از تشکیل جلسات در رژیم سخت کمونیستی شروع شد. او طی سفرهای متعدد به شهرهای مختلف بلغارستان مشغول ابلاغ کلمه الله گردید و در نتیجه عده ای به شرف ایمان فائزگشتند به طوریکه خودش اظهار میکند از سال ۱۹۸۹ جلسات ضیافت نوزده روزه با تعداد کمی در منزلش دائر بوده است.

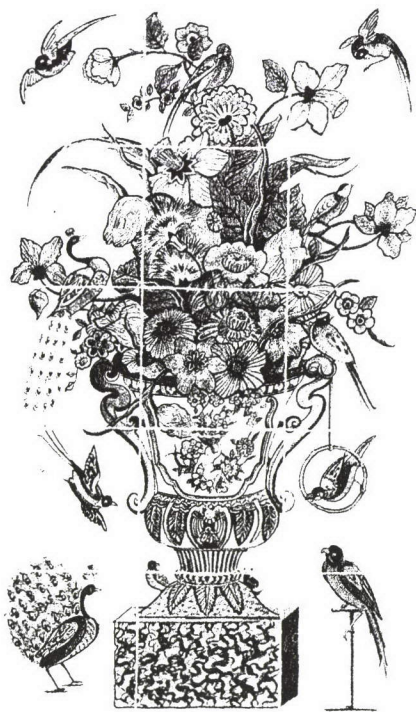
باید یادآوری شود که پس از حمله نازیها و بعد از تصرف کشور به وسیله شوروی و برقراری رژیم کمونیستی در زمان ماریون جک تشکیلات امری متوقف گردید و احباء پراکنده شده اثری از آنها نبود تا آنکه با آمدن آنا ماری به بلغارستان و شروع تبلیغ و هدایت نفوس در آن شرایط سخت و دشوار کم کم تعدادی به امر مبارک اقبال نمودند و اساس تشکیلات فعلی در این سامان بوسیله او پایه گذاری شد که منجر به تشکیل اولین محفل مقدس روحانی ملی بلغارستان در سال ۱۹۹۲ گردید. در حال حاضر با وجودی که آنا ماری سنین کهولت را میگذراند و در

مرز ۸۰ سالگی است ولی از ارکان تشکیلات بهائی در بلغارستان محسوب است. او عضو محفل مقدس روحانی ملی و محور جامعه نوپای امر در این کشور میباشد. در واقع آنا ماری را باید پایه گذار نظم بدیع و تشکیلات امری اخیر پس از ماریون جک به حساب آورد زیرا زمانی او به این اقلیم وارد گردید که به علت وضع آشفته و نظام حکومت کمونیستی از امر مبارک اثری باقی نمانده بود. این مهاجر فداکار در مدت قریب ۱۹ سال با کوشش و پشتکار خود مشعل امر حضرت بهاءالله را در این سفر با دست توانای خویش روشن نگه داشت. از ظلم و جور و متوقف بودن تشکیلات در رژیم کمونیستی بیمی به خود راه نداد و به فعالیت شبانه روزی خویش ادامه داد تا آنکه باعث ایمان و هدایت نفوسی چند گشت که در خفا دور هم جمع میشدند و به تلاوت آیات والواح می پرداختند.

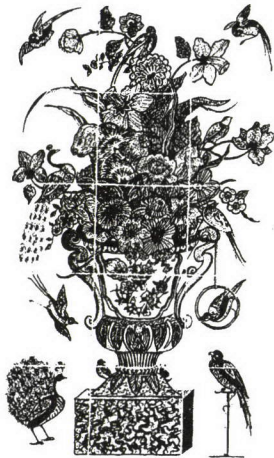
آنا ماری پیوسته مورد عنایت ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی و تشویق و محبت امة البهاء روحیه خانم بوده و در حال حاضر نیز مورد توجه و احترام همگان است. در رضوان سال ۱۹۹۲ که بنا به اراده بیت العدل اعظم محفل مقدس بلغارستان تشکیل گردید آنا ماری به عضویت اولین محفل

مقدس روحانی ملی انتخاب گردید و از آن تاریخ به بعد همه ساله عضو ممتاز آن محفل بوده و هست. در رضوان همان سال که مقارن با سالگرد یکصدمین سال صعود حضرت بهاءالله بود او جزء فاتحین نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر به ارض اقدس دعوت شد و در مراسم استقرار لوحه ذهبی در مقام روضه مبارکه شرکت داشت.

آنا ماری افتخار ابدی کشور بلغارستان محسوب و از جمله مهاجرینی است که با مجاهدت خویش نام این سرزمین را برای ابد مخلد و جاودان نموده است. ■



از: جناب هوشمند فتح اعظم

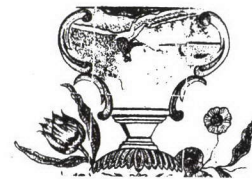


عبد بهاء

گریک نظر ز لطف بر این چشم تر کنی
 این سبزه امید مرا سبز تر کنی
 ای کاش موج شوق بر آری ز بحر عشق
 تا عاشقانه ساحل جان پر گهر کنی
 من ذره ام نهفته تو ای آفتاب حسن
 نوری بتاب تا که مرا جلوه گر کنی
 خواندی بزم قرب همه عاشقان خویش
 چشمم براه تست مرا کی خبر کنی؟
 عبد بهاء و سرّ خدا شاه بندگی
 ای دل مباد کز سر کویش سفر کنی

جوی لغزان زمان

در جوی لغزان زمان
 غلطان و لرزان بگذرم
 در هر دم و هر آن، آن
 روی نکو در منظم
 جز تو نمی پنداشتم
 وان دل که با خود داشتم
 در کوی تو بگذاشتم
 خاکی از آن برداشتم
 تا عشق در آن پرورم
 خاک درت گلزار شد
 آفاق عنبر بار شد
 گلها بجای خار شد
 دل خانه دلدار شد
 پر نور شد بام و درم
 ای دلبر جانپرورم



عناوین اشعار از عندلیب است.

وفای به عهد و میثاق و تفکر انتقادی (۱)

اثر اودوشفر

مذهبی اش دارد. بدون علقه قلبی حیات روحانی امکان پذیر نیست.

۲_۲ اما ایمان صرفاً یک امر قلبی نیست، به همان میزان یک موضوع فکری، عقلی، و تفکر انتقادی است: (۱۰) "اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حق جل جلاله بوده .." (۱۱)

عقل (خرد، عقلانیت، تعقل) تجلی عقل اول است که مترادف با کلمه (۱۲) می باشد. در آثار مبارکه، فکر و عقل را "آیت کبری خداوند" (۱۳) خوانده اند.

"بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزااست که از بین کافّه حقائق کونیه حقیقت انسانیه را بدانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود." (۱۴)

قوه عقلانی و منطقی را باید به عنوان "نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است" (۱۵) ملاحظه نمود.

"اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست (۱۶)" عقل موهبتی است که وجه امتیاز

به آنچه کلام حق از ما می خواهد، ابعاد گوناگون دارد.

۱_۲ ایمان، در نگاه اول، یک امر قلبی، یک پیوند عاطفی با حضرت بهاءالله، عشقی به خداوند می باشد که تمامی وجود ما مبتنی بر آن است. این بُعد عاطفی به تعلق ما به امر حضرت بهاءالله، به قوت ما برای عمل کردن به اوامر مبارکه (۲)، آمادگی برای شهادت دادن به ایمانمان، برای انتشار امر مبارک، و هدایت هموعان به صراط حق، موجودیت می بخشد، طبق بیان مبارک در کتاب ایقان (۳) قلب مقرر عقل و فؤاد است. (۴) قلب، همانطور که در کلمات مکنونه تصریح شده، "مکان" الهی است. در کلمات مکنونه چهل و پنج مرتبه به قلب اشاره شده است. موقع درک اسرار روحانی، قلب دخالت دارد (۵)، اما قوه عقلانی نیز بی ارتباط نیست (۶). قلب است که باید "پاک" (۷) باشد. خلوص قلب در تمامی ادیان از الزم لوازم امور است. (۸) وقتی ایمان زائل گردد، قلب "عاری از حیات" (۹) می شود. قلب اشاره به تمام وجود شخص، با جمیع احساسات، تفکرات و اعمال

در سمیناری که در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۹۹ توسط لجنه ملی جوانان و مشاورین قاره اروپا برای جوانان دانشگاهی جامعه ما سازمان یافته بود، معلوم گردید که هنوز در مورد بنیاد ایمان ما، بخصوص روابط بین عقل و آثار مبارکه، عقل و اعتقاد مبهماتی وجود دارد و در سخن از آن موضوع احساساتی قوی بروز می کند. این انگیزه برای من کافی بود که اندیشه هایی چند را در این صفحات ابراز دارم.

۱_ بنیاد ایمانی ما، تفکرات و مساعی فکری و تعقلی ما متون مقدسه و آثار مبارکه، یعنی بیانات حضرت بهاءالله و حضرت اعلی و تبیینات مطاع حضرت عبدالهه و حضرت ولی امرالله است. اطاعت از بیانات مبارکه و نیز تشکیلات جامعه، و ثبات و وفاداری نسبت به عهد و میثاق اساس کل تجربه مذهبی ما را تشکیل می دهند. وفاداری به شهادتی که به حقانیت دین خود داده ایم شرط اولیه و اساسی هر گونه تفکر و تعقل است.

۲_ ایمان، یعنی مواجهه ما با کلام الهی و تسلیم محض در زندگی نسبت

انسان از حیوان است و بدون آن یک حیات اخلاقی و مسئولانه امکان پذیر نیست، زیرا اخلاق به معنای آن است که احساسات و انگیزه های خود را تحت حکومت عقل قرار دهیم. مقام و موقعی که عقل در نظام مذهبی که حضرت بهاء الله عنایت فرمودند در اختیار دارد در بیانات حضرت عبدالهء تشریح شده است:

"خدا به انسان موهبت هوش و عقل بخشیده است ... اگر آراء و عقائد مذهبی با موازین علمی مغایر باشد، عبارت از اوهام است" (۱۷) "... اگر اعتقادات دینی با عقل مغایر باشد، ناشی از ادراک محدود بشر است نه از خدا، پس، سزاوار توجه و التفات نیست ... چگونه انسان می تواند به امری معتقد باشد که میدانند با عقل مخالف است ... آیا قلب آنچه را که عقل می گوید قبول می کند؟ عقل، اول قوه انسان است و دین الهی منطبق با آن" (۱۸)

۳- سعی در بیان تفکر منطقی و صفات قلبی یا روحانیت، به صورت دو قطب متضاد، یعنی تقریباً یکسان دانستن تفکر انتقادی با فقدان روحانیت، یک ساده انگاری خطرناک، و به منزله تجزیه و مثله کردن دین است.

وجود شکاکیت گسترده، که می توان

آن را تقریباً بی اعتقادی عمیق خواند، در جامعه بهائی که متوجه تفکر انتقادی باشد، تعصبی بی جا است که برای رشد دین مضر و مخرب است.

من فقط کاملاً میدانم که از چه صحبت می کنم، زیرا مدت پنج دهه، تجربه دردناکی را با ضد اندیشه گرایی در جامعه خودمان مکرراً داشته ام (۱۹) از این موضوع نیز آگاهم که نفوس دیگری که در فعالیت فکری مشابهی درگیرند نیز علیه این گرایش به تکاپو مشغولند. این نگرش در دهه های گذشته تحت نفوذ تمایلات عصر جدید و ملاحظات اسرار آمیز دیگر که تفکر بشری برای علم و تکنولوژی را سرزنش می کنند، ریشه گرفته و سرنوشت ما را مورد تهدید قرار داده است.

اگر چه این طرز تلقی غالباً بالصراحه بیان نمی گردد، تأکید مستمر بر روحانیت و برخورداری از قلبی که همواره مشتعل می باشد، بیزاری خاصی را علیه تفکر هوشمندانه در آثار مقدسه امر مبارک به منصه ظهور می رساند. جدا از آن، بهائیان هستند که مبادرت به مطالعات امری را کاری کم و بیش غیر روحانی تلقی می کنند. گاهی اوقات از نفوسی که این کار را انجام می دهند تقاضا می شود از غرور خود بکاهند و فخر نفروشدند. این قابل

قبول نیست. وقتی که در خبرنامه های امری تقاضاهایی از این دست را می خوانیم که از احباء می خواهد "از اعماق قلبتان تبلیغ کنید"، (گویی تنها کاری که شخص باید انجام دهد تصمیم گرفتن و فشار آوردن یک دکمه است)، به زبان ساده بدین معنی است که ما نیازی به بحث و گفتگو، و تبلیغ منطقی و سیستماتیک نداریم، بلکه ابلاغ احساسی و عاطفی پیام را می خواهیم که فقط به احساسات فرد مقابل متوسل شود. عجیب آنکه این را "فعالیت تبلیغی" می نامیم.

بعد از آنکه در یک مؤسسه آموزشی بیانات حضرت بهاء الله زیارت شد، راهنما از شرکت کنندگان پرسید، "چه احساسی دارید؟" به نظر میرسد شخص در جستجوی چیزی شبیه "احساسات" حوضچه کف آلود عواطف است، که می توان در نهایت آرامش و آسایش افکار در آن فرو رفت - چه که تفکر می تواند توان فرسا و خسته کننده باشد. در این گروه ها و حلقه ها، به تفکر انتقادی به عنوان آنچه که دال بر بی ایمانی و ظهور روحانیت ضعیف است نگریسته می شود و گفتگوی منتقدانه به عنوان مجادله در کلام (۲۰) سوء تعبیر می گردد. البته می توان زندگی ایمانی را به طریقی فکورانه بدون هیچ اندیشه و

تأمل منطقی و سیستماتیک گذراند. این مربوط به خود فرد است. من شخصاً این طریقه را دشوار می یابم که چگونه شخصی می تواند بدون تفکر و تعمق مفاهیم عمیق این ظهور الهی را درک کند چه که بسیاری از آثار حضرت بهاءالله با مسائل فلسفی و کلامی سروکار دارد که قدمت آنها به اندازه عمر این جهان است. مشاهده این موضوع نیز دشوار است که مادام که با تفکر استدلالی و قیاسی به نحوی تحقیرآمیز و اهانت بار رفتار می شود، امر الهی بتواند انتشار یابد و جدی تلقی گردد. چرا حضرت بهاءالله برای "علماء فی البهاء" احترام عظیم قائل شده و از ما خواسته اند در اعزاز آنها بکوشیم (۲۱) باید از خود پرسید، وقتی تفکر و استدلال منطقی با تحقیر و بی اعتنائی مواجه می گردد، چگونه می توان از امر مبارک در مقابل انتقادات و حملات دفاع کرد. حضرت بهاءالله امر می فرمایند که "بر جمیع نفوس حتم است که بر ردّ من ردّ علی الله آنچه قادر باشند بنویسند (۲۲) اما، استدلال را فقط می توان به طریقی منطقی مطرح کرد و پیش برد. در این صورت چگونه این امکان وجود دارد که بدون مبادرت به امری سیستماتیک و تحلیلی بتوان آثار مبارکه را مورد بحث و فحص قرار داد؟

میزان و شدت اعتقاد برخی بهائیان که دین و ایمان خود را موضوع احساسات می دانند، و تفکر انتقادی را امری خطرناک می شمارند، با عکس العمل یک دانشجوی جوان حقوق به ظهور و بروز رسید، علیرغم ذهن کاملاً تعلیم دیده این دختر خانم، وقتی او دریافت که کتابی که اخیراً در انگلستان انتشار یافته (۲۳) این سؤال را مطرح کرده که آیا عصمت بیت العدل اعظم دارای حیطة محدود فطری است و اگر جواب مثبت است این حیطة کجاست، به گریه افتاد و فریاد از بن دل برآورد. او بعداً خاطرنشان ساخت که دین یک امر عاطفی و احساسی است و شخص صرفاً تمایل به داشتن عکس العمل های عاطفی دارد. من این را یک سوء تفاهم جدی تلقی می کنم که می تواند دلالت ضمنی گسترده ای داشته باشد: وقتی که دین و ایمان صرفاً مبتنی بر احساسات باشد، این خطر را ایجاد می کند که شیادی دارای جذبه جادویی بتواند نفوس را دچار اشتباه ساخته آنها را منحرف سازد. جدا از آن، باید دلیلی وجود داشته باشد که ناقضین میثاقی که از میسن ریمی تبعیت کردند، علیرغم تمامی استدلالهای عمیقاً ناقص و معیوب خود، توانستند تعداد قابل توجهی از نفوس را به سوی خود جلب

کنند. ایمانی که مبتنی بر تفکر نباشد به راحتی متزلزل می گردد. از طرف دیگر، بحث فکورانه در خصوص تناقض هایی که بین ایمان و نظریه های دنیای کاملاً غیر مذهبی وجود دارد، برای مؤمنین وفادار بینش های تزلزل ناپذیری فراهم می آورد که برای مقاومت در مقابل حملات خارج از جامعه امر مورد نیاز است. ایمانی که مبتنی بر تفکر باشد و با میزان عقل و منطق حفظ شود، حصن حصینی است در مقابل انتقادهای بی پایه و اساس، و تمامی گرایشهایی که تعالیم بهائی را، با آمیختن آنها با اجزاء معلوم روانشناسی الحادی، می خواهند کم اهمیت جلوه دهند.

۴- موقف عالی و عظیمی که امر بهائی برای تفکر منطقی قائل شده است، با این واقعیت ثابت میشود که از جمله فضائل اصلی و مهم اخلاق بهائی، حکمت است که در سنت غربی آن را معادل عقل و خرد می دانند (۲۴) این فضیلت های به اصطلاح بحثی و استدلالی (۲۵) فضائل ذهنی هستند. آنها فضیلت های تفکر صحیح هستند که در عقل و منطق ما ریشه دارند. شرط واجب برای اقدام صحیح عبارت از تفکر صحیح است، که ضمناً یکی از عناصر طریق شریف هشت گانه بودا (۲۶) است.

۵_ آنچه که در اینجا توضیح داده میشود آنقدر بدیهی و مسلم است که نیازی به توضیح بیشتر نباید داشته باشد. من صرفاً به یکی از بیانات حضرت ولی امرالله اشاره میکنم که در Crisis and Victory و نیز در هدایات ایشان درباره تبلیغ می توان یافت. یکی از چنین بیاناتی ذیلًا نقل میشود: "اگر بهائینی مایلند در تبلیغ امرالله توفیق حاصل کنند باید دارای اطلاعات کافی باشند تا بتوانند در خصوص وضعیت امروز عالم و مسائل جهان در کمال درایت و معلومات بحث کنند. به عبارت دیگر بهائیان باید فراست و درایت خود را به حربه معارف و معلومات مجهز نمایند تا حقایق امریه را، بخصوص برای نفوس تحصیل کرده ...، بهتر توضیح دهند. خداوند به انسان قوه عاقله عطا فرموده که از آن استفاده شود نه آن که عاطل و باطل ماند" (۲۷)

استدلالی که در چنین مباحثاتی به ندرت از قلم می افتد این است که علم کلام چیزی جز حجابی که ما را از "علم حقیقی" جدا میسازد نیست. بیاناتی نیز از کتاب مستطاب ایقان نقل میشود که، "العلم حجاب الکبر" (۲۸) و به "المجادلة فی الکلام" (۲۹) استناد می گردد، و به "علومی که بحرف ابتدا شود و به حرف منتهی

گردد" (۳۰) تشبیه میشود. با استفاده از این استدلال، کلّ مطلب از دست می رود. این دقیقاً همان کاری است که فیچیکیا (۳۱)، وقتی که سعی کرد تعلیم امر بهائی را مخالف و دشمن علم نشان دهد، انجام داد. من این استدلال او را در بحث نَسَبَةُ طولانی در کتاب Making the Crooked Straight جواب دادم که به آن اشاره می کنم (۳۲)

بعلاوه، گاهی اوقات به این نکته اشاره میشود که علم و دانشی که حضرت ولی امرالله به عنوان "بهترین تجهیزات" برای مواجهه با مخالفین امر ذکر می کنند، ممکن است متضمن این خطر باشد که ما را فریب داده به غرور و فخر بی مورد بکشاند. چه کسی می تواند وجود چنین خطری را انکار کند؟ عبارت Superbia theologorum به معنی فخر و غرور علمای الهیات، شهره آفاق است. اما نخوت و غرور را، نه فقط در میدان تحقیقات کلامی، بلکه در تمامی شرایط حیات باید به عنوان معاصی کبیره محکوم کرد. می توان با روحیه خضوع و خشوع، و در عین حال با صداقت کامل روشنفکرانه به بحث و گفتگوی انتقادی پرداخت. از احدی نباید انتظار داشت که قوه تعقل و تفکر خود را فدا سازد (Sacrificium intellectus) هر

نفسی که علیه تفکر انتقادی ابراز بیزاری و نفرت نماید و به این دلیل به فخر و غرور متفکرین اشاره نماید، نمی تواند درک کند که امری به نام غرور روحانی وجود دارد و آن زمانی است که نفوسی خود را در حدّ اعلای روحانیت پندارند و نسبت به نفوسی که به عنوان ساکنین بساط ادنای تفکر منطقی ملاحظه می نمایند، احساس تفوق نمایند.

۶_ اما، احمقانه خواهد بود اگر انکار نماییم که تفکر منطقی عاری از هر گونه خطری خواهد بود. تفکر همیشه خطرناک بوده و هست و به این علت نفوس مستبد و حکام مطلقه نظر مساعدی نسبت به آن ندارند. سزار در نمایشنامه جولوس سزار اثر شکسپیر می گوید، "او زیاده فکر می کند، چنین نفوسی خطرناکند" علیرغم تمام مساعی اندیشمندانه، شخص ممکن است باز هم به استنتاجهای نادرستی برسد، زیرا "انسان جایز الخطا است" لهذا، آیا این نگرانی ها موجه نیستند که سؤالات انتقادی ممکن است بذر شک و تردید را در قلوب نفوسی که در ایمان خویش متزلزلند پاشد؟

در جواب به این سؤال باید خاطر نشان کرد که هیچ چیز در جهان بدون مخاطره نیست. مخاطره ای که ملازم تفکر انسان است شاید بیش از هر چیز

باشد. اما شخص نمی تواند جایگزینی برای آن بپذیرد، جایگزینی که جز تفحص انتقادی نیست. عبارت زیر به غزالی، عالم بزرگ الهیات اسلامی، نسبت داده میشود.

"کسی که به ایمان خویش بیندیشد و به نتیجه ای خطا واصل شود، مستحق، پاداش است. نفسی که به ایمان خویش بیندیشد و به نتیجه ای صواب برسد، مستحق پاداش مضاعف است."

این سخن بسیار قابل توجه است زیرا می گوید صرف اندیشیدن درباره ایمان، سزاوار پاداش است. بعلاوه، دلالت ضمنی بر این واقعیت دارد که ارتکاب خطا اجتناب ناپذیر است. آیا ما باید واقعاً آنقدر سیر فقهقرايي داشته باشیم که از موازين و معيار های اسلام قرون وسطی نیز عقب تر برویم؟ ما نباید فراموش کنیم که وارد عصر عقل و تفکر شده ایم و باید بتوانیم ایمان خود را به جهانی فاقد اعتقاد و باور، منطقاً توضیح دهیم. غیر از آن، حضرت بهاءالله خود را به بشریتی ظاهر ساختند که درباره اش می فرمایند: "بلغ الناس الى البلوغ" (۳۳)

وقتی شخصی درباره مسائل ایمانی تفکر می کند یا آنها را به بحث می گذارد، همیشه نکاتی بیان می شود که یا صحیح است یا غلط، و در بیان

نکات غلط ضرری متوجه نمی شود، زیرا ما می توانیم مطمئن باشیم که دیر یا زود حقیقت آشکار می شود. گفتگوی انتقادی همه چیز را سبک و سنگین می کند و با مساعدت هدایات وفیره در آثار مبارکه این ظهور به بررسی موضوع می پردازد و بعد از برخورد عقاید است که بارقه حقیقت می درخشد. آنچه حضرت عبدالهء در خصوص مشورت به ما فرموده اند، و این که حقیقت بعد از برخورد آراء و عقاید مختلف آشکار می شود، به طور اخص در خصوص بحثهای کلامی مصداق دارد. من مطالعه رساله سیاسی حضرت عبدالهء موسوم به رساله مدنیّه را به نفوسی که هنوز برای تفکر منطقی ارزشی قائل نمی شوند، قویاً توصیه می کنم. این اثر تریاق فاروق است علیه زهد کوتاه فکرا نه و تمایلات بنیادگرایانه.

۷- با چنین بحث و گفتگویی ما باید از اقدام اولیس (۳۴) تبعیت کنیم. او موقعی که از تنگه ها عبور می کرد، کاملاً نزدیک غول دریایی سیلا (۳۵) در یک سوی تنگه و غول دریایی دیگر چاربیدیس در طرف دیگر بود که هر دو او را تهدید به بلعیدن می کردند. ما باید مسیری را درست در میان این دو درپیش بگیریم.

یک خطر این است که نظریه بیش از

حدّ محافظه کارانه، بی اعتماد نسبت به هرگونه تفکر انتقادی، سعی خواهد کرد، با غیر مجاز دانستن هر گونه مسأله انتقادی و با "سریوش گذاشتن بر آن"، هر چیزی را آنچنان که هست حفظ نماید. موضع بنیادگرایانه که مسائل انتقادی را غیر مجاز می شمارد و سعی می کند بر آن سریوش بگذارد، امر حضرت بهاءالله را به طریقی تنگ نظرانه محدود و مقید می سازد، آن را از شکوفا شدن منع می کند و موقعی که متفکرین و روشن اندیشان شروع به عصیان می کنند و عطای دین را به لقایش می بخشند، که می توان در بعضی گروه های بحث اینترنتی مشاهده کرد، بنیاد گرایان مسؤولیت مشترک آن را می پذیرند. از طرف دیگر، خطر نگرش و ذهنیتی وجود دارد که ظهور را به طور اخص جدی نمی گیرد، اما در حالی که متوجه آن چیزی است که باب روز است و با روش شناسی اثبات گرایانه، کاری می کند که همه چیز نسبی و نهایتاً مشکوک و سؤال برانگیز به نظر برسد.

در عین حال که باید در روشهای خود علمی عمل کنیم، این نکته باید روشن باشد که مرجع ما همواره آثار حضرت بهاءالله است. وقتی که ما به طور سیستماتیک به بررسی این آثار می

پردازیم، ما علمی عمل نمی کنیم بلکه طلبه الهیات (علم کلام) هستیم (۳۶) عالم علم کلام صرفاً یک طلبه مذهبی نیست، او نسبت به ایمان و دین خود متعهد است. نفسی که مطالعات مذهبی را، صرفاً به خاطر خود آنها، پی می گیرد، به عبارت دیگر هنر را از برای هنر می خواهد (۳۷)، و عُلقه های روحانی اش و تعهدش به ظهور را بر محراب مطالعات قربانی می کند، نه تنها منفعتی نمی رساند، بلکه موجب صدمه و آسیب نیز می شود.

۸_ حقیقت امری ملموس و عینی است. ذیلاً نمونه هایی ذکر می شود:

۱_ ۸ اظهار نظر خوان کول که می گوید حضرت عبدالبهاء مصون از خطا نبودند چون خود ایشان هرگز به عصمت خویش اشاره نفرمودند، با توجه به مقامی که در کتاب اقدس و کتاب عهدی به ایشان عنایت شده، نظریه ای نادرست و کاملاً خطا است. مرجعیت تعلیم و تربیت تنها زمانی که مصون از خطا باشد، زمانی که حقیقت به نحوی الزام آور تثبیت شده باشد، معنی می دهد. والاّ ابداً مرجعیتی نخواهد داشت. اگر چنین نبود، هر کسی می توانست مرجعیت "پاپ" خودش باشد. اما در خصوص حیطه مصونیت از خطای حضرت

عبدالبهاء طرح این سؤال مجاز است که گستره آن تا به کجا و نقطه آغاز آن چه زمانی است. برخی از احباء به محض این که چنین سؤالی مطرح شود، به نشانه تعجب ابرو بالا می اندازند و احساس ناراحتی و اضطراب می کنند. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس (۳۸) و لوح اشراقات (۳۹)، "عصمت کبری" را مختصّ مظهر ظهور الهی می دانند. چون حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور الهی نبودند، فقط می توانند از عصمت موهوبی برخوردار باشند. ذات الوهیت می تواند عصمت را به هر نفسی که انتخاب می کند عنایت کند، (۴۰) اما چه زمانی این عنایت در حقّ حضرت عبدالبهاء معمول شد، در حین تولّد، در زمانی که به مقام مرکزیت میثاق منصوب شدند، یا در زمان صعود حضرت بهاء الله؟ اگر این عصمت بعد از صعود حضرت بهاء الله تعلّق گرفته باشد، متضمّن مفاهیم گسترده ای در مورد آثاری می شود که قبل از صعود حضرت بهاء الله از قلم آن حضرت صادر گردید. در حین این سؤال، در نظر گرفتن مقام شامخ ایشان به عنوان سرّ الله و "مثل اعلای تعالیم" (۴۱) حضرت بهاء الله، اهمیتی عظیم دارد. در هر حال، این سؤالات مجاز و موجه مستلزم تفکر و تأمل است و باید برای

آنها جوابی یافت. نه صرفاً به این علت که خود ما جوابی می خواهیم، بلکه به دلایل احتیاج دینی و ترقیم دفاعیه های مذهبی باید در پی جواب باشیم، زیرا روزی این سؤالات بدیهی را دیگران برای ما مطرح خواهند کرد. احتجاجات دینی حافظ و حارس منطقی ایمان و دیانت هستند. امر را باید تا حدی که لازم و مقدور است به طور منطقی و عقلانی برای دیگران توضیح داد. باید برخی اعتراضات و مخالفتها را نیز انتظار داشت و جوابهایی را پیشاپیش برای آنها فراهم آورد. تفکر قابل ملاحظه و فراوانی باید برای یافتن جوابها جهت انواع و اقسام سؤالات صریح معمول گردد.

۲_ ۸ حمایت از بهائیان به اصطلاح "آزاد اندیش" گروه های همجنس باز، که، همچنان که در ایالات متّحده اتفاق افتاده، در آنها بهائیان می توانند هویت همجنس بازی خویش را کاربندند، امری افراطی است. تنها می توان متحیر شد که چگونه یک بهائی می تواند در چنین نقض فاحش و وقیحانه هدایات واضح و صریح مندرج در آثار مبارکه زندگی کند. (۴۲) در لوحی از حضرت بهاء الله که هنوز منتشر نشده (۴۳)، ایشان صریحاً عملیات همجنس بازی را محکوم می کنند. (۴۴)

چنین افرادی خود را با "روح زمان" انطباق می دهند و به هشدار صریح حضرت بهاءالله توجهی نمی نمایند: "لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون" (۴۵)

این مثال نشان می دهد که تفکر روشن و واضح برای آن که اوامر اخلاقی به حیث عمل در آید، چقدر واجد اهمیت است.

۳_ ۸ سؤال در خصوص حدود ذاتی عصمت موهوبی بیت العدل اعظم (۴۶) کاملاً موجه و مجاز است و باید بدون آن که وفاداری سائل به عهد و میثاق مورد شک و تردید واقع گردد، به بحث گذاشته شود. این سؤال خود را به ما تحمیل می کند و شرط حکمت و عقل آن است که، قبل از آن که یک فرد خارج از جامعه این موضوع را انتخاب کرده و سؤالاتی ناراحت کننده مطرح نماید، درباره آن به تفکر پردازیم.

۴_ ۸ بحث دیگری که موجب برخی ناراحتی ها و آزدگی ها شده این است که آیا متون مقدسه بهائی را که یک مرتبه توسط حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه شده، می توان دیگر بار ترجمه کرد؟ حتی اگر چنین

سؤالاتی باید به وضوح جوابی منفی داشته باشند، باز هم مطرح کردن آن موجه و مجاز است. هرگونه نگرانی در خصوص ترجمه هایی که با آن به رقابت پردازند احتمالاً از این واقعیت نشأت می گیرد که حضرت ولی امرالله حائز مقام مرجعیت عقیدتی هستند. ایشان مبیین منصوص آثار مبارکه بودند. برای ایفای وظیفه، ایشان از عصمت موهوبی برخوردار بودند. ترجمه یک متن در واقع به معنای تبیین آن است، زیرا قبل از یافتن لغت معادل در زبانی دیگر که همان معنی را برساند، ابتدا باید مفهوم متن را استنباط نمود از این نکته می توان استنتاج نمود که ترجمه های موجود صادره از قلم حضرت ولی امرالله کامل است و امکان ارتقای آنها به سطحی بالاتر وجود ندارد.

من نمی توانم آن را کاملاً به این صورت مشاهده کنم. غیر از این واقعیت که حضرت ولی امرالله ترجمه ها را به زبان شناسان با کفایت (بخصوص جرج تاوونزد) به بحث می گذاشتند و گاهی اوقات متونی را که قبلاً به انگلیسی منتشر ساخته بودند مورد تجدید نظر قرار می دادند، چنین ترجمه هایی هرگز از تمام جنبه ها و به طور کلی مظهر فیضان "تبیین منصوص" نیستند. احاطه ایشان به علم نحو در انگلیسی الزام آور و مشمول

موهبت عصمت نیست. انتخاب لغات از طیف وسیع معانی ضمنی قابل قبول نیز تحت پوشش عصمت ایشان قرار نمی گیرد. وقتی در کتاب ایقان نازل شده که هر لغتی دارای هفتاد معنی است (۴۷) نمی توان، چون حضرت ولی امرالله یک لغت انتخاب کرده اند، آن را در یک کلام تنزل داد و در یک معنی برای همیشه تثبیت نمود. استفاده از کلمات اصلی تکرار شونده ای که ایشان مصرّاً به یک صورت ترجمه کرده اند، صرفاً به این دلیل که جمیع ترجمه های ایشان از متون اصلی از اهمیت حیاتی برخوردار است، به احتمال قوی همیشه پذیرفته خواهد شد.

اگر تمام متون اولیه ای که توسط حضرت ولی امرالله ترجمه شده از مقام عصمت ایشان نشأت گرفته، مسلماً از این لحاظ که بدون ادنی انحرافی با نص اصلی یکسان می بود، کامل و تمام بود. تصور این موضوع مشکل است، چه که هر ترجمه ای، حتی بهترین ترجمه ها، به قیمت از دست دادن برخی از مفاهیم و معانی اصلی به دست می آید. به این علت است که جهان اسلام هرگز ترجمه های قرآن را مورد تشویق قرار نداد و این ترجمه ها را "ترجمه" نخواند بلکه "توضیح" و "تفسیر" خواند.

حضرت ولی امرالله هرگز مدعی نشدند که ترجمه های ایشان کمال مطلوب است. پیشگفتار ایشان بر نشر انگلیسی کتاب ایقان به نظر می رسد به این موضوع اشاره دارد که ترجمه های دیگری ممکن است بعد از آن صورت گیرد:

"این تلاشی دیگر، هر چند با لسانی نارسا، برای معرفی کتابی به غرب است که در بین آثار قیمه شارع مقدس این دور اعظم دارای مقامی ممتاز و رتبی بس رفیع و ارجمند است. امید چنان است که بتواند ممد سایر نفوس در بذل مساعی آنان جهت وصول به نقطه ای باشد که باید همیشه هدف اعلی و مقصد اسنای غیر قابل حصول تلقی گردد، یعنی فراهم آوردن آنچه که مناسب بیان بی مثل و بدیل حضرت بهاءالله است"

اعلام نشر اول کتاب ایقان، این موضوع را با نقل بیان حضرت ولی امرالله روشن تر و واضح تر می سازد:

حضرت ولی امرالله امیدوارند این ترجمه جدید اصلاح و بهبود ترجمه قبلی باشد، اما ایشان کاملاً مدعن هستند که این ترجمه از رتبه کمال بسیار فاصله دارد، چه رسد به اصل بیان مبارک (۴۸)

۵_ ۸ طرح سؤال در خصوص نظامهای انتخاباتی ما نیز مجاز و

مشروع است. غیر از مقررات حاکم بر انتخابات بیت العدل اعظم که در الواح وصایای حضرت عبدالهء تصریح شده، تمام شیوه و روال کار که توسط حضرت ولی امرالله در زمانی که واضع احکام، یعنی بیت العدل اعظم وجود نداشت، وضع شده، قابل بحث است. حضرت ولی امرالله که بنفسه فاقد اختیارات تقنینیه بودند، بالصراحه این مقررات و قواعد را به بیت العدل اعظم ارجاع فرموده اند (۴۹) این نظام مستلزم بسط است و اجازه توسعه بیشتر را می دهد. وقتی به زمانی می اندیشیم که کشوری دارای صدها هزار، یا حتی میلیونها بهائی باشد، بدیهی به نظر می رسد که نظام فعلی نمی تواند کلام آخر باشد.

۹_ بالاخره، به این نکته باید اشاره کرد که وحدت در تعالیم و وحدت جامعه به معنی یکسانی در توضیح کلام نازله نیست. تنوع عقاید نه تنها مجاز است بلکه، بنا به بیان بیت العدل اعظم مطلوب است (۵۰) وقتی حضرت بهاءالله می فرمایند که کلام الهی دارای هفتاد معنی و مفهوم است، ما باید دقت کنیم مبدا اصرار و رزیم که معنی استنباطی ما برای همه الزام آور است.

۱۰_ آنچه که ما نیاز داریم جو مدارا و بردباری است، توانایی گوش دادن به

نظرات و عقاید دیگران است. حضرت بهاءالله هشدار می دهند که: "با یکدیگر مدارا نمایید" (۵۱)

احبای حق ... با ناس به مدارا حرکت نمایند و رفتار کنند" (۵۲)

احبای حق ... "در کلمات احدی بدیده اعتراض ملاحظه نمائید، بلکه بدیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید." (۵۳)

روح شفقت و مرحمت، سعه صدر و دیده عنایت آمیز را نمی توان با نگرشی که هرگونه تفکر انتقادی را به اتهام نقض میثاق معادل دانسته و آن را بلافاصله محکوم می نماید، ائتلاف بخشید و سازگار نمود. وقتی که سخنانی، هر قدر که اشتباه باشد، با کلام شوم و تهدید آمیز "بوی نقض عهد از آن به مشام می رسد" سرکوب می شود، واقعاً غیر قابل تحمل است. ما باید مراقب باشیم مبدا اصل اسلامی قانون شریعت را وارد امر نماییم و با استفاده از آن حکم تکفیر صادر کرده فرد یا افرادی از احبای دگر اندیش را از جامعه برانیم. حکم تکفیر به صورت چماقی برای ساکت کردن نفوسی که تفاسیر سنتی علما را تبعیت نمی کردند مورد استفاده قرار می گرفت. یکی از محققین مسلمان موسوم به جاحظ (۵۴)، که در سده یازدهم میلادی می زیست چنین

نوشته است: "زهد علما عبارت از بد نام و تکفیر کردن نفوسی است که عقایدی متفاوت دارند" (۵۵)

در جامعه بهائی، اگر مواضعی که هنوز مطرح نشده اند مورد بحث واقع شوند و اگر نظریه ای بیان شود که با استنباط معمول در مورد موضوع مزبور متفاوت باشد، این تمایل وجود دارد که تلویحاً به "استشمام بوی نقض" اشاره شود.

ما علیه یک موضوع، درست مثل این که طاعون باشد، باید سخت مراقب باشیم و آن نگرشی است که زمانی مسیحیان اولیه را بر می انگیخت تا به محض آن که نفسی نظری مغایر و مباین ابراز می داشت بر او برچسب بدعت گذار بزنند و او را از جامعه طرد نموده به ستوه آورند. زمانی رسید که این نگرش باعث شد روح امر مسیحی فرسوده گردد و راه را برای تفتیش عقاید هموار سازد. حضرت بهاءالله هیچ چیز را به اندازه ضغینه و بغضای مذهبی مورد سرزنش قرار ندادند و در مورد آن فرمودند که "ناریست عالم سوز" و آن را "بلاء عقیم" (۵۶) لقب دادند. باید در مقابل این عقیده که تعصّب و بغضا فقط در دیگران یافت می شود، سخت مراقب بود. این ضعف و نقص بشری است. یعنی تمسّک به فضیلت عالی استقامت به حد افراط، که به شری بدل می شود

که حتی ما، که خود را بهائی می نامیم، از آن در امان نیستیم.

وظیفه هر فردی است که تحصیل علم نماید، این "کنز انسان" و "سبب ترقی عالم بشریت" (۵۷) است. جهالت، بنا به بیان حضرت عبدالبهاء "اسّ اساس سیئات" (۵۸) و "باعث اعظم تنزل و تزلزل ملل" (۵۹) است. حضرت ولی امرالله فرمودند که علم و دانش بهترین حربه و سلاح برای دفاع از امرالله است. این سؤال مطرح می شود که مقصود ایشان چه نوع علم و معرفت است.

۱- اول، باید شامل معرفت نسبت به آثار حضرت اعلی، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و تبیینات و توضیحات حضرت ولی امرالله باشد. ضمناً باید معرفت عمیق و درک کامل نسبت به اسلام داشته باشد، زیرا قرآن، به اصطلاح برای ما حکم عهد عتیق را دارد برای مسیحیان.

۲- جدا از این، حصول علم و معرفت نسبت به تاریخ مذهبی برای فرد بهائی مزایایی دارد. مادام که هنوز بحث و گفتگو با نفوس خارج از امر در مورد دین و عقیده باشد، در جهان غرب، مسیحیت از اهمیت درجه اول برخوردار است. معرفت نسبت به کتاب مقدس، الهیات و تاریخ مسیحی، مزیت خاصی را، بخصوص موقع

صحبت با روحانیون و علمای مذهبی مسیحی، اعطاء می کند. معرفت داشتن نسبت به سایر ادیان بخصوص امروزه بسیار ضروری است. زیرا گفتگوی جدید بین الادیان هم اکنون به ما اجازه می دهد امر مبارک را در ابعادی وسیع تر به نفوس معرفی کنیم. وقتی شخصی می خواهد وارد گفتگو با دیگران شود، اگر به هیچ دلیلی جز توانایی درک سؤالات آنها هم که باشد، باید دیگران را خوب بشناسد. بالاخره، درک خود ما از پیام حضرت بهاءالله در مواجهه با سایر ادیان و مذاهب عمیق تر می شود. این عقیده که ما نمی توانیم از دیگران نفعی ببریم، زیرا حضرت بهاءالله هر آنچه را که باید گفت به ما عنایت کرده اند، تصویری اشتباه است. اول ما باید درک کنیم که ایشان چه فرموده اند. گفتگو با پیروان سایر ادیان و مذاهب می تواند درکسب این درک و فهم به ما کمک بسیار نماید.

۳- رشته دانشگاهی مهمی که در گفتگوی با دانشگاهیان به ما کمک می کند، فلسفه است. شخص مکرراً با این سوء تفاهم مواجه می شود که حضرت بهاءالله فرموده اند فلسفه علمی است که "به حرف ابتدا میشود و به حرف منتهی می گردد" (۶۰) این مطلقاً خطا است. حضرت ولی امرالله

ما را به تحصیل فلسفه تشویق فرموده اند. (۶۱)

۴_ و بالاخره علم تاریخ، بالاخص تاریخ نوین و وقایع جاری، یک ضرورت است. وقتی ما مایلیم که به این بیان عامل گردیم که، "امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید" (۶۲) باید از آنچه که در جهان اتفاق می افتد آگاهی یابیم. متأسفانه، برخی از بهائیان از خواندن جراید امتناع می کنند و آن را اتلاف وقت می شمارند. ما باید تا درجه ای در خصوص مسائل اجتماعی - سیاسی و نیز مواضع مربوط به سیاستهای جهانی اطلاع داشته باشیم. وقتی اطلاعی در مورد زمینه های فعلی مسأله ساز جهان و مساعی مبذوله جهت حل آن نداریم، نمی توانیم مفهوم "صلح اصغر" را توضیح دهیم.

۵_ صرفاً با خواندن آثار مبارکه نمی توانیم معلومات عمیق کسب کنیم. به گفتگو و تفکر نیز نیاز داریم. با فراهم آوردن متن سخنرانی و تهیه مقالات که ابتدا برای معدودی مطرح می شود و نهایتاً در اختیار عامه ناس قرار می گیرد، می توان مطالب زیادی فرا گرفت. باید خیلی زود این اقدام مهم را شروع کرد. اگر فکر می کنید در سالهای اولیه مطالعه فرصتی برای این کار نیست، در سالهای بعد که فرد سعی

می کند برای امرار معاش به کار وکسب بپردازد، فرصتی به مراتب کمتر خواهد داشت.

در زمان حضرت عبدالبهاء ایشان احباء را تشویق می فرمودند که، "در خصوص طرقي جهت ابلاغ پیام مبارک به نفوس برجسته و صاحب نام تفکر کنید، چه که وقتی چنین نفوسی به امر مبارک ایمان آوردند، سبب خواهند شد مردم، فوج فوج، به کوش هدایت الهیه دلالت شوند" (۶۳) نمی توان نفوس تحصیل کرده را تبلیغ کرد، مگر آن که شخص بنفسه از تحصیلات برخوردار باشد. لهذا ما وظیفه داریم از تحصیلات گسترده ای برخوردار و به آفاق وسیعی ناظر باشیم که ورای حدود و ثغور هر تخصص خاص حرفه ای باشد.

فی الحقیقه لازم است که در انتهی بر این نکته تأکید شود که هیچ مقدار تحصیلات و معلوماتی موجب حصول توفیق نیست، مگر آن که با خضوع و خشوع توأم باشد که فرمود "فیا طوبی لعالم لن یفتخر علی دونه بعلمه، (۶۴) و مربی اشتعل بنار الحب" (۶۵) ■

یادداشتها

۱_ اصل این گفتار، که در ژانویه ۲۰۰۰ در سمیناری در ویسبادن آلمان ایراد شده، به زبان آلمانی است که توسط هری لیتکه به انگلیسی ترجمه شده است. ترجمه

فارسی از روی ترجمه انگلیسی برگردانده شده است. م

۲_ "اعملوا حدودی حباً لجمالی" (کتاب اقدس بند ۴): به کلمات مکنونه عربی مندرج در مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، صفحه ۲۵ نیز توجه نمایید.

۳_ کتاب ایقان، طبع ۱۵۵ بدیع طبع آلمان، صص ۲۰_۱۹

۴_ توضیح مترجم: اشاره نویسنده به این بیان مبارک است: "سراجهای عقل و فؤاد را در قلوب خاموش نموده ..."

۵_ کلمات مکنونه عربی، مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۱ فقره ۳ و ۱

۶_ کلمات مکنونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۱: "... لَانَّ الْعُقُولَ لَنْ تَطِيقَنِي وَالْقُلُوبَ لَنْ تَسْعَنِي"

۷_ کلمات مکنونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۷۵ "قلب را به صیقل روح پاک کن"

۸_ به مزامیر آل داود، باب ۵۱ آیه ۱۲، باب ۳ آیه ۱: انجیل متی باب ۵ آیه ۸: قرآن سوره فاطر آیه ۱۸ و طه آیه ۶۵: کتاب ایقان، ص ۱۲۶ مراجعه کنید.

۹_ کلمات مکنونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۷۵ "دل مرده جز به گل پژمرده ..."

۱۰_ توضیح مترجم: نویسنده ابتدا عبارت اول از بند ۱۱۹ کتاب اقدس را آورده که "لیس للعقل أن یشرب ما یدهب به العقل" اما عبارت فوق در متن انگلیسی

به "طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهاء
تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء
الفضل و الویه النصیر بین السموات و
الارضین ... طوبی لمن اقبل الیکم ویل
للمعرضین."

۲۲_ لوح سلمان، مجموعه الواح مبارکه
طبع مصر، ص ۱۵۳

۲۳_ توضیح مترجم: این کتاب تحت
عنوان راست را کژ انگاشته اند در ایران به
فارسی ترجمه شده اما هنوز انتشار نیافته
است.

۲۴_ در یونانی Sophia و Phronesis
در لاتین Sapientia و Prudentia در
آلمانی Weisheit و Klugheit

در ترجمه های انگلیسی از آثار مبارکه،
کلمه حکمت، اکثراً به Wisdom ترجمه
شده است. Prudence (به معنی احتیاط،
دور اندیشی، عقل) عبارت از حکمتی
است که عملاً به کار برده می شود.

۲۵_ Dianoetic
۲۶_ توضیح مترجم: مقصود از آن، "راه
وصول به غایت است که به هشت قدم
طی می گردد و بدین سمات و صفات
تعبیر می شود: فهم، عزم، سخن، روش،
زندگی، کار، تأمل، شادی. و در مقام
تفسیر و توضیح، اول عقیدت راست و
صحیح، دوم تصمیم صحیح، سوم سخن
راست و کلام صحیح و حقیقت صرف در
آنچه می گوئیم، چهارم عمل صحیح که
رهبری راست به مقصد و غایت لائق

نیست از نقصان عقل است." (مبادی
روحانی، تألیف احمد یزدانی، طبع ۱۰۴
بدیع، طهران، صفحه ۳۱ به نقل از نطق
۲۷ نوامبر ۱۹۱۱)

۱۹_ واضح است که این یک پدیده
جهانشمول در جوامع بهائی است. پیتر
خان می نویسد: "اما من در اطراف خویش
... در استرالیا و نیز در ایالات متحده،
تعدادی از نفوس مخلص و توانا را مشاهده
کرده ام که چون در معرض افکار کوتاه
فکرانه قرار گرفته اند، ارتباط خود با امر
مبارک را قطع کرده اند. حتی اینجا در
ارض اقدس، می توان گاهی این خط
فکری را مشاهده کرد که هر از گاهی در
کسوتی دیگر ظاهر می شود ... ما همیشه
باید مراقب این تفکر بنیاد گرایانه مخفی
باشیم، که ممکن است ما را از تفکر تنگ
نظرانه در آثار مبارکه و مرکزیت و مرجعیت
کلمه خلاقه الهیه، به خطا و اشتباه رهنمون
سازد" مقاله Baha'i Scholarship
Some Aspects of The
Journal Of Baha'i Studies 9.4,
December 1999, p. 47
۲۰_ کتاب اقدس، بند ۱۷۷ و ۷۷
[توضیح مترجم: اشاره به بیان مبارک
است که می فرماید: "ایاکم أن تجادلوا فی
الله و امره ... (۱۷۷) و "... تقرئوا من العلوم
ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادله فی
الکلام ... (۷۷)]

۲۱_ کتاب اقدس، بند ۱۷۳ (مترجم: اشاره

اینگونه ترجمه شده است: قابل قبول
نیست که انسان، که به موهبت عقل
موهوب است، چیزی را مصرف کند که آن
را زائل نماید" و لذا جمله اینگونه شده که
"انسان ... به موهبت عقل موهوب است و
مقصود از او عرفان حق جلّ جلاله بوده"
که از ترکیب دو بیان مبارک پدید آمده
است، اما با استفاده از اصل دو بیان
مبارک در فارسی و عربی مقصود نویسنده
حاصل نمی شود.

۱۱_ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله،
ص ۱۲۷

۱۲_ Logos توضیح مترجم: اشاره به
بدایت انجیل یوحنا است که می فرمایند:
"در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و
کلمه خدا بود." (باب ۱، آیه ۱)

۱۳_ رساله مدنی، صفحه ۳
۱۴_ همان مأخذ

۱۵_ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۵۲
۱۶_ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله،
ص ۱۲۷

۱۷_ ترجمه متن انگلیسی خطابه ۲۳
آوریل ۱۹۱۲، اصل خطابه در دست
نیست.

۱۸_ ترجمه متن انگلیسی خطابه ۱۴
جولای ۱۹۱۲ (بیان مشابه در خطابه ای
دیگر: "هر چیزی را به میزان علم و عقل
باید موازنه کرد زیرا دین و عقل یکیست
ابداً از هم جدا نمی شود، لکن شاید عقل
ضعیف ادراک نتواند آنوقت قصور از دین

- باشد، پنجم زندگانی و گذران و حیات صحیح غیر متضمن خطا و گناه، ششم کوشش و مساعی صحیح و درست و محافظت مؤمنانه نسبت به وظیفه خود هفتم تفکر درست و صحیح و هشتم مراقبت و تجمع فکر در خود و تمرکز صحیح." (رهبران و رهروان، اثر جناب فاضل مازندرانی، ج ۱، ص ۱۷۹)
- ۲۷_ ترجمه_ جمله آخر از صفحه ۳۲ کتاب نظامات بهائی، ترجمه لجنة ملی آثار امری و منتشره توسط لجنة ملی نشر آثار امری نقل گردید. اگرچه نویسنده مأخذ کلّ بیان مزبور را صفحه ۲۵ کتاب Principles of Baha'i Administration ذکر کرده، اما به جز جمله آخر، بقیه عبارت در کتاب مذکور و نیز سایر منابع یافت نشد.
- ۲۸_ کتاب ایقان، ص ۴۵، و نیز ص ۱۲۴
- ۲۹_ کتاب اقدس، بند ۷۷
- ۳۰_ تجلی سوم از لوح تجلیات، مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳/ لوح مقصود، ص ۱۴
- ۳۱_ توضیح مترجم: نویسنده آلمانی که ردیه ای تحت عنوان Baha'ismus نوشت و باعث سوء تفاهات بسیار بین جامعه مسیحی و جامعه بهائی آلمان گردید. نویسنده این مقاله با همکاری آقای گلرو خانم توفیق در کتابی حجیم به شبهات او جواب گفتند و به تأکید بیت العدل اعظم موجب اعاده روابط حسنه فیما بین دو ده
- جامعه مسیحی و بهائی آلمان گردید.....
- ۳۲_ صفحات ۲۸۹ به بعد این کتاب را ملاحظه کنید.
- ۳۳_ مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۷۲/ به کتاب اقدس بند ۱۴۹ نیز مراجعه نمایید.
- ۳۴_ Ulysses پادشاه اساطیری ایتاک، پسر لائرت و شوهر پنلوپ و پدر تلماک. وی یکی از قهرمانان عمده محاصره شهر تروا است و در آنجا به سبب احتیاط و مکر خویش شهرتی به دست آورد. طریقه ای که وی برای فرار از سحر سیرنها ابداع کرد، این بود که خود را به دکل کشتی چسباند و گوش همراهان را موم گرفت. (فرهنگ معین)
- ۳۵_ Scyla (توضیح مترجم: در جغرافیای قدیم، سیلا صخره خطرناکی در تنگه مسینا و روبروی گرداب پر مخافتی موسوم به چاریبیدیس Charybdis است. دریانوردانی که از خوف غرق شدن در چاریبیدیس از آن فاصله می گرفتند در خطر بودند با سیلا واقع می شدند. از سیلا در اودیسه به عنوان دیوی شرور یاد شده است. (نقل از فرهنگ وبستر)
- ۳۶_ من به مقاله ام تحت عنوان Baha'i Apologetics (دفاعیات امر بهائی) مندرج در Baha'i Studies Review مجلد دهم (۲۰۰۱/۲۰۰۲)، صفحات ۸۸ به بعد اشاره دارم.
- ۳۷_ L'art pour l'art
- ۳۸_ بند ۴۷
- ۳۹_ مجموعه اشراقات، ص ۵۸
- ۴۰_ لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۸، و مفروضات ص ۱۳۰
- ۴۱_ دور بهائی، ص ۶۰
- ۴۲_ به کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۰۷ و یادداشت ۱۳۴ مراجعه نمایید.
- ۴۳_ مقصود نویسنده این است که به زبان انگلیسی منتشر نشده است. م
- ۴۴_ "قد حرم علیکم الزنا و اللواط و الخیانة أن اجتنبوا یا معشر المقبلین. تالله قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس الهوی هذا ما یأمرکم به مولی الوری ان أنتم من العارفين. من ینسب نفسه الی الرحمن و یرتکب ما عمل به الشیطان انه لیس منی یشهد بذلك کلّ النواة و الحصاة و کلّ الاشجار و الاثمار و عن ورائها هذا اللسان الناطق الصادق الامین" (کلزار تعالیم بهائی صفحه ۴۴۳ به نقل از گنجینه حدود و احکام صفحه ۹- ۳۳۸ و با دو تفاوت از امر و خلق ج ۳، ص ۱۴- ۵۱۳) (مأخذ نویسنده دستخط مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۵ بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده است.)
- ۴۵_ کتاب اقدس، بند ۹۹
- ۴۶_ اشاره به مقاله "مؤسّسات معصوم و مصون از خطا" اثر نگارنده. اصل این اثر تحت عنوان Infallible Institutions در صفحات ۲۲ تا ۴۵ مجلد نهم (۲۰۰۰/ Baha'i Studies Review, (۱۹۹۹ London مندرج است.

- ۴۷_ کتاب ایقان، ص ۱۶۹ (توضیح مترجم: مقصود نویسنده عبارت "لکل علم سبعون وجهاً و ليس بين الناس إلا واحد" است که جمال مبارک به آن استناد فرموده اند.
- ۴۸_ ترجمه_ توقیع ۲۸ ژوئن ۱۹۳۰ خطاب به یکی از محافل روحانی ملی. این توقیع را کریستوفر باک در کتابش موسوم به Symbol & Secret، صفحه ۳۶ نقل کرده است.
- ۴۹_ Baha'i Administration, P. 41 (توضیح مترجم: بیان مبارک که منظور نظر نویسنده است در صفحه ۹۹ کتاب نظامات بهائی اینگونه ترجمه شده است: "تأسیس بیت العدل اعظم تنها منوط به وجود این محافل محلی و ملی است که متحداً و جدّاً و منظماً در سراسر عالم بهائی به خدمت قیام نمایند و چون بیت العدل عمومی تشکیل گردد باید در وضع کلی امور تجدید نموده و اصولی برقرار کند که امور امریه بدان وسیله تا زمان مقتضی اداره شود")
- ۵۰_ دستخط های بیت العدل اعظم به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۷۷ و ۲۸ مه ۱۹۹۱. به صفحات ۲۰۶ به بعد در کتاب Making Crooked Straight نیز مراجعه نمایید.
- ۵۱_ کلمات مکثونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸۷
- ۵۲_ لوح ذبیح، مجموعه اقتدارات، ص ۳۲۴
- ۵۳_ لوح سلمان، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۵۳
- ۵۴_ توضیح مترجم: مقصود عمرو بن بحر بن محبوب بن فزارة کنانی بصری مکتبی به ابو عثمان معروف به جاحظ (ولادت: بصره حدود ۱۶۰ ه.ق، وفات: بصره ۲۵۵ ه.ق) است. او در بصره زندگی می کرد و از اصمعی و ابو عبیده و ابوزید و غیره استفاده ها کرد و با بسیاری از نویسندگان و مترجمان فارسی و سریانی آمیزش داشت. به بغداد بسیار سفر میکرد و در عهد وزارت محمد بن الزیات نزد او رفت و سپس مجدداً در بصره اقامت کرد تا به مرض فالج در همانجا درگذشت. وی بد صورت و ناخوش منظر ولی بسیار خوش خط و نیکو سخن بود. جاحظ ریاست فرقه معروف جاحظیه از فرقه های معتزله را داشت. از آثار معروف او الاصنام، البخلاء، البیان و التبيين، التاج فی اخلاق الملوك، الحنین الی الاوطان، الحيوان، رسائل الجاحظ، المحاسن والاضداد را باید نام برد. (فرهنگ معین)
- ۵۵_ نقل از مقدمه نوید کرمان بر کتاب نقد الخطاب الدینی اثر نصر حامد ابوزید که تحت عنوان Islam und Politik Kritik des religiösen Diskurses به زبان آلمانی در سال ۱۹۹۶ در فرانکفورت به طبع رسید. عبارت فوق در
- صفحه ۱۸ نشر آلمانی است.
- ۵۶_ مجموعه اشراقات، ص ۱۳۴/لوح ابن ذئب ص ۱۱
- ۵۷_ توضیح مترجم: نویسنده مأخذ این دو بیان را رساله مدنیه ذکر کرده اما در این اثر مبارک یافت نشد. اما در تجلی سوم از لوح تجلیات این عبارت مذکور، "فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست" (مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳) و در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ۱۳۴ مشاهده گردید.
- ۵۸_ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱، ص ۱۳۲
- ۵۹_ رساله مدنیه، ص ۱۲۹
- ۶۰_ تجلی سوم از لوح تجلیات، مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳/ لوح مقصود، ص ۱۴/ کتاب اقدس بند ۷۷
- ۶۱_ Unfolding Destiny, P. 445
- ۶۲_ لوح مانکجی صاحب، دریای دانش، ص ۳/ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۱
- ۶۳_ ترجمه_ نقل در مجموعه Teaching Prominent People (London 1990) صفحه ۱
- ۶۴_ سورة البیان، خطاب به محمد ابراهیم مبلغ، آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۱۴
- ۶۵- کتاب مبین، ص ۳۸۷

پیام صبح

دکتر منصور جبّاری

صبح شد مرغ صبح خواند سرود
 دست نقاش صبحگاهی کرد
 دختر شب ز دوری پرواز
 مهر خورشید هر دم افزون گشت
 بادو صد جلوه صحنه گیتی
 همه جا خرمی و زیباییست
 مرغکان چمن همی خوانند
 همه شادان ز دلکشی سپهر
 همه در کوششند تا برسد
 ژاله الماس زینت گل گشت
 صحن گیتی پر از هیاهو شد
 خیز بیچاره وقت کار گذشت
 خیز تا جهد عاشقان بینی
 خود زبون کرده ای می آید
 حاصل کاهلی و بی خبری است
 جمله کائنات سرخوش و مست
 وصل از آن رهروان ره است

باغ از چهر خویش پرده گشود
 سیمگون، آسمان قیر اندود
 خسته در گوشه افق آسود
 بر سر کوهسارهای کبود
 سرخ شد همچو آتش نمرود
 چمن و دشت و کوه و دره و رود
 سحر آسا چو نغمه داود
 همه در ذکر و حمد یک معبود
 ساحل وصل کشتی مقصود
 ای به صنع فریدگار درود
 رفت هنگام سکر و خواب و غنود
 شده از دست طالع مسعود
 ای که غفلت سعادتت بر بود
 پتک آزاد دهر بر تو فرود
 دل پر دود و دیده چون رود
 می سرایند این خجسته سرود
 همچنان بود و همچو خواهد بود

دین، علم و توسعه

سخنرانی خانم دکتر هاله اریاب (Correa) (۱)

ترجمه احسان الله همّت

"مؤسسه رفاه جهانی" (۲) از من خواسته اند که در این جلسه درباره چگونگی بهره‌گیری برنامه‌های توسعه از منابع علمی و دینی صحبت کنم. این موضوع را ترجیح می‌دهم با توجه به تجربیات خود در فونداتک (Fundaeac) (۳) که سازمانی غیردولتی است و به آن وابسته‌ام مورد بررسی قرار دهم. در فونداتک فعالیت‌های ما در زمینه‌های متعدد مانند آموزش و پرورش، کشاورزی، اقتصاد محلی، و سازمان جامعه محلی همه در محدوده آنچه ما آنرا "دانشگاه توسعه جامع" (۴) نامیده‌ایم انجام می‌گیرد. این فکر حدود ۲۵ سال قبل هنگامی که شروع به کشف رابطه بین علم و دین و توسعه نمودیم آغاز گردیده و از تجربه و تحقیق‌های متوالی مایه گرفت.

البته مقصود از این سخنرانی توضیح برنامه‌ها و فعالیت‌های این سازمان نیست بلکه در تهیه این سخنرانی سعی گردیده‌ام مروری به بیانیه‌هایی بنمائیم که در سال‌های متوالی طی کوشش‌هایمان برای مشخص نمودن چهارچوب فکری و استراتژی‌های خود ارائه داده‌ایم و امروز می‌خواهم برخی از آنها را با شما

در میان بگذارم. بنابراین در اینجا موضوع اصلی بررسی و تعمق ما جستجوی یک استراتژی مؤثر و هماهنگ توسعه است که در آن علم و دین به عنوان دو سیستم دانش مکمل یکدیگر برای پرورش استعداد و توانایی‌های انسانی بکار روند.

این موضوع را باید با چند کلمه راجع به برداشت ما از نقش تئوری‌های علمی در اقدام اجتماعی (Social Action) شروع نمایم. کوشش‌های ما و به‌نظم کوشش‌های بسیاری از سازمان‌هایی که در این کنفرانس نمایندگی دارند طبیعتاً میان رشته‌ای (Interdisciplinary) است (منظور آنستکه از رشته‌های مختلف دانش و از تخصص‌های مختلف بهره می‌گیرد - مترجم) کسانی که به سازمان ما پیوسته‌اند، به مکتب‌های مختلف فکری علوم طبیعی و انسانی و اجتماعی متعلق بوده و هر یک در تئوری‌های رایج در رشته خود تخصص دارند. بنابراین سؤالی که از ابتدای شروع سازمان ما مطرح شد این بود که چگونه این تئوری‌های مختلف را که مجموعه یکپارچه‌ای از دانش را تشکیل

نمیدادند و اغلب در توسعه، با روی‌آوردی‌های (Approaches) متضاد با یکدیگر مواجه می‌شدند، مورد استفاده قرار دهیم. در این مورد مشاهدات ما از سال‌ها فعالیت گروه‌های مشابه چندان امیدوارکننده نبود. به نظر می‌آید که تمایل به وابستگی زیاد به یک تئوری به طوری است که سعی می‌شود به هر طریقی که باشد حقیقت را با پیش‌بینی‌های آن تئوری مطابقت داد. در چنین شرایطی امکان آن هست که سازمانی بطور کامل برده چند دستورالعمل مشخص گردیده و آزادی در تفحص و تحقیق را از دست بدهد. وقتی به این اشکال مشکلات ناشی از زندگی کوتاه اغلب تئوری‌های علمی را بیفزائیم، توسعه به جای آنکه به عنوان یک روند (Process) یادگیری علمی برای بنای دنیائی بهتر و به خاطر ایجاد سطح قابل قبولی از رفاه برای گروه‌های بیشتر انسان‌ها بکار رود، مانند مجموعه‌ای از مدهای موقتی جلوه می‌نماید.

در حقیقت مشکل عمیق‌تر از آنست. چنانچه دیوید بوهم (David Bohm) فیزیکدان و فیلسوف مشهور اشاره

نموده، امروز اکثر رشته ها و نظام های فکری بطریقی به بررسی تئوری می پردازند که غالباً به تجزیه (Fragmentation) افکار، بطوریکه در جامعه معمول است، مربوط میشود. به نظر او علت این تفکیک آنستکه به جای آنکه ما تئوری ها را مدل های قابل تنظیم گروههای محدود پدیده هائی که از حقیقت عینی بسیار پیچیده ای ظاهر میشوند بشمار آوریم، اصرار در آن داریم که تئوری های ما نشان دهنده "حقیقت به نحوی که هست" می باشند، و از آنجائیکه تئوریهایمان تفکیک شده هستند اگر آنها را تکرار "حقیقت به نحوی که هست" بدانیم به این نتیجه خواهیم رسید که حقیقت خود تفکیک گردیده و در نتیجه از مشاهده رابطه متقابل بین همه موجودات غافل میگردیم.

فکری تفکیک شده سؤالهای مجزا و تفکیک شده می کند و جوابهای تفکیک شده می گیرد و این بالاخره به آنچنان جامعه بشری که نه فقط در سطح فکر فردی و جمعی بلکه در سازمان دهی امور انسانی نیز تفکیک گردیده منجر میگردد. از نظر بوهم تصور وجود اجزاء تفکیک شده و مجزا از هم صرفاً توهمی محض است. این توهم باعث ایجاد "یک نوع آشفته گی عمومی فکری میشود که

ایجاد کننده یک سری مشکلات بی انتها بوده و با درک واضح ما از امور چنان معارضه میکند که ما را از حل بسیاری از این مشکلات باز میدارد" در سطح اجتماعی و گروهی این تفکیک باعث مشکلاتی مثل "آلودگی، نابودی تعادل طبیعت، ازدیاد جمعیت، و بی نظمی اقتصادی و سیاسی در سطح جهانی شده و محیطی را به وجود آورده که برای اکثر کسانی که باید در آن زندگی نمایند نه از نظر جسمی و نه از نظر فکری مناسب یا سالم است" در سطح فردی باعث ایجاد "احساس بسیار شایع بیچارگی و ناتوانی و یأس در مقابل نیروهای احاطه کننده عظیم و ناسازگار اجتماعی است که مافوق کنترل و حتی فهم انسانهایی است که در پنبه آن گرفتار گردیده اند"

البته تئوریهای دائم در حال تکاملند ولی همانطور که بوهم میگوید به جای آنکه فرض کنیم "تئوریهای گذشته زمانی تحریف گردیده اند" باید قبول کنیم که "بطور دائم در حال ایجاد و توسعه بینش های جدیدی هستیم که تا حد معین و زمانی محدود واضح اند ولی بعداً به تدریج وضوح خود را از دست میدهند" چنین طرز تفکری راجع به تئوری یعنی "تئوری ها به عنوان عوامل بینش" (و نه به عنوان خود

حقیقت - مترجم) بطور وسیعی در فوندائیک به ماکمک نموده تا در خط مشی ها و فعالیت های مختلف خود پیشرفت حاصل کنیم. بعلاوه به ما اجازه داده که آزادانه به مطالعه پرداخته و بدون آنکه در تله مباحثات نظری غیر ضروری گرفتار شویم از بسیاری از تئوریهای علمی کسب بینش نمائیم. چنین بینشی هادی کوششهایمان که همه از جهتی به پرورش استعداد و ظرفیت افراد، جوامع و سازمانها مربوط میشوند بوده است. این کار را با روندی از عمل و تجربه، تفکر و تعمق راجع به آن تجربه، و تحقیق و مطالعه انجام داده و در همه این مراحل توجهمان به یادگیری درباره آنستکه چگونه میتوانیم بعضی از امور اجتماع را به نحوی مطلوب و مورد نظر تغییر بدهیم. بعلاوه چنین برداشتی از تئوری به ما کمک نموده که تا حد معقولی از دوگانگی معمول بین تئوری و عمل پرهیز نمائیم، و نیز به ما کمک کرده تا تئوری و تجربه را به عنوان دو جزء غیر قابل تفکیک از یک کل که هر کدام هم دیگری را بهره مند نموده و هم از آن بهره می برد بشناسیم.

سعی تا این حد ما از فراغت از تئوری از خطراتی برکنار نیست، زیرا بسادگی می تواند ما را بسوی فعالیت های تصادفی، آشفته و نامنظم بکشانند. اما

توسعه نمی تواند حاصل یک سری دخالت های غیر مرتبط بهم باشد. اقدام اجتماعی (Social action) باید هماهنگ و پیوسته باشد. طریقی که ما برای رسیدن به این هماهنگی اتخاذ کرده ایم آنستکه مطمئن شویم که اقدامات و تحقیقات ما در قالب یک چهار چوبه فکری در حال تحول که غالباً آنرا آزموده و وقت و انرژی لازم را برای صریح و روشن نگاه داشتن آن به کار می بریم انجام گیرد. این چهار چوبه فکری (Conceptual framework) شامل عناصری است که به نحوه تعبیر ما از جهان اطراف ما، فرضهای ما، ایده های ما، ارزشهای ما، نحوه روی آوری و نگرش ما به زندگی، و چشم انداز متدولوژیکی ما مربوط و وابسته است. با کار برد و استفاده از این عناصر در شکل دادن به برنامه های اقداماتمان به تدریج فهم ما راجع به این عناصر به نحوی پویا رشد میکند. هرگز نمیتوانیم ادعا کنیم که این چهار چوبه فکری کامل است بلکه معتقدیم که می تواند اقداماتمان را هماهنگ و پیوسته سازد.

بعضی از عناصر چهار چوب در حال تحول فکری ما مربوط به موضوع های مهمی مانند مشارکت (Participation) قادر نمودن افراد (Empowerment)، و اینکه در توسعه چه کسانی باید

پیشقدم باشند. مطالب کتب توسعه مملو از تأکید بر آنستکه پیشقدمان حقیقی توسعه باید خود مردم باشند و برنامه هایی که از مشارکت خود مردم استفاده نکنند محکوم به شکست اند. مطلبی که در اینجا مشخص نگردیده آنستکه آیا مفهوم طبیعت بشر که زمینه و زیر بنای بسیاری از افکار و استراتژی های توسعه می باشد با اصل اصیل مشارکت هماهنگی دارد یا نه؟

برای مثال بجاست این نکته را بررسی نمایم که به مردمی که از نظر مادی فقیرند به چه نحو می نگرند. البته استعمال واژه هایی مانند عقب مانده، نادان، و تنبل حداقل از دایره مذاکرات مؤدبانه رخت بر بسته است. ولیکن به نظر می آید که تصور بسیار رایج در مورد آنها آنستکه افرادی هستند بسیار نیازمند، مبتلا به سوء تغذیه که از فقدان بهداشت رنج می برند، مردمی که در سطح پائین تعلیم و تربیت بوده و در محله های نامناسب زندگی میکنند، فاقد سرمایه بوده و به تکنولوژی مدرن دسترسی ندارند و قادر نیستند از سطح مصرف قابل قبولی بهره مند گردند. چطور انتظار میرود که چنین مردمی انباشته از مشکلات پیشقدمان فعال توسعه باشند؟ چطور میشود افرادی را که چنین توصیف کرده ایم قادر و مختار به کار خود

نمائیم؟ در جواب به این سؤالات باید اقرار نمایم که البته برای رهائی از قیود پدر مآبی (Paternalism) در جهان اقدامات با ارزشی انجام گرفته است. ولیکن برخی از راه حلهای پیشنهاد شده تابع ایدئولوژیهای است که خود سرچشمه مشکلات بیشماری بوده اند. آیا قادر و مختار ساختن مردم (Empowerment) به معنی آنستکه آنها را به سبقت جویانی سخت کار و خستگی ناپذیر، و سرمایه گزاران و کارفرمایانی که شدیداً به جمع ثروت مشغولند تبدیل نمایم؟ یا لازمه برانگیختن آگاهی توده ها تمرکز و انحصار نظر آنها روی قدرت فردی و گروهی و تقلا برای دستیابی به آنست؟ آیا بالاخره فردگرایی و وقف به تنازع شدن این دو گروه هر دو آفریننده فرهنگی خود مدار نیستند؟

با ملاحظاتی از این قبیل باین نتیجه رسیده ایم که برای اینکه در کوششهایمان در ایجاد رفاهیکه عادلانه توزیع شده باشد مداومت داشته باشیم باید اعتقادات خود را درباره طبیعت بشر روشن نموده و از آن برای سنجش و کنترل تداوم اقداماتمان استفاده نمایم و الا همیشه در خطر انتخاب کردن نظرها و استراتژیهای خواهیم بود که مغشوش کننده ذهن بوده و متناقض

با خود باشند. برای مثال از طرفی در آرزو و تقلای جهانی پر از صلح و رفاه بوده و از طرف دیگر این عقیده را که افراد بشر بردگان سود شخصی بوده و قابل اعتلاء به قله های شرافت که لازمه مقابله با چالشهای عصری جدید است نمی باشند به عنوان حقیقتی مسلم که از نظر علمی به اثبات رسیده قبول می کنیم. در نتیجه برای اهدافی فعالیت می کنیم که خود معتقدیم که دسترسی به آنها ورای مقاصد خود خواهانه ما است. آیا زندگی در چنین تناقضی سرچشمه اصلی فلج شدن اراده ها که امروز همه طبقات اجتماع را فرا گرفته نیست؟

برای اینکه خود را از این تناقض فلج کننده آزاد کنیم، از خود پرسیدیم آیا هیچ یک از تئوریهای رایج مانند ارثی بودن گناه بشر، فاسد شدن بی گناهان در اثر تمدن، بشری که فقط یک پله از خدائی فاصله دارد، یا حیوانی که تابع مجموعه ای از نیازهای تسکین ناپذیر خود است، توسط تاریخ نژاد بشر تأیید گردیده است؟ وقتی که نفوذ عشق، قدرت اراده در تسلط بر نفس، تمایل به تعالی و توجه به زیبایی را همراه با ظلمی که بشریت را در این مرحله دشوار تحوّلش احاطه نموده توأمأً ملاحظه نمودیم، تصویری از طبیعت بشر برایمان بوجود آمد که نه خدا بود و

نه حیوان بلکه انسانی بود با دو طبیعت متفاوت و مجموعه ای از نیروهای مکمل که این طبیعت را مرتباً شکل می دهند.

وقتی باین نتیجه دست یافتیم دیگر نمی توانستیم انکار نمائیم که ما انسانها وارث میلیون ها سال تحوّل صفات متعلّق به عالم حیوانی بوده ایم. اگر چه در حیوانات این خصوصیات نه بد است نه خوب بلکه فقط از ویژگیهای لازم برای بقای فردی و جمعی آنهاست، اما در مورد انسانها این صفات زیربنای واقعی ساختمان جامعه بشری را تشکیل نمی دهند. بالعکس شواهد فراوان تاریخی و تجربه

نشان می دهد که ما به علاوه دارای طبیعت روحانی والاتری هستیم که به تدریج برای ما ممکن ساخته تا در عین حال که احتیاجات مادی را در حدّ مناسب درک کرده و ارضاء می نمائیم از مقتضیات عالم حیوانی فراتر رویم. هیچکدام از طرز فکرهای معمول راجع به طبیعت جسمانی ما مانند طرد آن، احساس تقصیر، قبول بی تفاوت و پذیرای آن، یا دلبستگی و عشق زیاد به آن باعث تعالی ما نمیشوند. تلاش ما باید در آن باشد که بر محدودیت هائی که توسط نیازهای بقا بر ما تحمیل میشود فائق آئیم. باید یاد بگیریم که خواهش های حیوانی را کنترل کنیم و

صفات طبیعت عالی مانرا که برای ظهور و نمایش خود تلاش میکند توسعه دهیم. این وظیفه ایست که هر فردی باید از عهده آن برآید و در عین حال برای تحوّل جمعی نژاد بشر نیز ضروری است.

در حالیکه وجود طبیعت دانی بشر را قبول داریم سعی نموده ایم تا همه استراتژیهای سازمان خود را روی عقیده محکم نجابت و شرافت نوع بشر استوار نمائیم. اگر چه این عقیده بر اصول دینی استوار است ولیکن طرح و اجرای چنین استراتژی هائی به مقدار زیادی به متد های علمی وابستگی دارد.

این گفتار گروه دیگری از عناصر چهارچوبه فکری ما را بخاطر آورد که امیدوارم بعضی از خصوصیات آنها را برای بررسی دقیق شما ذکر نمایم. این عناصر مربوط به درک ما از نقش دانش در توسعه است.

در تفکرات و بررسیهای اولیه خود در فوندائک بایسته بود این حقیقت را قبول نمائیم که مادیگرایی (Materialism) چه به طور متقاعد کننده ای تعریف شده باشد و چه در زیر فرضهای ضمنی پنهان شده باشد، بهر صورت از این اعتقاد ریشه میگیرد که بخش اصلی وجود انسانرا فعالیت اقتصادی تشکیل داده و همه روند

های دیگر زندگی فردی و اجتماعی هر یک به نوعی تابع این روند اصلی بوده و اهمیتشان در رابطه با آن است. به خصوص دانش که اغلب با اطلاعات مشتبه میشود ارزش خود را بیشتر در توانایش در سهمی شدن در رشد اقتصادی بدست آورده و اکثراً فقط به عنوان منبع لازم دیگری برای تولید شناخته میشود.

از اصول اساسی چهارچوبه فکری ما اعتقاد به آنستکه آن دسته از تئوریهای توسعه که از مادّیگرایی جزمی ریشه گرفته اند نمی توانند موجب بهزیستی و رفاه گروه بسیاری از افراد بشر شوند، چه که ظلم اقتصادی و سیاسی جزء لاینفک دید مادّی راجع به وجود انسان هاست. هرچقدر هم که کوشش بر ضدّ بدبختیها دلیرانه باشد، ظلم که علت اصلی این بدبختی هاست به یکی از فرمهای هزارگونه اش مستولی می گردد. مگر آنکه طبیعت روحانی بشر مورد قبول واقع شده و به آن اجازه داده شود تا مسیر و جهت رشد را تعیین نماید. اما اگر تولید مادّی و مصرف را بدون آنکه اهمیتشانرا انکار نمائیم بکناری بگذاریم، مرکز و محور زندگی اجتماعی چه خواهد بود؟ نتیجه ای که ما بآن رسیدیم آن بود که یک سیستم فکری که معترف به بعد روحانی وجود بشر است ایجاد و کاربرد

دانش را مرکز روند زندگی اجتماعی قرار میدهد. اگر چه تولید و توزیع عادلانه ثروت لازمه این روند اند نمی توانند به خودی خود هدف و غایت بشمار روند. بنابراین پیشنهاد میکنیم که یکی از مسائل اساسی برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی باید اعطای حقّ به توده انسانها نه فقط برای دسترسی آنها به اطلاعات بلکه برای مشارکت کامل آنها در ایجاد و کاربرد دانش باشد.

برای اینکه این مشارکت ممکن شود باید بعضی از مدل های ایجاد دانش و کاربرد آنرا که در دنیای امروز معمول بوده و امروز به عنوان "دانش علمی مدرن" اغلب در دانشگاه ها و مراکز تخصصی کشورهای صنعتی رایج است رها نمود. تقلید از این مؤسسات در مناطقی که "جنوب" نام داده شده تا درجه ای در اشاعه این مدل ها شرکت دارد. آنچه از این تحقیقات به دقت بررسی شده و از این سیستم توسعه به اکثر مردم دنیا میرسد، تحصیلات رسمی ناکافی، دستورالعمل های سازمان های دولتی و غیر دولتی در مورد کاربرد درست بسته های تکنولوژی، و انواع دوره های آموزشی کوتاه مدّت راجع به جنبه های مختلف زندگی مدرن است که توده انسانها باید اجباراً به آن ملحق

شوند. به علاوه مردم تحت تأثیر تبلیغات تجاری، سیاسی و فرهنگی گروه ها و سازمانهای فراوانی که دائماً برای جلب توجه رقابت میکنند قرار میگیرند.

کسی منکر لزوم وجود مراکز عالی در عالم که به تحقیق و توسعه در مرزهای علم مدرن اختصاص داشته باشند نیست. همچنین واضح است که باید مجاری و راه های مفید و مؤثری برای اینکه افراد و جوامع بتوانند خدمات با ارزشی در زمینه هائی مانند بهداشت، آموزش و پرورش و تولید دریافت نمایند وجود داشته باشند. اما آنچه اغلب مورد غفلت قرار گرفته آنستکه کاربرد دانش برای تحوّل واقعیت های پیچیده اجتماعی، فراتر از آموزش و ارائه خدمات، محتاج به ایجاد دانشی جدید از طریق تحقیقاتی مؤثر و پویاست.

به علاوه منطقی به نظر نمیرسد که فکر کنیم باید چنین تحقیقاتی صرفاً توسط دانشمندانی انجام گیرد که خارج از جمعیتی قرار دارند که برای توسعه اش کوشش میکنند. باید قابلیت و توانائی خود مردم در ایجاد و کاربرد دانش نه فقط در صفوف مقدّم علوم جدید و صنعت، بلکه در زمینه هائی که علوم طبیعی و اجتماعی باید با مشکلات خاصّ مردم مقابله کنند توسعه داده

شود. به نظر ما لازمه این امر آنستکه در مناطق مختلف دنیا باید نظام ها و سازمانهای (Structures) جدیدی را به عنوان عناصر لازم سیستم جهانی آموزش و پرورش و تحقیق بوجود آورد. اگر فعالیت های این عناصر موفقیت آمیز باشد، مدل کنونی جریان دانش را در جهان از هم پاشیده، توسعه را از روند مخرب و ظالم مدرن شدن رها نموده و آنرا به طرف قلمرو پیشرفت واقعی فرهنگی سوق خواهد داد. در حقیقت ایده دانشگاه توسعه جامع که در ابتدای سخنانم به آن اشاره نمودم برای جوابگویی به این چالش بوجود آمده است.

چنانچه قبلاً ذکر نمودم هدف من در اینجا معرفی برنامه سازمانی که به آن متعلق هستم نیست ولیکن برای روشن نمودن طرز کار و نحوه اجرای عقایدی که اظهار نموده ام، به خصوص آنهائیکه به نحوه اشاعه دانش مربوط میشوند، اجازه میخوام به طور مختصر به بعضی از جنبه های متدلوژیکی نگرشمان راجع به توسعه اشاره کنم و برای شما توضیح بدهم که بعد از بیست سال کوشش مداوم در یک منطقه و ورود به مرحله جدیدی از اتساع اکنون فوندائک این نگرش (Approach) را چگونه تعریف میکند. دانشگاه توسعه جامع معمولاً عملیاتش

را در منطقه ای از کشور بر اساس موافقت نامه ای بین فوندائک و یک سازمان غیر دولتی بومی استوار میکند. این منطقه که از یک ناحیه قابل دسترسی از دهات مختلف تشکیل شده معمولاً از مشخصات معین (و مشابه) زیستی، فرهنگی و سیاسی که دقیقاً تعریف گردیده بهره مند بوده و احتمالاً می تواند شامل چند شهرک و یکی دو شهر هم باشد. در چنین منطقه ای متشکل از شهر و ده دانشگاهی رویشهای معمول فعالیت های فردی، گروهی و اجتماعی را که جمعیاً زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ساکنین منطقه را نشان میدهند مشخص مینماید. سپس روند های یادگیری را که به تحول این روشها به منظور بهبود رفاه تمامی مردم کمک میکند، یکی پس از دیگری، بکار می اندازد. دانشگاه در یادگیری خود درباره امور و اقدامات مهم اجتماعی و تحول آنها اهمیت زیادی، هم برای ایجاد منابع انسانی، و هم برای پیشبرد قابلیت و توانائی سازمانها، که هر دو برای جمعیتی که باید به تدریج پیشرو حقیقی توسعه خود باشند لازم اند، قائل است.

روند یادگیری که رسماً طراحی شده شامل عمل، تحقیق و آموزش است که توأم یک سری اقدامات هماهنگ

به هم پیوسته را تشکیل داده و باید در همان فضای اجتماعی که مردم به انواع اقدامات و عملیات اساسی برای پیشرفتشان مشغولند انجام گیرد. دانشگاه باید تقریباً در همه مراحل اقدامات اجتماعی حضور داشته، مردم را همراهی نموده، و به سازمان دهی دانش موجود و ایجاد دانش جدید و ارائه ثمرات یادگیری سیستماتیک به جامعه و سازمانهایش بپردازد. در اینجا با ذکر چند مثال این روش را روشنتر می نمایم.

در منطقه نمونه ای که دانشگاه توسعه جامع در آن فعالیت دارد یک سری تجارب و عملیات مرسوم، نحوه تولید محصول و حیوانات را تعیین میکند. از جمله نهادها و مؤسساتی که این نوع تولید را تقویت می کنند عبارتند از: سیستم مالکیت زمین، خانواده گسترده، بازار، و خدمات و کمکهای تکنیکی دولت. این فعالیتها دو نوع اند، آنهائیکه مبنی بر معلومات سنتی بوده که طی قرن های متوالی تحول نموده اند و دیگر فعالیت های جدیدی که تحت فشار تجدّد و مدرن شدن بکار گرفته شده اند.

روشهای سنتی از منطقی اطاعت میکنند که طی هزاران سال به اقتصاد روستائی ربط داشته است. این منطق بر ارزش گزاری بر خودکفائی، استفاده

مطلوب و متناسب از منابع محلی، حفظ این منابع، شرکت تمام اعضای فامیل در فعالیت های تولیدی، تعادل طولی المدّت سیستم های طبیعی محیط زیست، تنوع محصولات و حیوانات، و روابط متقابل و نزدیک با واحدهای مشابه تولید در دیگر دهات منطقه مبتنی است.

این نوع تولید نمی تواند در اقتصادی روستائی که در حال نابودی است روی پای خود بایستد، و دانشگاه بدون شک شاهد بحرانی بزرگ در مزارع کوچک منطقه است. این بحران خود را توسط پدیده های مختلفی ظاهر می نماید که بعضی از آن به سادگی قابل تشخیص بوده، مانند زوال خاکها و افزایش شدید آفات، و بعضی دیگر از نظرها پنهانند مانند ضایع شدن امکانات ژنتیکی و ضعیف شدن رشته های همبستگی و ارتباط با طبیعت.

البته ممکن است کسی ادعا نماید که در جامعه مدرن دیگر جایی برای تولید در مزرعه کوچک نیست و بهتر است گذاشت تا مزارع کوچک خود بخود از بین بروند. چنین ادعائی اگر هم صریحاً اعلان نشده باشد ولی در حقیقت در چند دهه اخیر هدف برنامه های مدرن سازی در اکثر کشورها بوده است. صرفاً تفکر در شرایط نقاط

حاشیه نشین و فقرزده شهرهای بزرگ که روستائیان بآنها مهاجرت کرده اند مصیبت نابودی محیط زیست که همه کره زمین را تهدید می کند ما را متقاعد می نماید که این روش برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی بسیار غیر منطقی بوده است. با ردّ این روش، دانشگاه توسعه جامع روندی از یادگیری، تجربه، تحقیق و آموزش را در منطقه به کار انداخت تا به جستجوی سیستمهای جایگزینی برای تولید در مزارع کوچک بپردازند.

البته جستجو برای سیستمهای تولید جایگزین به خاطر تعلق ما به گذشته نبوده و هدف ما حفظ روشهای سنتی فقط برای حفظ آنها نیست. به همان ترتیب منظور ما صرفاً ارائه آخرین بسته های تکنولوژی که احتمالاً برطبق پیشرفته ترین متد های تکنیکی روی بعضی از مزرعه های منطقه امتحان شده باشد نیست. بلکه وظیفه ما کمک به ایجاد منطق تولیدی پویا و جدیدی است که در عین حال که عناصر مورد لزوم روشهای قبلی را در بر دارد با مقتضیات زندگی جدید که همه افراد بشر باید به آن وارد گردند مطابقت داشته باشد. همزمان با رشد تدریجی این منطق، مجموعه ای از تحقیقات تکنیکی و اجتماعی به شدت دنبال گردید تا سیستمهای

مناسب تولید را کشف نموده، تکنولوژی مناسب را تعیین کرده، و سازمانهای مورد لزوم را ایجاد و تقویت نماید. مسلماً این تحقیق و عمل با مشارکت خود مردم انجام میشود. با همکاری متخصصین دانشگاه و کشاورزان آزمایشهای لازم برای توسعه سیستمهای فرعی مجزا (Subsystems) طرح و اجراء میگردد تا بعداً این سیستمها بر حسب شرایط یک یک مزارع منطقه با یکدیگر ادغام شوند. ولكن هدف این پژوهش توسعه، انطباق و کاربرد تکنولوژی خاصی نیست. باید تمامی فرهنگ تکنولوژی و علمی مردم پیشرفت حاصل کند و روند یادگیری با توجه به این موضوع به کار انداخته شود. به علاوه اگر چه توجه اولیه این روند به فرهنگ مادی است، دانشگاه از این نکته غافل نیست که همیشه انتخاب نوع تکنولوژی تحت تأثیر سیستمی از ارزشهاست. بنابراین پژوهش، آموزش و عمل همگی با توجه به تأثیر روحانیت در زندگی فردی و اجتماعی انجام گرفته که دانشگاه به شروع و پرورش آن در منطقه کمک می نماید.

مثال دیگری از روند یادگیری که توسط دانشگاه در منطقه ای ترویج داده شده مربوط به روشهای کار و مؤسّساتی است که سیستم آموزش و پرورش را

تعیین میکنند. پژوهش، عمل و آموزشی که در این زمینه انجام میشود، متوجه به ایجاد تغییرات عمیقی نه تنها در شکل ظاهر بلکه در محتویات آموزش و پرورش است. از همان اوایل یکی از دلائل تأسیس دانشگاه توسعه جامع افزایش شدید سطحی بودن آموزش و پرورش بود که به اکثریت کودکان و جوانان جهان امروز ارائه میشود. نتیجه این آموزش اغلب تفکیک نمودن (Fragmentation) فکر محصل و نتیجه نهائی آن توافق او با خلاء اجتماعی و روحانی است که مشخصه جامعه امروزی است. بنا بر این هدف روند یادگیری باید ایجاد نوع های دیگر آموزش و پرورش باشد که به محصلین هدف اخلاقی دو جانبه ای را اعطاء نماید: یکی آنکه مسئولیت رشد عقلانی و روحانی خود را بر عهده بگیرند، و دیگر آنکه به طور قابل ملاحظه ای در پیشبرد تحول اجتماعی شرکت نمایند.

در اغلب سیستمهای آموزش و پرورش، محصلین در کلاسهائی شرکت میکنند که موضوع درس آن به نحوی تهیه شده که مبتنی بر تفکیک و تقسیم دانش به رشته های مختلف است. از آنجائیکه دانش به عنوان مجموعه رشته های علوم طبیعی، علوم اجتماعی، هنرها، علوم انسانی، و

رشته های حرفه ای مثل مهندسی و پزشکی تعریف گردیده این تقسیم بندی لازمه دانش شناخته میشود. در نتیجه محصلین سال به سال انباشته ای از اطلاعات را درباره هر یک از این موضوعات بدون فهم درست مفاهیم سازنده و نظام دهنده رشته مربوط به آن در ذهن خود جمع می کنند. اگر هم شانس آنها داشته باشند که با کوششهای معلمی با استعداد به سطح قابل قبولی از فهم موضوع برسند، به ندرت دانش را به عنوان یک کلّ به هم پیوسته درک نموده و یا ذهن خود را به اندازه کافی نظام میدهند تا به پژوهش واقعیت پرداخته و در بازآفرینی مستمر آن شرکت نمایند. این مشکلات فقط در مورد سیستمهای سنتی آموزش و پرورش که بر اساس یادگیری طوطی وار بنا شده صادق نیست، بلکه همچنان در روشهای شناخته شده ای که مدرن انگاشته شده اند و در آنها کوشش زیادی برای بنای اعتماد به نفس، نه روی دانش استوار و مفید، بلکه بر روی لایه ظریفی از خیال به عمل آمده بیشتر مشاهده میگردد.

روند یادگیری مورد بحث سعی در آن دارد که برنامه ای را که برانگیزنده خلاقیت و مشوق اقدامی با نظم و دیسپلین باشد در سطوح مختلف

آموزش و پرورش یعنی کودکان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه طرح و اجراء نماید. در این برنامه به خصوص در سطوح اول تا سوم موضوع های درسی سنتی به کنار گذاشته شده و فعالیتهای آموزشی معلومات رشته های مختلف را چنان با هم ادغام نموده اند که هم به فهم عمیق و هم به پرورش فضائل عالی روح انسانی منجر گردد. این فعالیت ها تأکید بر توسعه آن دسته از استعدادات و قابلیت های علمی، هنری، تکنیکی، اجتماعی، اخلاقی و روحانی دارند که محصلین را بر پیگیری مجدانه دو هدف اخلاقی ذکر شده (فهم عمیق، و پرورش فضائل عالی روح انسانی - مترجم)، بر طبق نیازهای هر مرحله از زندگی خود، قادر سازد.

به طور کلی سطح فکری و عقلانی این فعالیت های آموزشی بالاتر از فعالیتهای مشابه سیستمهای آموزش و پرورش در بیشتر کشورهاست و در میان مردمی که از نظر فرهنگی برای دریافت آموزش دقیق و مشکل آماده شناخته نشده اند به موفقیت های بزرگی نائل میشود.

روند علمی دیگری که دانشگاه توسعه جامع در منطقه ای نمونه به کار انداخته به تقویت اقتصاد محلی مربوط میشود. در اینجا توجه ما به

فعّالیت های اقتصادی در سطح کوچک است مانند کشاورزی، دامپروری، آماده سازی مواد، و تولید، و انواع خدمات از جمله فروش و بازاریابی. آنهائیکه به این فعّالیت ها و کسب و کارهای کوچکی که به آن وابسته است مشغولند قربانیان نیروهای اقتصادی و اجتماعی میشوند که بسیار قوی تر از آنند که بتوان با اقدامات و چاره جوئی های نامنظم و بی برنامه بر آنها فائق آمد. آنچه لازم است استقرار سازمانها و روند هائی است که مجسم کننده روح همبستگی بشری باشد. تقویت اقتصاد محلی، به عنوان یک روند یادگیری، جویای کشف سیستماتیک طرز کار چنین سازمانها و تعیین فرم انواع فعّالیت های اقتصادی می باشد.

دانشگاه توسعه جامع در کاربرد پژوهش، عمل و آموزش برای تقویت اقتصاد محلی با آن مکاتب فکری که به جستجوی راه حل جایگزینی برای تئوریهای اقتصادی رائج و غالب امروز هستند همگام است. پرورش ابتکار فردی را در محدوده همکاری و همبستگی و رابطه متقابل انجام میدهد، نه در رقابت و فرد پرستی خشونت آمیز. انجام وظیفه مفید و مؤثر بازار را تقدیر میکند ولی آنرا حاکم مطلق بی چون و چرای امور انسانی

نمی شناسند. به هم پیوستن منابع مالی و تکنیکی را با آموزش و پرورش مادی و روحانی ممکن می یابد تا بتواند بخشهای جدید را به ایجاد ثروت، نه ضرر دیگران، بلکه برای خیر همه مردم منطقه به کار اندازد.

باید این نکته را ذکر نمائیم که این روند و روند های یادگیری که در هر منطقه باید به کار گرفته شوند از تجاربی بهره میگیرند که دانشگاه توسط فعّالیتهايش در میان گروه رو به افزایش از مردم مستمراً اندوخته است. چنانکه در اولین سالهای ایجادش فوندائک معلومات بسیاری راجع به ماهیت و روشهای روند های مختلف به دست آورده و برای بسیاری از مشکلات مهم به جستجو و یافتن راه حل پرداخت و برنامه هائی مناسب با هر منطقه در مورد پژوهش، عمل و آزمایش به وجود آورد. سپس به تدریج سازمانها و مؤسسات بیشتری با دانشگاه توسعه جامع مشارکت نموده و ایجاد و کاربرد دانش در شرائط گوناگون مختلف ادامه پیدا کرد. امروز به تدریجی که شبکه کارکنان فوندائک توسعه می یابد، مهمترین نقشی را که این مؤسسه برای خود قائل است سیستماتیک نمودن دانشی است که توسط کوششهای سازمانهای مستقل که هر یک روی توسعه منطقه خاصی

تمرکز کرده اند ایجاد گردیده. همچنین باید ذکر نمائیم که تأکید دانشگاه توسعه جامع روی روند یادگیری چنان ساده لوحانه نیست که پیشنهاد نماید که تنها یادگیری برای توسعه جمعیتی کافی است. در هر جامعه ای نیروهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قدرتمندی در کارند که جهت تغییر را تعیین نموده و بسیاری از آنها به نحو غیر قابل انکاری ستمکارند. علیرغم این موضوع اشتباه است اگر قدرت نهفته نیروهای مثبتی را که حتی در جوامع در حال متلاشی شدن در کارند ناچیز شماریم. دانشگاه توسعه جامع استقرار روند یادگیری را وسیله ای برای تکثیر و تقویت این نیروها میداند.

در اینجا با معرفی بعضی از عناصر چهار چوبه فکری که راهنمای کوشش های ما در زمینه توسعه بوده سعی نمودم بینشی راجع به اینکه چگونه یک استراتژی توسعه پیوسته و هماهنگ میتواند از علم و دین به عنوان دو منبع معرفت و مکمل یکدیگر استفاده کند ارائه دهم. بیشتر عناصر ذکر شده مربوط به مشارکت و سهم و نقش دانش بوده. سپس توضیحی راجع به روش و نگرش فوندائک برای به مرحله عمل در آوردن این ایده ها با شما در میان گذاشتم. حالا به نظر میرسد باید

مختصراً مطالبی راجع به مفهوم توسعه ارائه دهم.

فکر میکنم همگی در این عقیده مشترکیم که روند توسعه اجتماعی و اقتصادی مردم جهان بسیار پیچیده تر از آنستکه بتوان به سادگی آنرا تعریف نمود. با وجود این باید خصوصیات این روند تا حدی تعریف گردد.

فوندائک توسعه را بخشی از روند بزرگتری می شناسد و آن ساختن تمدنی جهانی است که در آن بین ابعاد روحانی و مادی وجود انسانی هماهنگی و پیوستگی لازم حاصل گردیده است. ما هدف جمعی نوع بشر را پیشرفت چنین تمدنی میدانیم و به همان منوال هدف زندگی فردی را کسب صفات والای بشری می شناسیم. توسعه در این مرحله اولیه میدانی است برای کوشش کسانی که هدفشان قادر ساختن (Empowerment) همه نوع بشر هم از نظر روحانی و هم از نظر مادی است تا بتوانند در روند سازندگی این تمدن شرکت نمایند.

یکی از جنبه های کوشش برای قادر ساختن مردم جهان، فراهم آوردن وسائل مادی آنهاست که لازمه چنین امر عظیمی به شمار میرود. رشد اقتصادی نه تنها برای توسعه لازم است بلکه غیر قابل اجتناب می باشد. چنانکه دیده میشود چالش در آنستکه

چنان علم اقتصادی را به وجود آوریم که بتواند توجیه نماید چگونه وسائل مادی ایجاد بشوند، عادلانه توزیع گردند و به نحو صحیح به کار گرفته شوند تا به اهدافی عالی تر که واضحاً تعیین گردیده اند نائل گردیم. پنهان کردن سیستم کامل ارزشها در زیر فرضیه ها و دستورالعمل ها مناسب و کافی نیست. به خصوص اقتصادی که بر محور فعالیت های تصمیم گیرنده ای خود مختار که تنها هدفش حداکثر ترضیه شخصی است بنا شده، باید متروک گردیده به کناری گذاشته شود. جستجوی راه حل های جایگزین باید در سطوح مختلف انجام گیرد. در سطح گروهی مثل ما این جستجو عبارت از کار طاقت فرسای تقویت اقتصاد محلی با استفاده از بهترین وسائل علمی است که در دسترس داریم. در این سطح اقتصاد جهانی یا ایجاد کننده فرصت ها بوده و یا راه را بر رفاه می بندد. در حالیکه مردم ما می آموزند چطور از فرصت ها استفاده نمایند، و بر مشکلات فائق آیند، سازمانهای دیگری با امکانات بیشتری در سطح جهانی باید به طور کامل پایه های بنیادی و تئوری فعالیت های اقتصادی جهانی را مورد امتحان و بررسی مجدد قرار دهند. چنانچه امروز تعداد زیادی از افراد و سازمانها شروع

به این کار کرده اند. در هر سطحی کار کنیم وظیفه ما توجه به میراثهای دینی بشریت است تا بتوانیم درباره فعالیت و نفوذ روح انسانی بینش وسیع تری بدست آوریم. باید بیاموزیم چگونه از منابع انرژی روحانی (Spiritual motivation) بهره وری نمائیم و راضی به رفتار خودخواهانه که حاصل حرص و طمع است نباشیم. هیچوقت فوریت به کار بردن دیانت و علم به عنوان دو سیستم دانش مکمل بیشتر از وقتی نیست که باید با چالش بررسی و معاینه کامل تئوری و تجربه اقتصادی مقابله نمود.

مطمئن هستم که شما در این امر با من موافقت میکنید که کسانی از ما که سعی نموده اند با این چالش مقابله نمایند پیشرفت قابل ملاحظه ای را در این مورد چندان ساده نیافتند. بسیاری از مشکلات ما به خاطر قضاوت غیر صحیحمان در مورد علم و دین بوده. نظم هائی که ما در آن پرورش یافته ایم هر یک راجع به علم دید خاص خود را دارند که اغلب برای وظیفه ای که در پیش داریم مناسب و کافی به نظر نمیرسند. همچنین نظرگاهی که راجع به دین به ما به ارث رسیده ناقص و ضعیف بوده و اغلب با تعصب شکل گرفته است. محیط کار ما که در سطح جهانی توجهش منحصر به عقل و فکر

بوده، هنوز کلاً بنایش بر فلسفه عینیت گرائی (Positivism) است، علی رغم اینکه اکنون در بسیاری از مجامع کسی را عینیت گرا نامیدن توهین شمرده میشود.

ادعای کسانی که همه چیز را به نقش قدرت تقلیل میدهند فقط به پریشانی فکر می افزاید. ما به چنان مفهومی از علم احتیاج داریم که پیچیدگی فعالیت های علمی را در نظر داشته باشد بدون اینکه به خاطر دخالت دادن نسبیت گرائی (Relativism) افراطی و پوچ در مباحث فکری، به تضعیف علم پردازد.

تصمیم ما در نگرش به علم و دین به عنوان دو سیستم معلوماتی مکمل یکدیگر کوششی است برای حرکت در این جهت. این دو سیستم آنطور که به ما معرفی شده اند آنقدر با هم غیر مشابه نیستند. درست است که مشاهده عینی، استقراء، تهیه فرضیه، و آزمایش پیش بینی ها از عناصر اصلی متد علمی به شمار میروند، ولی این عناصر در امور دینی هم البته با هیأت های متفاوت و در سطوح متفاوت شدت و جزمیت وجود دارند. به همین ترتیب ایمان فقط به دین تعلق ندارد. علم هم بر روی عناصر ایمانی، به خصوص ایمان به وجود نظم در جهان، و به توانائی ذهن بشری در توضیح طرز کار

این نظم بنا شده. ایمان ما به اینکه مردمی که با آنها کار می کنیم می توانند توسط دیانت اصول روحانی را درک نموده و در ساختن تمدنی که مجسم کننده این اصول باشد مشارکت نمایند همانند ایمان ما به آنستکه آنها می توانند توسط علم، قوانین طبیعی را فهمیده، مهارت های سازمانی و تکنیکی را کسب نموده و کیفیت زندگی شان را بالا ببرند.

در اینجا احساس میکنم باید حتماً ذکر نمایم که وقتی من و همکارانم به گذشته خود نظر می افکنیم، در می یابیم که مشکلاتی که به خاطر فقدان نگرش علمی و متد های علمی داشته ایم به همان اندازه مشکلاتی بوده که به خاطر قصور روحانی داشته ایم. همه ما تمایل به این داریم که از علم، به خصوص به خاطر عرضه های تکنولوژیش به عنوان یک وسیله استفاده نمائیم. امیدوارم که کوشش برای داخل نمودن روحانیات در این معادله به اضافه نمودن دین به عنوان وسیله ای دیگر منتهی نگردد. ما و مردمی که به آنها خدمت می کنیم در تلاشمان در اینکه طرز تلقی ها، مدلها، و قضاوت های ذهنیمان را، هم از نظر علمی، و هم از نظر تئوری، به زندگیمان و همچنین به کوششهایمان در توسعه پیوند دهیم اشکال داریم.

هیچ وقت این مشکل بیشتر از لحظاتی که مجبوریم راجع به انتخاب تکنولوژی تصمیم بگیریم خود را نشان نمی دهد. در این موارد تمایل ما بر آنستکه، نه از طریق علمی، بلکه کورکورانه عمل نمائیم. حتی وقتی راجع به تکنولوژی مناسب، متناسب با محیط زیست، و معطوف به رفاه بشر فکر می کنیم، یک حالت درماندگی بر ما مستولی میشود. چنان عمل می نمائیم که گویا تکنولوژی خود مختار است حتی اگر به آن معتقد نباشیم. به طوریکه شخصی میگفت معتقدیم که فرانکنستاین (Frankenstein) توسط انسانی ساخته شده بود که اختیار داشت که او را خلق نکند ولیکن در عین حال او یک قدرت غیر قابل اجتناب طبیعت بود که بوجود آمده بود. این دوگانگی و احساس واماندگی بحث ما را در مورد پایداری بسیار مأیوس کننده میسازد.

آیا ممکن است مردم را قادر ساخت تا فرداً و جمعاً در انتخاب تکنولوژی با دقت و کوشش عمل نموده یا حتی به طریق علمی رفتار نمایند؟ برای مثال وقتی دنیس گوله (Dennis Goulet) آنچه را که ما ممکن است تکنولوژی غربی با اندیشه علمی بنامیم مورد امتحان قرار میدهد، از بعضی خصوصیات نهانی آن که عمیقاً

جوامعی را که آنرا به کار می برند تحت تأثیر قرار می دهد پرده بر میدارد. او در کتابش به نام "قول غیر مطمئن" (۵) (The Uncertain Promise) چهار نوع از این ارزش ها (خصوصیات) را مورد آزمایش قرار میدهد:

اول: روش خاص عقلانیت (Rationality) است که هر تجربه ای را مانند مسئله ای می بیند که میتوان آنرا به تکه های مختلف تجزیه نموده و دوباره جمع کرد، و از راههای عملی در آن دخل و تصرف نموده اثرات آنرا اندازه گیری کرد. او احساس میکند که در این طرز تفکر، بررسی و تحقیق و تصدیق جای حقیقت را میگیرند.

دوم: نقطه نظر خاص در مورد کارآئی به عنوان مقایسه محصول با مقدار مواد لازم برای تولید آنست. آنچه برای محاسبه مواد لازم به کار میرود معمولاً مقداری از متغیرات کوچک مثل کار، زمان، سرمایه و غیره است، در حالیکه انواع عوامل اجتماعی تماماً به عنوان امور خارجی (Externalities) تلقی شده و در نظر گرفته نمیشوند.

سوم: تمایل تکنولوژی غرب به ارائه حل کننده مشکلات امور طبیعی و انسانی است، در نتیجه به خاطر عجله در انجام امور، همگامی با طبیعت و توجه به آن غیر ممکن دیده میشود. چهارم: چنانکه گوله وصف میکند

نگرش پرمته ای (Prometheus) اغراق آمیز در مورد طبیعت است که در آن نیروی های طبیعی و سازمانهای انسانی توسط استادان تکنولوژی به عنوان مواد برای استفاده و دستکاری که ارزش وجودیشان فقط در مفید بودنشان است دیده میشوند.

منظور از بیان این عقائد این نیست که سازمان ما به طور کلی با همه این (خصوصیات) مخالفت دارد، و یا اینکه تکنولوژی غرب را باید ترک نمود، بلکه آنچه میخواهم توضیح دهم لزوم کوششی است در زمینه تکنولوژی برای رهایی به توسعه ای که میخواهد پیوسته و با جدیت علم و دین را به عنوان سرچشمه های دانشی که به تعریف استراتژی و برنامه هایش کمک می کنند به کار برد. کسانی از ما که در میان مردمی ستم کشیده از نتایج کنونی توسعه کار میکنیم این حق را داریم که بپرسیم آیا با تعدیل یک سری ارزشها نمی توان تکنولوژی مناسب تری را ایجاد نمود که نه فقط ارضاء کننده احتیاجات کوچک اولیه بوده بلکه بسیار پیشرفته باشد؟ و به جای اینکه اکثریت مردم را حاشیه نشین سازد قادر به چند برابر نمودن نیروهای انسانی باشد؟ اگر موضوعات دقیق سنجیده نشوند، اگر ارزشها روشن نگردند، اصولاً چطور میشود چنین

سؤالهایی را مطرح نمود؟ درباره چهارچوبه فکری هر سازمانی که میخواهد در توسعه منطقه یا کشوری تلاش صحیح نماید باید موضوعات بیشتری را که من در اینجا ذکر نکرده ام مطرح نمود. در این فرصت فقط توانستم چند ایده بسیار مهم و اساسی را به عنوان سهم خود در برگزاری این جلسه در مورد علم، دین، و توسعه با شما در میان بگذارم. همانطور که قبلاً بیان کردم در چهار چوبه فکری که از آن سخن میگوئیم تأکید بر روند پرورش استعداد و قابلیت (Capacity building) در افراد، جوامع، و سازمانهای اجتماعی است. اگر بخواهیم در این تلاش موفق شویم احتیاج به یک سیستم آموزش و پرورش (Pedagogy) داریم. اجازه بدهید آنرا پداگوژی قادر نمودن اخلاقی (Moral empowerment) بنامیم. اگر بخواهیم توانائی و استعداد عالی ترین سازمانهای خود را در اتخاذ سیاستهای مناسب پیشرفت داده، خود را به طرح و اجرای برنامه های مناسب قادر سازیم، و در مردم دنیا استعدادات و قابلیت تغییر دادن زندگی شان و مشارکت در ساختن جامعه بهتری را ایجاد نمائیم، این پداگوژی است که به آن احتیاج داریم. این پداگوژی است که عملی است، می تواند

روحانی و مادی را درهم ادغام نماید، هم نظری است و عم عملی، فردی و اجتماعی است، و میتواند جوابگوی تقاضاهای عقل و قلب بشر هر دو باشد. کافی نیست که این پداگوژی فقط در اقدامات اجتماعی برای بزرگسالان به کار رود، بلکه باید توسعه پیدا کرده و پداگوژی آموزش و پرورش رسمی گردد، زیرا فقط از این طریق نسل های جدید قیام نموده، پیشروان توسعه پایدار گردیده، و ترویج بی ارادگی و تحمّل تحت عنوان آموزش و پرورش بانتهای خواهد رسید. یکی از محصلین دهات کوچک که دوره دبیرستان را می گذرانید و تصمیم گرفت از نو در برنامه "یادگیری با کمک مربی" (Tutorial) که توسط فونداتک ارائه شده بود شرکت نماید درباره این روند قادر سازنده و اختیار دهنده (Enabling Process) چنین گفت: وقتی من در دبیرستان بودم، نسبتاً بی تفاوت و بی اراده بودم، به هیچ وجه خلاق و آفریننده نبودم، نمی توانستم فراتر از نوک دماغم فکر کنم. همیشه منتظر بودم که از بالا به من دستوری برسد تا بتوانم بکاری دست زنم. ولی (در اینجا) محصلین خلاق ترند و فرصت بیشتری برای فکر کردن، توسعه دادن فکر خود، و خواندن دارند.

تعمّق، تفکّر، اینکه تحصیل فقط برای دیپلم گرفتن نیست تا بدیگران نشان بدهیم که فارغ التحصیل شده ایم، بلکه چیزی است که همیشه با ما میماند و شایسته است که برای آن فداکاری کنیم تا بدعاً بتوانیم به جامعه خدمت نمائیم.

(قبلاً) من ژرف بینی و نگرشی راجع به آینده نداشتم، و علی رغم اینکه همیشه با مردم کار کرده بودم رابطه چندان خوبی با آنها نداشتم. در حقیقت بین من و جامعه ام پیوستگی وجود نداشت. عقیده داشتم که بهتر است ده را ترک کرده به شهر بروم زیرا در آنجا کار و پول وجود داشت.

بعداً (در این برنامه) به کشف روابط بزرگی با جامعه شروع نمودم. برنامه ای را که "خدمت به جامعه" نام داشت خیلی دوست داشتم. این برنامه مرا بیدار کرد و تولّد جدید یافتم. لحظه ای فرا رسید که بخود گفتم "من برای مردم مفید هستم" ولی قبلاً این فکر را نکرده بودم. از آن زمان بود که علاقه زیادی به این برنامه در من به وجود آمد.

مطمئن هستم که تمام برنامه هائی که در اینجا معرفی گردیده اند هر یک شواهد بسیاری از این دارند که چگونه گروههای مردم، آنهایکه باید خسارت ابلهی و بی مرامی جمع آورندگان

ثروت و تشنگان تسکین ناپذیر قدرت را بپردازند، به برنامه ای (پداگوژی) که به شرافت آنها توجّه نموده و آنها را قادر می سازد که بر طبق فرمان طبیعت والای خود عمل نمایند جواب مثبت میدهند. نمی خواهم بی جهت تابع احساسات خود باشم ولیکن ادراک و حواس این گروهها به سادگی میتواند با تبلیغات مداوم از کار بازمانده و یا به طرف خشونت کشانده شود. برای مثال در کشوری که تجربیات فونداتک شروع گردیده از سنّ دوازده سالگی در دست بچه ها اسلحه گذاشته میشود. خوشبینی ما راجع به آینده از این حقیقت برمیخیزد که صدها میلیون از این نفوس حاضرند قیام نموده و در ساختمان جامعه ای جدید شرکت نمایند. آنچه مورد لزوم است روندی سیستماتیک برای قادر نمودن اخلاقی (Moral empowerment) است ■

یادداشتها:

۱_ این سخنرانی در کنفرانس متخصصین درباره "علم و دیانت و توسعه" بوده که از تاریخ ۲۱ تا ۲۴ ماه نوامبر سال ۲۰۰۰ از طرف محفل روحانی ملّی بهائیان هندوستان و "مؤسسه مطالعات رفاه جهانی" که شعبه ای از "جامعه بین المللی بهائی" است در دهلی نو، هندوستان تشکیل گردید. در این کنفرانس سخنرانان و

از: منوچهر نیک نفس

چندیست که از یار پیامی نشنیدیم
 وز لعل لبی شهد کلامی نشنیدیم
 چندیست که در دایره محفل خوبان
 بیگانه نشستم و سلامی نشنیدیم
 بسیار نشستم در این خلوت و از دوست
 وصف رخ چون ماه تمامی نشنیدیم
 بلبل به کجا رفت سراسیمه که امروز
 تعریف گل از عاشق خامی نشنیدیم
 مستان همه رفتند ز میخانه و ما نیز
 لطف سخنی بر سر جامی نشنیدیم
 زان روز که رندان در این میکده بستند
 دیگر زمی و مصطبه نامی نشنیدیم
 بس ناله شنیدیم ز مرغان قفس لیک
 زان مرغ که برخاست ز دامی نشنیدیم
 بسیار شنیدیم ز عنقای سماوات
 برگنبد افلاک و به بامی نشنیدیم
 از شاه شنیدیم بسی قصه منوچهر
 وز حال دل زار غلامی نشنیدیم

نمایندگان سازمانهای بین المللی توسعه مانند یونیسف (UNICEF)، سازمان بهداشت جهانی (WHO)، برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)، یونسکو (UNESCO)، و فوندائک (Fundaeec) شرکت داشتند.

۲- "مؤسسه رفاه جهانی" (The Institute for Studies in Global Prosperity) یکی از شعبه های "جامعه بین المللی بهائی" (BIC) است که درباره بنیان های مادی و روحانی دانش بشری و روند پیشرفت اجتماعی مطالعه و تحقیق میکند.

۳- فوندائک "Fundacion para la Aplicacion y Ensenanza de las Ciencias" مؤسسه ای غیر دولتی است که در سال ۱۹۷۴ در کشور کلمبیا به منظور آموزش علم و دانش و کاربرد آن برای بهبود زندگی مردم به خصوص روستائیان تأسیس گردید.

۴- دانشگاه توسعه جامع (University for integral Development) توسط فوندائک در سال ۱۹۹۰ در کلمبیا تأسیس شد.

۵- مترجم از عنوان ترجمه فارسی این کتاب (اگر به فارسی ترجمه شده باشد) اطلاعی ندارد.

چند ضرب المثل

دکتر وحید رافتی

مقاله ذیل بیستمین مقاله ای است که درباره ضرب المثل های منقول در آثار مبارکه بهائی به رشته تحریر درآمده است. برای ملاحظه شرح مربوط به سابقه انتشار این سلسله مقالات به مجله عندلیب (سال نوزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۷۳، صفحه ۴۴) مراجعه فرمائید.

اول_ اعظمهم اکذبهم

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا مصطفی شیرازی چنین می فرمایند:

"مصر

بواسطه حضرت ابی الفضائل

جناب آقا میرزا مصطفی شیرازی علیه بهاء الله الابهی

ای ناظم فصیح بلیغ شعرای آفاق آنچه گفتند و در سفتند اکثر مخالف واقع بود لهذا مثل مشهور است اعظمهم اکذبهم و در قرآن میفرمایند: الشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ، زیرا قصائد و مدائحشان لفظ است بی معنی زجاج است بی سراج جسم است بی جان. ولی توشکرکن خدا را که ناطق به حقیقتی نه مجاز و قصیده ات تبریک عید ربّ بی نیاز، لهذا با ایجاز و اعجاز زیرا مطابق واقع و معنی موافق لفظ و زجاج در نهایت صفا و سراج در غایت ضیا نور علی نور. فاشکر ربّک علی ما انطقک بهذه المحامد والنّعوت تهنئةً یوم العید فی هذا العام الجدید فی الحقیقه تاریخ بسیار بدیع و بلیغ است هذا بتأیید من ربّک الرحمن الرحیم و علیک البهّاء الابهی" (۱)

مثل "اعظمهم اکذبهم" را علی اکبر دهخدا در کتاب امثال و حکم به صورت "احسن الشعر اکذبه" و یا "اعذب الشعر

اکذبه" نقل نموده و در ذیل آن چنین آورده است.

"احسن الشعر، یا، اعذب الشعر اکذبه. شعر هر چه به دروغ نزدیکتر زیباتر. تمثّل:

در شعر میبچ و در فن او

چون اکذب اوست احسن او نظامی

اعذب الشعر اکذبه گویند

شعر او عذب نی و او کذاب سوزنی

همانا که مستمعان و مطالعان این تاریخ این معانی را از قبیل

احسن الشعر اکذبه دانند. جهانگشای جوینی" (۲)

بیتی که از نظامی در متن فوق نقل شده مأخوذ از لیلی و مجنون اوست که در نصیحت فرزند خود چنین می گوید:

"... گر چه سر سروریت بینم

و آیین سخنوریت بینم

در شعر میبچ و در فن او

چون اکذب اوست احسن او

زین فن مطلب بلند نامی

کان ختم شد است بر نظامی

نظم ارچه به مرتبت بلند است

آن علم طلب که سودمند است... (۳)

دوم_ السّفر قطعة من السّقر

میدانی نیز مثل فوق را به این صورت آورده است که "السفر قطعة من العذاب. یعنی من عذاب جهنم: لما فيه من المشاق" (٥).

سوم_ الملک عقیم

حضرت عبدالبهاء در لوحی که به اعزاز جناب علی قلی خان نبیل الدوله در واشنگتون عزّ صدور یافته چنین می فرمایند:

"هو الله جناب خان نامه شما رسید بسیار مختصر جواب می نگارم ... اطفال ان شاء الله خوب تربیت خواهند شد، شما اجر زحماتی که در راه دولت کشیده اید از خدا بخواهید، مثل مشهور است الملک عقیم ..."

این مثل نیز در امثال و حکم دهخدا (ج ١، ص ٢٧٣) ثبت شده و درباره آن چنین آمده است:

"الملک عقیم. پادشاهی سترون باشد. تمثّل:

خطرهاست در کار شاهان بسی

که با شاه خویشی ندارد کسی نظامی

تیغ برگیر و می زدست بنه

گر شنیدی که ملک هست عقیم بوحنیفه اسکافی

آن شنیدستی که الملک عقیم

ترک خویشی جست ملکت جو ز بیم مولوی

چون دهد ملک خدا باز هم او بستاند

پس چرا گویند اندر مثل الملک عقیم بوحنیفه اسکافی

عبدالملک بگریست و گفت راست میگوئی هر چند دنیا

وفادار نیست اما ملک عقیم است و شریک بر نمی تابد

...، نقل از تاریخ گزیده"

تمثیل عربی "الملک عقیم" یادآور مثل فارسی است که می گوید:

"سیاست کور است" (امثال و حکم، ج ٢، ص ٩٩٨)

در شرح بیت مولوی که در متن فوق مذکور شده در کتاب

شرح جامع مثنوی چنین آمده است:

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند: "الامر لله الذي امسك قلمه الاعلى في اشهر معلومات ... اکثری از عباد در اختلاف شرایع متحیرند و حال آن که این اختلافات سبب و علت تربیت نفوس و ترقی آن بوده و خواهد بود چه که به مقتضای وقت و زمان و عصر احکام الهیه نازل شده، مثلاً در اختلافات ساعات ملاحظه نمائید و در اختلافات فصول مشاهده فرمائید اگر نفسی بصیر فی الجملة تفکر نماید به یقین می داند که این اختلاف سبب اتحاد عباد و علت حفظ من فی البلاد بوده و هست. از قبل فرموده السفر قطعة من السقر، حال اگر گفته شود السفر قطعة من الجنة بأسی نبوده و نیست چه که اسباب تغییر کرده، چنانچه مشاهده میشود که حال مسافر به کمال راحت در کالسکه می نشیند و به هر سمت که اراده نماید میرود. در این دو قول شخص بصیر هیچ مخالفت مشاهده نمی نماید ..." (٤)

تمثیل منقول در لوح فوق در کتاب امثال و حکم (ج ١، ص ٢٥٢ - ٢٥١) مذکور شده و درباره آن چنین آمده است: "السفر قطعة من السقر. حدیث. اقتباس:

نقطه خون شد از سفر دل من

خود سفر هم به نقطه ای سقر است خاقانی

بر تو سفر مبارک و خوش باد چون جنان

هر چند گفته اند سفر هست چون سقر معزی

این منم باز که در باغ بهشت افتادم

وز سفر کان بحقیقت سقر است آزادم ابن یمین

زمستان و پیری و بی حاصلی

بدین صورت ار کرد باید سفر

به بینم به چشم آنچه گوشم شنید

که باشد سفر قطعه ای از سقر ابن یمین

یک قطعه بیش نیست سفر از سقر ولی

ایدون هزار قطعه حضر از سقر مرا قآنی"

"آن شنیدستی که الملک عقیم؟"

قطع خویشی کرد ملکت جوزیم

آیا آن مثل معروف را شنیده ای که می گوید: سلطنت سترون است؟ زیرا طالب سلطنت از بیم، خویشاوندان و کسان خود را نیز می کشد. مولانا می گوید اینکه سلطنت و حکومت عقیم است، از آنروست که سلطان و حاکم از بیم به خطر افتادن قدرتش به همه سوء ظن پیدا می کند و حتی کسان و خویشان خود را نیز می کشد. پس اسناد عقیمی به "ملک" استعاری است و منظور صاحب ملک است" (۶)

میدانی در کتاب مجمع الامثال نیز مثل "الملک عقیم" را ضبط نموده و درباره آن چنین نوشته است: "یعنی اذا تنازع قوم فی ملک انقطعت بینهم الارحام، فلم یبق فیہ والدعلی ولده، فصار، کأَنَّهُ عقیم لم یولد له" (مجمع الامثال، ج ۲، ص ۳۱۱)

چهارم۔ یَمْهَلُ وَلَا یُھِمُّ

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا علی اصغر اسکوئی در تبریز چنین می فرمایند:

هو الله ای ثابت بر پیمان در صریح قرآن میفرماید من قتل مظلوما لقد جعلنا لولیہ سلطانا مطمئن باش که عدل الهی انتقام از ظالمان گیرد و ستمکاران را ببیلای عظیم گرفتار نماید یمهل و لا یهمل مهلت میدهد لکن از ظلم و ستم نمی گذرد ان ربک لبالمرصاد ولات حین مناص ... (۷)

سمعانی در روح الارواح در شرح اسم "صبور" خداوند چنین آورده است:

"بردباری که شتاب نکند به عقاب. و یَمْهَلُ و لا یُھِمُّ. مهلت دهد اما مهمل فرو نگذارد ..." (۸)

این اصطلاح در ادعیه اسلامی نیز به این صورت آمده است که: "یا من یمهل فلا یعجل، و یعلم فلا یجهل، و یعطی فلا یبخل ..." (۹)

مثل یمهل و لا یهمل یادآور مثل مصطلح در زبان فارسی

است که می گوید "خدا دیرگیر است اما سخت گیر است" در امثال و حکم دهخدا (ج ۲، ص ۷۱۸) درباره این مثل چنین آمده است:

"خدا دیرگیر است اما سخت گیر است. تمثل

نیست غم گر دیر بی او مانده ای

دیرگیر و سخت گیرش خوانده ای مولوی

دیر گیر و سخت گیرد رحمتش

یکدمت غائب ندارد حضرتش مولوی

نظیر: لطف حق با تو مساواها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند مولوی

در شرح دویت اول از مثنوی مولوی که در متن فوق نقل شده آنقروی چنین نوشته است:

"غم نیست اگر دیر زمانی بی او مانده ای، یعنی اگر مدت زمانی از فیض مرحمت توأم او بی نصیب مانده ای غم نیست. زیرا معنای دیرگیر و سخت گیر را از آیه و حدیث خوانده ای.

كما قال الله تعالی انّ بطش ربک لشدید. و قال علیه السلام انّ الله لیملی للظالم فاذا اخذه لم یفلته.

پس رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد و کرم و فضلش از قهر و جلالش بیشتر است. پس وقتی در مفضل و مسبوق شأن شریفش دیرگیر و سخت گیر باشد در صفتهای فاضل و سابقش نیز دیرگیر بودن به طریق اولی است.

لذا در طرفین تأخیر و تراخی امهال است و گر نه اهمال نیست.

پس رحمت آن جان جان نیز اگر چه دیر میگیرد لکن محکم می گیرد. و دمی ترا از خود غایب نمیکند. یعنی حضرت آن جان جان و یا حضرت رحمت آن جان جان ترا از خود غایب نمی کند" (۱۰)

پنجم۔ کذب المنجمون ربّ الکعبة

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب "مکاتیب

عبدالبهاء" به طبع رسیده است چنین می فرمایند:

"... استنباطهای منجمین یعنی استنباطهایی که تعلق بوقایع خیر و شر دارد ابداً حکمی ندارد، کذب المنجمون بر ربّ الکعبة ولی استنباطهای فنی که تعلق بحركات نجوم دارد مثل خسوف و کسوف و امثالها این پایه و مایه دارد..." (۱۱) در کتاب "معجم الامثال اللبانیة الحديثة" چنین آمده است که "کذبت المنجمين و صدق رب العالمين" (۱۲) مأخذ مثل منقول در لوح فوق بنا به قول علاءالدوله سمنانی در کتاب "العروة" حدیث رسول الله است. سمنانی در این باره چنین می نویسد:

"... و اگر می خواهی که بدانی که علم نجوم، علم انبیا بود، بخوان این آیت را: فنظر نظرة فی النجوم، فقال اتی سقیم. دیگر اگر اعتراض کنند جمعی از بی فهمی و جهل که رسول، علیه الصلوة والسلام، فرموده: من آمن بالنجوم فقد كفر. معنی حدیث این است: هر کس که ایمان آورد به نجوم، بدرستی که کافر شد. و همچنین فرموده: کذب المنجمون و ربّ الکعبة. دروغ گفتند منجمان به حق پروردگار کعبه. پس چون چنین فرموده، تو از کجا می گوئی که علم نجوم ثابت است؟ جواب آن است که رسول، صلی الله علیه و علی آله و سلم، آنچه فرموده، راست فرموده، اما شما معنی آن فهم نکرده اید، چه این کفر مشهور است که منجمان گفته بودند که فلان روز باران خواهد باریدن. و حضرت مصطفی، صلی الله علیه و سلم، باران را که ... فرو آمده بود، در آن روز دست می زد، و بیرون می ریخت و می گفت: دروغ گفتند منجمان، اکنون در آمدن باران دروغ نبود، اما در آنکه باران از نجوم می دانستند که به خلق و احداث آن نجوم است، و به استقبال، بی حکم خدای ذوالجلال، باران می فرستند ستارگان، از این سبب دروغ گفتند، و کافر شدند ایشان، و هر کس که سخن را نیز در این معنی باور دارد، کافر است..." (۱۳)

ششم_ طلب العلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم

حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح درباره جناب ملاً محمد علی زنجانی و تحقیقات او در زمینه حقانیت ظهور قائم از شیراز چنین مرقوم فرموده اند که:

"... ملاً محمد علی زنجانی مجتهد که شخص شاخصی بود و صاحب قول نافذی یکی از معتمدین خویش را به جهت فحص این قضیه بشیراز فرستاد و آن شخص از تفصیل وقوعات چنانچه باید و شاید اطلاع یافته با بعضی تألیف مراجعت نمود و چون کیفیت وقوعات را مجتهد استماع نمود و بر نوشتجات اطلاع یافت با وجود آنکه عالمی نحیر و متبحری شهر بود از قضا دیوانه و شیدا شد و در مجلس درس کتب را برچید و گفت موسم بهار و باده رسید و این عبارت را بر زبان راند: طلب العلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم و جمیع مریدان خویش را بالای منبر دعوت و دلالت نمود و مکتوبی مشعر بر اقرار و اعتراف خویش بباب نوشت "... (۱۴)

مفهوم "طلب العلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم" در کتاب امثال و حکم دهخدا (ج ۲، صفحه ۱۰۷۳) با نقل دو عبارت از مثنوی مولوی به این صورت آمده است که: "طلب الدلیل بعد الوصول الى المدلول قبیح. (از دیباچه مجلد پنجم مثنوی). طلب الدلیل عند حصول المدلول قبیح و الاشتغال بالعلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم. (از عناوین مثنوی)"

در توضیح مطلب فوق باید گفت که مولوی در دفتر سوم مثنوی داستانی آورده است که عنوان آن چنین است: "داستان مشغول شدن عاشق به عشق نامه خواندن و مطالعه کردن عشق نامه در حضور معشوق و معشوق آنرا ناپسند داشتن که طلب الدلیل عند حصول المدلول قبیح و الاشتغال بالعلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم" (۱۵) خلاصه داستان چنین است که:

یثیت و عنده امّ الكتاب" این است که گفته اند: "طلب الدلیل عند حصول المدلول قبیح و الاشتغال بالعلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم" (۱۷)
 درباره فضیلت طلب و قباح آن پس از وصول به مطلوب آنقروی شرحی بر بیت مولوی در مثنوی (دفتر سوم، بیت شماره ۱۴۰۲) نوشته است که درج آن در این مقام مناسب به نظر می آید:

"چون شدی بر بامهای آسمان

سرد باشد جست و جوی نردبان

مثلاً وقتی که تو بر روی بامهای آسمان رسیدی، دیگر جست و جوی نردبان برای صعود بدانجا بی فایده است. آن موقع تحصیل نردبان حاصل و جست و جویش طائل است. یعنی وقتی که تو بر مراتب آسمان حقیقت صعود کرده ای و علم مقصود بالذات را نیز آموخته ای و بر اسرار و حقایق عارف گشته ای، پس بعد از این احوالات برای وصول به این علم و در جست و جوی نردبان بودن و یافتن وسیله و اسباب، کار نابجا و بی فایده است. که و مابعدالحق الا الضلال و ماوراء الکمال الا النقص والوبال، است.

در اینجا از طرف اهل اغراض سؤالی شده است که آن سؤال اینست. حق سبحانه و تعالی به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، برای ازدیاد هیچ چیز امر نکرد الا برای ازدیاد علم. قال الله تعالی و قل رب زدنی علماً.

و حضرت موسی علیه السلام با اینکه از اولوالعزم بود، بروی خطاب عزّت وارد شد: که مرا از تو داناتر بنده ای هست از او علم را تحصیل کن.

چنانکه ضمن احادیث صحیح در کتاب بخاری و در سایر کتابها ثابت شده است و در طلب ازدیاد علم اخبار صحیح نیز وارد شده است. از طرف دیگر معلوم است که علم یک دریای بی حد و کران و بی پایان است. پس در طلب علم بودن چگونه قبیح محسوب می شود، و این مشکل چگونه

"معشوقی، عاشق خود را به حضور می پذیرد و کنار خود می نشاند، اما آن عاشق خام طبع به جای آنکه از وصال معشوق، حظّ و نصیب برد، دست در جیب خود می کند و انبوهی نامه که در دوران هجران و فراق با سوز و گداز و آه و افسوس برای معشوق خود نوشته بود، بیرون می آورد و شروع می کند به خواندن. و خلاصه آنقدر می خواند که حوصله معشوق را سر می برد. معشوق با نگاهی تحقیر آمیز به او می گوید: این نامه ها را برای که نوشته ای؟ اگر برای من است که تو در این لحظه در کنار من نشسته ای و به وصال رسیده ای، و البته خواندن نامه عاشقانه در هنگام وصال، جز ضایع کردن عمر، حاصل دیگری ندارد. عاشق جواب می دهد: بله می دانم من الان در حضور تو نشسته ام، اما نمی دانم چرا آن لذتی که از یاد تو در دوران فراق احساس می کردم، اینک چنین احساسی ندارم؟! معشوق می گوید: سبب این حال اینست که تو اصلاً عاشق من نیستی، بلکه عاشق احوال متغیّر خودت هستی....

مولانا در این حکایت، حال آن سالک خامی را وصف میکند که هرگاه حقیقت را بی حجاب و نقاب شهود کند، آن را بر نمی تابد، چه او عادت کرده است که حقیقت را از ورای حجاب ها بنگرد و بدان عشق ورزد. این شیفته ظواهر و قشور است و با لبّ میانه چندانانی ندارد. چنین کسی مظهر اهل ظاهر است..." (۱۶)

جالب توجه است که جمال قدم در کتاب مستطاب ایقان با نقل کامل عبارت عربی مندرج در عنوان قصّه مثنوی چنین می فرمایند:

"... و این مشاهده شد که الیوم چه مقدار از علماء به اعراض در اسفل اراضی جهل ساکن شده اند و اسامیشان از دفتر عالّین و علماء محو شده و چه مقدار از جهّال، نظر به اقبال، به اعلی افق علم ارتفاع جستند و اسمشان در الواح علم و به قلم قدرت ثبت گشته. کذلک "یمحو الله ما یشاء و

- حل می گردد و طالب علم فیض می یابد؟ جواب آنست: مراد از آن علم که مطلوب است معانی و حقایق قرآن است و مراد از دلالة و نردبان: آن علوم می است که برای تحصیل معانی و حقایق قرآن به منزله آلات و اسبابند، مثل صرف، نحو و معانی و بیان.
- حال اگر طالب برای دانستن چگونگی کلمات قرآن، مقداری از علم صرف و برای اطلاع از اعراب قرآن مقداری از نحو و برای شناختن ایجاز نظم شریف مقداری از معانی و بیان بیاموزد، بدین وسیله به اسرار و حقایق حضرت قرآن وارد می شود و مطلوب و مقصود از این علمها همین معناست.
- پس بعدالوصول الی المطلوب در طلب اینگونه علمها بودن، و برای کشف حقایق و دقایقش دلایل جستن و اشتغال به این کار زشت است.
- به دلیل اینکه اشتغال به علومیکه به منزله دلایل و وسایل هستند، مانع مشاهده جمال مطلوب و مدلول میشود و ذوق وصال او را دفع می کند.
- بنابراین وقتی که بر اسرار معانی قرآن که مدلول و مطلوب تو است رسیدی، میبایست اشتغال به آن علوم را که برای آن معانی به منزله دلالة و راهنما و وسیله می باشد ترک بگویی، تا لذت وصال محبوب را بیابی. و ربّ زدنی علماً بگویی و برای وصال بطناً بعد بطن از زیادتى علم را طلب کنی زیرا علمی که زیادتى آن محبوب و مطلوب است، علم محبوب است و علمی که طلب آن قبیح است علم دلایل و وسایل می باشد. فافهم ولا تغفل و قل ربّی زدنی علماً" (۱۸)
- یادداشتها**
- ۱- آیه ای که از قرآن مجید نقل شده آیه شماره ۲۲۴ در "سوره شعرا" است. مفهوم کلام الهی به فارسی آن که شاعران را مردم گمراه پیروی می کنند.
- ۲- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ج ۱، ص ۸۶
- ۳- نظامی گنجوی، خمسه نظامی (طهران: نگاه، ۱۳۷۲ ه.ش)، ج ۱، ص ۴۶۲
- ۴- حضرت بهاء الله، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۲۲ ه.ش)، شماره ۸، ص ۴۰۴-۴۰۵
- ۵- ابوالفضل احمد بن محمد المیدانی، مجمع الامثال (بیروت: مطبعة السنة المحمدية، ۱۹۵۵ م)، ج ۱، ص ۳۴۴
- ۶- کریم زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی (طهران: اطلاعات، ۱۳۷۶ ه.ش)، ج ۵، ص ۱۶۲، شرح بیت شماره ۵۲۸
- ۷- وحید رافعی، مآخذ اشعار در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ م)، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲ برای مطالعه توضیحات مربوط به آیات قرآنی منقول در این لوح به صفحه ۲۶۳ کتاب مآخذ اشعار مراجعه فرمائید.
- ۸- شهاب الدین ابوالقاسم السمعانی، روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح (طهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ه.ش)، به اهتمام و تصحیح نجیب مایل هروی، ص ۶۲۸
- ۹- مجلسی، بحار الانوار (طهران: اسلامیه، ۱۳۶۶ ه.ش)، ج ۹۴، ص ۲۷۵
- ۱۰- رسوخ الدین اسماعیل انقروی، شرح کبیر انقروی (طهران: برگ زرین، ۱۳۸۰ ه.ش)، ج ۵، ص ۸۵۴-۸۵۵
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۱ م)، ج ۳، ص ۳۳۸
- ۱۲- انیس فریحه، معجم الامثال اللبانیة الحدیثة (بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۵ م)، ص ۵۱۸
- ۱۳- علاءالدوله سمنانی، العروه لاهل الخلوۃ والجلوة (طهران: مولی، ۱۳۶۲ ه.ش)، ص ۲۵۴-۲۵۵
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۱۹ ب)، ص ۱۱-۱۰
- ۱۵- جلال الدین محمد مولوی، کلیات مثنوی معنوی مولوی (طهران: علمی، ۱۳۵۷ ه.ش)، ص ۴۷۳
- ۱۶- شرح جامع مثنوی، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۵۵
- ۱۷- حضرت بهاء الله، کتاب ایقان (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۹۸ م)، ص ۹۶-۹۷
- ۱۸- شرح کبیر انقروی، ج ۷، ص ۵۲۱-۵۲۰

تبلیغ و تسجیل مصدّقین

دکتر سیروس توفیق

مقدمه

در اثر تبلیغ، خصوصاً در تبلیغ جمهور، زمان مناسب برای قبول مصدّقین تازه به جامعه بهائی و تسجیل آنها اهمیت بسیاری داشته و در این زمینه سؤالات مهمی مطرح شده است. به این جهت راهنمایی های گرانبهای از حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم عنایت شده، و حضرات ایادی هم که خود در تبلیغ و افزایش عدد مقبلین سهیم بوده اند ما را هدایت فرموده اند.

بعنوان مثال، در تبلیغ فردی - وقتی دوست یا همکار یا همسایه خود را برای شنیدن پیام ملکوت به یک بیت تبلیغی یا کنفرانس عمومی میبرید یا خود با او صحبت داشته اشکالاتش را رفع میکنید - چند هفته یا چند ماه فرصت میدهید تا بارقه ایمان در دل او بتابد و تقاضای ورود به جامعه بهائی کند؟ همچنین در تبلیغ جمهور وقتی به میان روستائیان و بومیان و قبائل میروید و کلمه الهی را به بیانی ساده ابلاغ میکنید و از ظهور موعود امم و تعالیم او برای امروز سخن میگوئید - پس از چند ساعت یا چند روز آنان را به سراپرده یگانگی و شرکت در تشکیلات و محافل بهائی میخوانید؟

متحرّی حقیقت باید تا چه اندازه احکام و مبانی و تاریخ امر را بداند تا تقاضایش برای تسجیل پذیرفته شود؟ چه مقامی به تقاضای او رسیدگی میکند، و آیا باید از ورقه و کارت مخصوصی استفاده کرد؟ پیش از آنکه پاسخ دهید بهترین طریق رعایت جانب اعتدال است، و جواب این پرسش ها را حکمت میانه روی میدهد، به خاطرها می آوریم که وقت تنگ است و هزاران هزار نفس مستعد در جهان متلاطم امروز انتظار دریافت پیام ملکوت و استفاضه از نفحات روح القدس را دارند. هنگام اقدام و عمل است و تعلل و اشتباه جائر نیست.

جوهر وصایای مبارک

مطالعه الواح و آثار مبارکه ما را با فریضه تبلیغ آشناتر میکند. جوهر وصایای مبارکه آنستکه:

۱- تبلیغ فریضه عموم احبّا است و اختصاص به افراد یا طبقه خاصی ندارد. مرد یا زن، دانشمند یا بی دانش، تازه تصدیق یا با سابقه طولانی در امر، همه مأمور و موظّف به تبلیغ امریم.

۲- در تبلیغ باید حکمت را رعایت کنیم و سخن در خور درک مبتدی بگوئیم. محبّت و فروتنی مبلّغ و

خلق و خوی رحمانی او شرط اساسی و رمز موفقیت است. ۳- امر بهائی به کسی تحمیل نمیشود. افراد باید با قلبی پاک حقیقت را تحرّی کرده در قبول یا ردّ آن آزاد و مستقل باشند.

۴- شخصی که ابلاغ کلمه میکند و مبتدی را در تکمیل معلومات امری یاری میدهد وسیله ای بیش نیست. این تأییدات الهی است که مقصد را حاصل کرده پرتو ایمان را به دل مشتاقان می افکند. شخص یا جمعی که به تبلیغ امر قیام و تکلم میکنند در آغاز به دعا و طلب تأیید میپردازند، و موفقیت در این فریضه و هدف مقدّس را حاصل دانش و استادی خود نمیدانند.

۵- صحبت داشتن با مبتدی و تشویق او به مطالعه آثار الهی هر دو لازم و مفید است. باید مبتدی را در ورود به جامعه و تشکیلات بهائی یاری و همراهی کرده وسائل تزئید معلومات امری او و فعالیتش را در تبلیغ دیانتی که به آن اقبال نموده فراهم آوریم.

بیانات مبارک در امر تبلیغ

بیانات مبارک ذیل را بارها زیارت کرده اید، ولی خوب است در این تحقیق آنها را چراغ راه خود قرار

دهیم:

الف- از آثار جمال اقدس ابهی

بر نصرت امرالله قیام نمائید و به جنود بیان به تسخیر افنده و قلوب اهل عالم مشغول شوید"

"افضل الاعمال تبلیغ امر ربهم الغنی المتعال"

"حکم تبلیغ از سماء امر مخصوص کل نازل یعنی کل به آن مأمورند"

"بعد از عرفان حق جلاله و استقامت هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست صد هزار طوبی از برای نفسی که به این هر سه فائز هم از کأس عرفان نوشیده و هم به استقامت کبری فائز و هم به تبلیغ امر مشغول"

ب- از الواح حضرت عبدالبهاء

"باید احبای مدن و قری در نهایت اتحاد و اتفاق و خلوص و انجذاب به نشر نفحات الله بپردازند الیوم بر کل احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل ننمایند و در کل حین به مواعظ حسنه و کلمات لینه ناس را به شریعت عز احدیه دعوت نمایند"

"نظر به استعداد و قابلیت خویش ننمائیم بلکه نظر به عنایت و فیوضات الهیه در این ایام نمائیم که قطره حکم دریا یابد و ذره حکم آفتاب جوید"

بعلاوه، حضرت عبدالبهاء به جوانب عملی نشر نفحات توجه فرموده از

جمله در فرامین تبلیغی احبای غرب میفرمایند:

"خود برای اعلائی ندای امر به آن ایالات بروید اما اگر ممکن نباشد کسان دیگر را انتخاب کنید و به ایالات بفرستید"

"اگر این نفوس در نهایت انجذاب باشند در مدتی قلیله نتایج عظیمه خواهد بخشید ابناء و بنات ملکوت مانند دهقان حقیقی هستند"

"مبلغین که به اطراف میروند باید لسان هر مملکتی که داخل میشوند بدانند"

"کتب و رسائلی به لسان های ممالک و جزائر مختلفه تألیف یا ترجمه کنید"

"محفل تبلیغ تشکیل دهید که نفوس مبارکه و قدمای احباب نورسیدگان محبت الله را جمع نمایند و جمیع براهین و ادله و حجج بالغه الهیه را تعلیم دهند"

"هر وقت ممکن شود یک دائره ترجمه الواح تأسیس شود و نفوس کاملی که در لسان فارسی و عربی و السنه اجنبیه ... ماهرند به ترجمه

الواح و کتب استدلالیه مباشرت و طبع و در اقالیم خمرسه عالم نشر دهند"

"این حرب جهانسوز نه چنان آتش به قلوب زده که وصف داشته باشد در جمیع اقالیم عالم آرزوی صلح عمومی مضمر ضمائر است ...

استعداد عجیبی حاصل و این از حکمت بالغه الهی ..."

"ای کاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو بکمال فقر به آن صفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یابهی الابهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم"

ج- از توقیعات حضرت ولی امرالله
"... با آنکه خدمات مهاجرین در اهداف کمال اهمیت را داشته و هرگز از خاطر نمیرود، مجهودات احبای محلی اساس حیات جامعه بهائی هر کشور محسوب میشود. اینان باید امور خود را بتدریج بدست گرفته تشکیلات بهائی به وجود آورند، از صندوق محفل خود حمایت کنند، و نشریات امری خود را انتشار دهند.

"... مصدقین را باید با دیگر بهائیان آشنا و در فعالیت های امری سهیم ساخت. مداومت لازم است تا مصدق بنوبه خود به اعلائی کلمه الهی و تبلیغ دیانتی که به آن اقبال نموده قیام کند..."

اشخاص و عوامل دخیل در تبلیغ

مطالعه بیانات مبارکه فوق و توقیعات حضرت ولی امرالله و پیامهای معهد اعلی در زمینه تبلیغ ما را به تشخیص چند عاملی که در کار تبلیغ و تسجیل و تزئید معلومات

مصدقین نقش اساسی دارند رهنمون میشود. در این یادداشت چند شخص یا عاملی را که متبادر به ذهن میشوند بررسی میکنیم و ادامه و بسط این تحقیق را به خوانندگان میگذاریم.

اول، تبلیغ

۱- اول فردی است که پیام ملکوت را ابلاغ میکند، و در زبان ما او را مبلغ یا Teacher میخوانیم. در امر بهائی همه پیروان اسم اعظم به تبلیغ مأمورند، طبعاً برخی از ایشان اوقات بیشتری را مصروف این وظیفه نموده با استمرار در آن مهارت و استادی کسب کرده اند و به حق مبلغ شناخته میشوند. ترجمه یک بیان حضرت ولیّ امرالله به یاران غرب چنین است:

"جمال قدم وظیفه مقدّس تبلیغ را بر همه افراد بهائی واجب فرموده است. ما در این دیانت کشیش نداریم، بنابراین خدماتی که در گذشته توسط رؤسای مذاهب برای پیشرفت دیانتشان انجام میگرفت، امروز باید به همت یک یک افراد بهائی برای بسط دائره امر صورت گیرد. بهائیان باید ذهن نفوس را روشن ساخته به آنان اطمینان قلب و ثبوت و رسوخ ببخشند، بر زخم خسته دلان مرهم نهند و از کأس حیات ابدی و معرفت مظهر امر الهی بنوشانند"

نخستین مبلغان امر بهائی حروف حی بودند که به امر حضرت نقطه اولی در شرق و غرب منتشر شدند و یکی از آنان هم به عراق عرب توجه کرد. در دوره جمال مبارک با ملاحظه استعداد در اقالیم دیگر افرادی مأمور تبلیغ و تعلیم امر در خارج مهد امرالله شدند و ندای الهی را بخصوص در مصر و هند و ترکستان بلند کردند. در دوره میثاق، در عین آنکه افراد احباء به تبلیغ مأمور و راهنمایی شدند و روش تبلیغ در الواح متعدّد تعلیم گشت، افراد مطلع و فداکاری هم به نقاط دور دست گسیل شدند، و مساعدت یاران به این مبلغین در نیل به اهداف مقدّسه وظیفه همه قرار گرفت. به هدایت مبارک محافل درس تبلیغ، بیوت تبلیغی، مدارس بهائی، لجنه های تبلیغ و طبع آثار و ترجمه و نشر کتب امری تأسیس شد. بخصوص با صدور فرامین تبلیغی خطاب به احبای غرب، در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ میلادی مبلغینی که زندگی خود را وقف نمودند به میدان خدمت آمدند. (از جمله میس مارثاروت، آقا و خانم دان ایادیان امرالله بودند)

تبلیغ جمهور

اما تبلیغ جمهور که در نیم قرن اخیر به موقّیّت های بیشتری نائل شده، گر چه در عصر رسولی آغاز

گشته و نقاطی در ایران و ترکستان و هند کلاً پیرو دیانت بهائی شده اند، توفیق در آن مرهون نقشه های تبلیغ و مهاجرت عمومی، خصوصاً نقشه دهساله ۱۹۵۳-۱۹۶۲ بوده است. نمونه بارز اعلان عمومی امر در قرن اول بهائی سفرهای حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا و خطابات ایشان در مجامع بزرگ، مانند مراکز علمی و مذهبی، است. آزادی نطق و خطابه در غرب این فرصت را در اختیار مبلغین بهائی هم قرار میداد که صرفنظر از صحبت با افراد به ایراد سخن در مجامع عمومی بپردازند و از چنین فرصتهائی استفاده کنند. میس مارثاروت، فخرالمبلغین و المبلغات و ایادی امرالله وقتی با کشتی سفر میفرمود با اجازه کاپیتان همسفران خود را به سالن سخنرانی کشتی دعوت نموده ابلاغ کلمه میکرد.

در ایران نطق عمومی احباء در معرفتی امر از حدود سال ۱۹۵۰ میلادی و بتدریج و با رعایت حکمت شروع شد، و به جلساتی که به این منظور در خانه احباء، خصوصاً در طهران و آبادان که از آزادی بیشتری برخوردار بودند، تشکیل میشد نام "جلسات تحرّی حقیقت" دادیم. بعلاوه از سال ۱۹۴۳ احباء به تشکیل جلسات هفتگی برای

مراکز اجتماع مردم ده یا شهر فراهم است، و اهالی با آرامش و توجه حاضر شده به سخنان کسانی که بشارت صلح و صفا آورده اند گوش میدهند. اینگونه تسهیلات در خاورمیانه موجود نیست.

دوم، مبتدیان و مستمعین

۲- مبتدیان، متحرّیان حقیقت، یا مستمعین در کنفرانسهای تبلیغی از یک نظر کلی بسیار متفاوت اند و میتوان آنها را در چند گروه بررسی کرد: اول کسانی هستند که نخستین بار نام بهائی را میشنوند و امر به آنها ابلاغ و معرفی میشود. اینان نظر مخالف یا موافق قبلی ندارند، و احباء، خصوصاً مبلغین سیار و مهاجرین، فرصت گرانبهائی در تبلیغ این گروه که بیشتر اهالی کشورهای تازه و اهداف بکر هستند دارند. قلب ایشان پاک و ضمیرشان از شبهه ها و شائبه ها و مفتریات خالی است.

دوم کسانی هستند که از امر اطلاع کلی دارند و وصف آنرا - گر چه به اختصار- در رسانه ها و مطبوعات یا در صحبت با آشنایان خود شنیده اند. برخی محبّ اند و ممکن است سوالاتی از دوستان بهائی یا مبلغین داشته باشند. مذاکره با این افراد که شامل توضیح درباره تعالیم و احکام و مقام طلعات قدسیّه است اکثراً به نتیجه مطلوب میرسد.

میثاق و سالهای اول ولایت حضرت شوقی ربّانی اروپا و امریکا مورد توجه مرکز امر قرار داشت و فرامین و نقشه های تبلیغی ناظر به بسط امر در آن اقالیم بود، ولی از آغاز نقشه جهاد کبیر اکبر استقرار و بسط تشکیلات امری در افریقا و آسیا و جزائر پاسیفیک هدف نقشه ها قرار گرفت.

در نقشه فوق الذکر و در نقشه های متعاقب آن که بیت العدل اعظم طرح و اجراء نمودند اکثر مبلغین موفق در زمینه تبلیغ جمهور مهاجران و فارسانی بودند که با محبّت قلبی و صمیمی به روستاها و مناطق بومی نشین رفته با جنابان علی نجوانی و مسعود خمسی و شادروانان ویلیام سیرز و اونیک اولینگا و دکتر رحمت مهاجر با بومیان همراه و هم سفره شده حتی در آداب و سنن ایشان سهیم گشته شمع ایمان را در دلها افروختند. برخی از آنان هم، مانند ایادیان امرالله اولینگا و فدرستون، خود در امر تازه بودند ولی پیوسته میان مملک و جزائر حرکت نموده با مردم اختلاط و تماس داشتند. همسران این حضرات هم که خود افرادی خدوم و مهاجر و فداکار بودند در سفرها و مجهودات تبلیغی فوق سهم بزرگی داشتند.

خوشبختانه در اکثر ممالک فوق هم

معاشرت با همسایگان و آشنایان خود و رفع استیحاخ و اکراه آنان از مذاکره با بهائیان، و بالمآل تبلیغ آنها، هدایت شدند. در حقیقت در سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۸ بیوت تبلیغی خانه ها، کمیسیونهای هفتگی تبلیغی (دارای پنج عضو)، جلسات تحرّی حقیقت، و کلاسهای گوناگون تزیید معلومات امری دست به دست یکدیگر در پیشرفت امر تبلیغ کمک میکردند و افراد تازه تصدیق فرصت استفاده از دانشمندان مختلف امر و ملاقات با احباء در خانه ها یا مجمع عمومی داشتند. در همین سالها بود که نقشه های بلند مدت تبلیغ و مهاجرت از مرکز امر ابلاغ شده هزاران خانواده بهائی به خدمت در اهداف داخله یا خارجه قیام فرمودند.

وسیع ترین و طولانی ترین نقشه های مهاجرت، که طراح توانای آن نام جهاد کبیر اکبر به آن عطا فرمود، نه تنها شامل استقرار و اقامت بهائیان در اقصی نقاط و جزائر جهان بود، بلکه تبلیغ جمهور را در بسیاری از اهداف، خاصه در افریقا (مانند کنیا، یوگاندا، زئیر) و امریکای لاتین (مانند پاناما، بولیویا، برزیل) و آسیا و پاسیفیک (مانند شبه قاره هند، مالزی، فیلیپین و پاپوا نیوگینی) به ثمر رساند. در یک نگاه کلی بنظر می آید که در دوره

سوم افرادی هستند که در دیانت خود تعصب داشته با هر کیش و آئین و اعتقاد دیگری مخالفند. درباره امر اطلاع کم و نادرستی دارند، و چون دیانت خود را برتر و معمولاً آخرین دین الهی میدانند آماده تماس و مذاکره با پیروان ادیان دیگر از جمله بهائیان نیستند. با این حال، وقتی این اشخاص با مطالعه و مذاکره وسیع به امر ایمان آورند در عقاید تازه خود هم ثابت و راسخ مانده با اطلاعات قدیم و جدید راهنما و معلم و مبلغ دیگران میشوند. با وجود اختلاف نظر در موضوع فوق، ما موظف به ابلاغ کلمه الهی به همگانیم، و گر چه تفاوت سطح اطلاع و دانش و معتقدات آنها را در نظر میگیریم، ولی پیام ملکوت را از شخص یا گروهی دریغ نمیکنیم. قضاوت ما در اینکه این مبتدی بهتر و آماده تر و روحانی تر است و در آینده بیشتر خدمت میکند درست و جایز نیست. حضرت ولی امرالله میفرمایند: "احباء باید امر را به جمیع حتی به آنان که به نظر مستعد نمیرسند ابلاغ کنند زیرا مقیاس حقیقی نفوذ کلمه الله را در افکار و قلوب نفوس نمیتوانند قضاوت کنند. ابلاغ کلمه باید به همه صورت گیرد، اگر چه بصورت ظاهر فاقد قوه قبول تعالیم الهی باشند" (ترجمه)

بسیاری از مبتدیان حل مشکلات روحی و فکری و عاطفی خود را در ایمان به مظهر امر و مؤانست با ادعیه و الواح دیده از طریق دل و احساس اقبال میکنند. برخی دیگر به حل مسائل عمومی جهان مانند صلح عمومی، تعدیل معیشت، امنیت و رفاه مردمان می اندیشند و لذا به مبادی و تعالیم عمومی امر توجه دارند. نفوسی هم از طریق اشراق و رؤیا معبود عالمیان را میشناسند. پس در صحبت با اشخاص باید ابتدا آنها را بشناسیم و از آرمانها و پرسشها و مشکلات آنها در درک پیام ملکوت اطلاع بدست آوریم و در آن زمینه بیشتر توضیح دهیم. اگر در صحبت با فردی که تشنه راز و نیاز به حضرت پروردگار است بحثی طولانی را در باب استقرار صلح عمومی و امنیت جهانی پیش بگیریم، یا بر عکس عمل کنیم به نتیجه نرسیده وقت خود و مبتدی را تلف ساخته ایم. از طرف دیگر نباید پنداشت که همه مستمعین و مبتدیان یکسان و بی درنگ اقبال میکنند. حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود پس از مراجعت از سفر به اروپا و امریکا میفرمایند: "... این منادی که ندای الهی را گوشزد شرق و غرب نمود در دعوت تفاوتی نگذاشت و ... به یک ندا کل را به شاطی بحر

عنایت خواند لیکن بعضی چون لب تشنه سلسبیل بودند دوپدند و به دریای موهبت رسیدند و بعضی در مقامات بعد خویش نشستند و ... از حرقت سوختند و ملتفت نشدند..."

سوم، تأییدات الهی

عامل سوم مشیت الهی و تأییدات غیبی است، بی تأیید نفوس منقلب و مقبل نمیشوند، و بی اقدام و حرکت ما هم تأیید نمیرسد. حضرت عبدالبهاء در یک مقام میفرمایند ... هر نفسی به جان و دل خدمت امرالله نماید لسان فصیح بگشاید و بر شاخسار حقیقت به ابداع الحان بسراید به براهین الهی ملهم گردد و به اقامه حجت قاطعه مؤید شود. "... وقتی میخواهید صحبت بدارید فکر کنید روح القدس شما را الهام میکند اگر عزت ابدی و حیات سرمدی ... خواهید تبلیغ کنید تا تأییدات الهیه به شما برسد."

حضرت ولی امرالله در نامه ای مرقوم فرموده اند "... شاید علت عدم توفیق شما در میدان تبلیغ آنست که ناظر به ضعف خود در اعلائی کلمه اید. جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء کراراً تأکید فرموده اند که نظر به عجز خود ننمائیم بلکه توکل و اعتماد به خداوند کنیم. بمحض آنکه قیام کردیم و واسطه فعال فیض و نزول رحمت الهی واقع گشتیم عون و عنایت حق شامل حال

میشود ... "همچنین در مقامی دیگر میفرمایند: "... اگر نفسی از مبلّغین تصوّر کند که خدماتش نتیجه لیاقت شخصی او بوده ... سقوطش شروع میگردد ..."

چهارم، تشکیلات امری: تسجیل مصدّقین جدید

عامل چهارم تشکیلات بهائی یعنی محافل روحانی و شعب آنها است که در تنظیم و اجرای نقشه های تبلیغی، تشکیل کنفرانسها و کلاسهای درس تبلیغ و تزئید معلومات، رسیدگی به تقاضای تسجیل مصدّقین تازه و جوانانی که به سنّ نصاب برسند مسئولیت دارند. میدانیم که تبلیغ فریضه عموم بهائیان است و فرد فرد ما مسئولیت و نقش اساسی در بسط و تحکیم مبانی امر در همه جا و افزایش عدد مقبلین داریم. ولی مسئولیت و وظیفه تشکیلات هم در این زمینه، خاصه در حفظ و صیانت جوامع امری و هماهنگی اقدامات برای نیل به اهداف در موعد خود، سنگین است. حضرت ولی امرالله در لوحی خطاب به محافل روحانیه شرق، مورّخ ژانویه ۱۹۲۹ فرموده اند: "رابع لزوم دقت و تفرس در حال مقبلین و مصدّقین امر الهی است ... باید امنای محافل روحانیه که در رتبه اولی حامی و حارس و نگهبان امرالله اند به دقت نظر و حذت

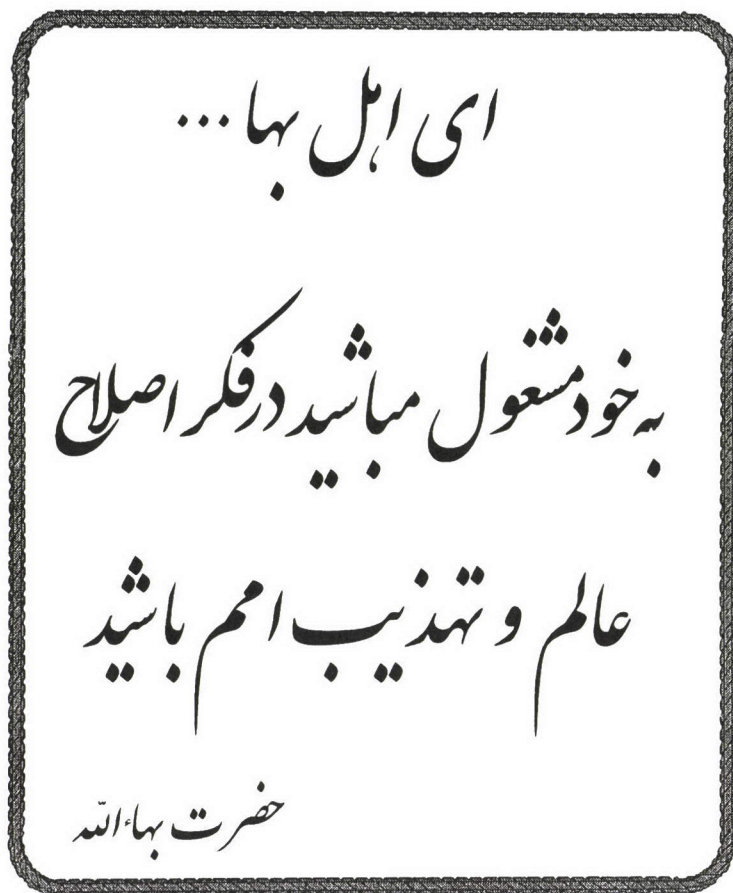
بصر و تفرّس تام در مقاصد و مآرب مقبلان تدقیق نمایند..." همچنین در توقیعی خطاب به محفل روحانی ملی انگلستان مورّخ ژوئن ۱۹۵۳ میفرمایند: "... وقتی به تقاضای عضویت مصدّقین در جامعه رسیدگی میکنیم باید از خود محبت و نرمی نشان دهیم و از قرار دادن موانع فراوان در راه ایشان خودداری کنیم، وگرنه اقبال به امر را غیر ممکن میبینند. از طرف دیگر وقتی عضویت جامعه بهائی به مصدّق داده شد باید این نکته را روشن سازیم که از او انتظار رفتاری موافق تعالیم امر و رعایت احکام میروود ..."

معمولاً مبلّغ تشخیص میدهد که آیا مبتدی به مظهر امر الهی و دیانت جدید ایمان یافته و مقام طلعات قدسیه را شناخته است، یا به فرصت و مطالعه بیشتری نیاز دارد، آیا از تعالیم، مبادی روحانی، احکام و تاریخ امر بطور کلی آگاه شده و عواطف روحانی و وجدانش او را در اجرای فرائض و زیستن موافق حیات بهائی رهبری میکند، یانه. برخی مبلّغین نه تنها در رفع اشکالات مبتدی میکوشند، بلکه به او فرصت میدهند تعالیم و احکام را مطالعه کرده با چند تن دیگر از احبای مطلع آشنا و معاشر شود، سپس کارت تقاضای تسجیل برای

امضاء در دسترس او قرار میدهند. برخی دیگر، خاصه در تبلیغ جمهور که ندا عمومی است، خود همه مطالب را بیان نموده از مصدّقین دعوت میکنند که تقاضای تسجیل را امضاء کنند یا بنحوی دیگر به جمع بهائیان بپیوندند. تصویب نهائی تسجیل بعده محفل روحانی (ملی، منطقه ای یا محلی) است، و اگر چه مصدّق در اجتماعات بهائی شرکت میکند ولی بهره مند شدن او از حقوق اداری (مانند حق ابدای رأی یا انتخاب شدن به عضویت محافل روحانی) منوط به تصویب محفل مربوط است.

اما تسجیل، خود دو جنبه دارد: اول جنبه معنوی و روحانی آن است، و آن درخشیدن نور ایمان و فوران چشمه فیض الهی در دل و جان مبتدی است، به مقام مظهریت جمال اقدس ابهی معتقد و موقن میشود، حضرت نقطه اولی را، شاریستی مستقل و مبشّر امرالله و حضرت مولی الوری را مرکز میثاق و مبین آیات الله میداند. دوم جنبه صوری و اداری آن است که نام مصدّق و ایمان او نزد یک محفل روحانی، مرجحاً محفل روحانی اقامتگاه او، ثبت میشود. ایمان مصدّق امری عاطفی و عقیدتی متعلّق به اوست، ولی تسجیل امری اداری است.

- کارت تقاضای تسجیل، که امروز در اکثر جا ها بکار میرود ولی الزاماً یکسان نیست، نام و نشانی و تاریخ تولد و امضای او را نشان میدهد، صحه ای که محفل روحانی - یا نماینده آن یا لجنة مخصوص آن - بر تقاضای تسجیل میگذارد و آنرا قابل ثبت در دفاتر محفل روحانی ملی میسازد، حاکی از آن است که مصدق در اظهار ایمان خود صادق است و از وجود احکام و تعالیم امر آگاهی دارد.
- در برخی نقاط و موارد محفل روحانی محل مصدق را به جلسه خود دعوت نموده مذاکرات و راهنمایی های لازم بعمل می آورند ولی این امر عمومی و الزامی نیست. در حقیقت محافل روحانی هر موقع مقتضی بدانند میتوانند از فرد یا جمعی برای مشورت و کسب اطلاع دعوت کنند، و این امر در موقعی که شخص یا خانواده اش تغییر محل اقامت میدهد مصداق بسیار دارد.
- نظامات محفل مقدس روحانی بهائیان ایالات متحده آمریکا سه مرحله را در امر تسجیل تشخیص میدهد:
- ۱- اظهار ایمان توسط مصدق (بالاستقلال)
 - ۲- تسجیل مصدق در دفاتر احصائیّه محفل روحانی محل.
- ۳- ثبت نام مصدق بعنوان یک پیرو امر بهائی در دفاتر محفل روحانی ملی.
- نظیر این مراحل در کشورهای دیگر هم وجود دارد، ولی به اقتضای مکان و زمان تفاوتهایی مشاهده میشود.
- اصل آنست که برای مبتدی صادق مواعی ایجاد نشود، ولی متذکر هم باشد که تعالیم و احکام لازم الاتباعی وجود دارد که حیات خود را باید موافق آن ساخت. در آرزوی کسب مال یا شهرت یا ریاست یا رهبری کارت امضاء نکند، و آماده خدمت و ایثار و مطالعه و کسب فیض بیشتر از دریای دانش الهی باشد. برخی اوقات و در برخی کشورها تسهیلات یا محدودیتهای خاصی برای تصدیق غیر بهائیان وجود دارد، که در نظامات محافل مربوط نشان داده میشود. مثلاً تسجیل مصدقین اقلیت های قومی پناهنده از منطقه هند و چین به امریکا هنوز مشمول تسهیلاتی است یا در برخی از مناطق افریقا رؤسای قبائل مایلند در تسجیل اعضای خود مورد مشورت قرار گیرند و خود مانع ورود افراد غیر صادق و سودجو به زمره احباء شوند. در برخی از ممالک هم که تبلیغ امر میسر و از نظر دولت مجاز نیست. فعلاً تسجیل صورت نمیگیرد.
- در زمینه فوق چند نقل قول از پیامها و نامه های بیت العدل مناسب است:
- ۱- نقل از پیام معهد اعلی به محافل روحانی ملی، ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۴ (ترجمه)
- داوطلب تسجیل باید عشق به امر اعزّ الهی را در دل احساس کرده به مقامات قدسیّه معترف و مذعن باشد، معذک الزاماً نباید همه براهین حقانیت امر، تاریخ، احکام و تعالیم را بداند. شرط لازم دیگر آگاهی از وجود احکام و نظم اداری و تشکیلات لازم الاتباع امر است.
- ۲- نقل از نامه مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۵ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان آلمان.
- کارت تسجیل فقط وسیله ای برای ثبت ایمان و اقبال مبتدی به امر است، ولی الزاماً در همه جا و همه وقت بنحو یکسان متداول نیست، محفل روحانی ملی هر کشور با رعایت مقتضیات و اوضاع سکنه کشور وسیله مناسبی برای تصدیق و تسجیل در نظر میگیرند. در اکثر ممالک امروز کارت تسجیل وسیله خوبی شناخته شده و متداول است، محافل ملی اقالیم دیگر میتوانند از آن استفاده کنند یا با توجه به سواد و رسوم و آداب مردم محل وسیله دیگری اتخاذ کنند.



در پایان این بخش مربوط به تسجیل دو قسمت از مکتوب حضرت ولیّ امرالله را به دوستان غرب نقل و یادآوری میکنیم که راهنمایی ها و اندرزهای ایادیان امرالله که در تبلیغ جمهور پیشگام و موفق بودند مبتنی بر همین بیانات و وصایا بوده است، ایشان مرقوم فرموده اند: "... امر بهائی پناهگاه عموم است. در حقیقت، اگر جز این بود یعنی همه عباد را از ثروتمند و تهیدست، دانشمند و بیدانش، و وضع و شریف یکسان به سرپرده یگانگی دعوت نمیکرد، دیگر امر الهی نبود. خداوند همه را آفریده است و همگان را در خیمه خود میپذیرد..."

"... هنگام ابلاغ کلمه به عامّه نفوس نباید در بیان مطالب عجله نمود بلکه دقت و اهتمام لازم است که تعالیم الهی را بطور جامع و کامل ابلاغ کرد و برای رعایت خاطر دیگران دخل و تصرفی در آن ننمود. ایمان و عقیده به امر الهی باید از روی کمال عقیده و خلوص باشد یا باید امرالله را بدون هیچ قید و شرطی قبول نمود و یا خود را بهائی معرفی نکرد. توجه نفوسی را که جدیداً در ظلّ امر وارد میشوند باید به این نکته جلب نمود که برای ورود در زمره پیروان رسمی و فعال امرالله قبول قسمتهای

بخصوصی از تعالیم و ردّ بعضی دیگر که با طرز فکر آنها منطبق نباشد جائز نیست. به این طریق هر گونه سوء تفاهم زائل شده وحدت اصلی امر الهی محفوظ خواهند ماند..."

چند عامل دیگر

چند عامل مهم دیگر در اقبال مبتدیان و متحرّیان را چنین میتوان خلاصه کرد:

- روش تبلیغ
- کتب و رسائل و نشریات تبلیغی
- محیط حکمفرما بر مذاکرات
- دوستان و اطرافیان مصدّق، که

گاه ممکن است با اقبال او مخالفت کرده او را در محک امتحان قرار دهند یا بر عکس فریفته تقلیب روحانی و اخلاقی او شده مآلاً به این شاهراه منتخب هدایت شوند. درباره روش تبلیغ رسائل و کتب و مقالات فراوانی منتشر شده و روش حضرت عبدالهء در اعلاى ندای امر و رفتار با غیر بهائیان نمونه و سرمشق قرار گرفته است. درباره چند عامل دیگر هم مقالات و راهنماهایی در دسترس است ■



سهراب سپهری

آب

آب را گل نکنیم:

در فرودست انگار، کفتری میخورد آب
یا که در بیشه دور، سیره ای پر می شوید
یا در آبادی، کوزه ای پر می گردد

آب را گل نکنیم:

شاید این آب روان، می رود پای سپیداری چند، تا فرو شوید اندوه دلی
دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب

زن زیبایی آمد لب رود،

آب را گل نکنیم:

روی زیبا دو برابر شده است

چه گوارا این آب!

چه زلال است این رود!

مردم بالا دست، چه صفایی دارند!

چشمه هاشان جوشان، گاوهاشان شیر افشان باد!

من ندیدم دهشان،

بی گمان پای چپرهاشان جا پای خداست

ماهتاب آنجا، میکند روشن پهنای کلام

بی گمان در ده بالا دست، چینه ها کوتاه است

مردمش می دانند، که شقایق چه گلی است

بی گمان آنجا آبی، آبی است

غنچه ای می شکفتد، اهل ده باخبرند

چه دهی باید باشد!

کوچه باغش پر موسیقی باد!

مردمان سررود، آب را می فهمند

گل نکردنش، ما نیز

آب را گل نکنیم

In This Issue of 'Andalib 84

1. From the Holy Writings, The Tablet of Divine Nightingale
2. The Ridvan 160 Message of the Universal House of Justice
3. Annotations on the Surih Sabr (Surih of Patience) by Dr. Mehry Afnan
4. Mason Remey and his followers, a message from the International Teaching Centre
5. Dr. Hidáyat'u'llah Nayyer Siná by Dr. Iraj Khademi
6. Anna-Mary Kroger, the spiritual mother of Bulgaria
7. The Unstable Stream of Time, a poem by Mr. Hushmand Fatheazam
8. Steadfastness In The Covenant And Some Analytical Thoughts by Dr. Udo Schaefer
9. The Message of A New Dawn, a poem by Dr. Mansour Jabbari
10. Faith, Science and Development, a talk by Ms. Haleh Arbáb
11. A poem by Manoochehr Ník Naffas
12. Some proverbs by Dr. Vahíd R'afati
13. Teaching and Registration of New Believers by Dr. Sirus Towfigh
14. Let's Not Muddy The Water, a poem by Sohrab Sepehri



سال ۱۹۰۱ شیکاگو

میرزا اسدالله (جناب فاضل مازندرانی) به دستور حضرت عبدالبهاء به مدت دو سال در امریکا به تزئید معلومات امری اجبای تازه تصدیق اشتغال داشت جناب فاضل و جناب سینیور رفیع در این عکس دیده می شوند.

‘ANDALÍB

A photograph of a formal garden, likely the Alhambra gardens in Granada, Spain. The scene features a central circular fountain with a white statue, surrounded by manicured hedges and flower beds. In the background, a row of tall, slender cypress trees stands against a clear sky. The foreground shows a stone balustrade and a black wrought-iron gate. The title 'ANDALÍB' is overlaid in large, stylized letters.